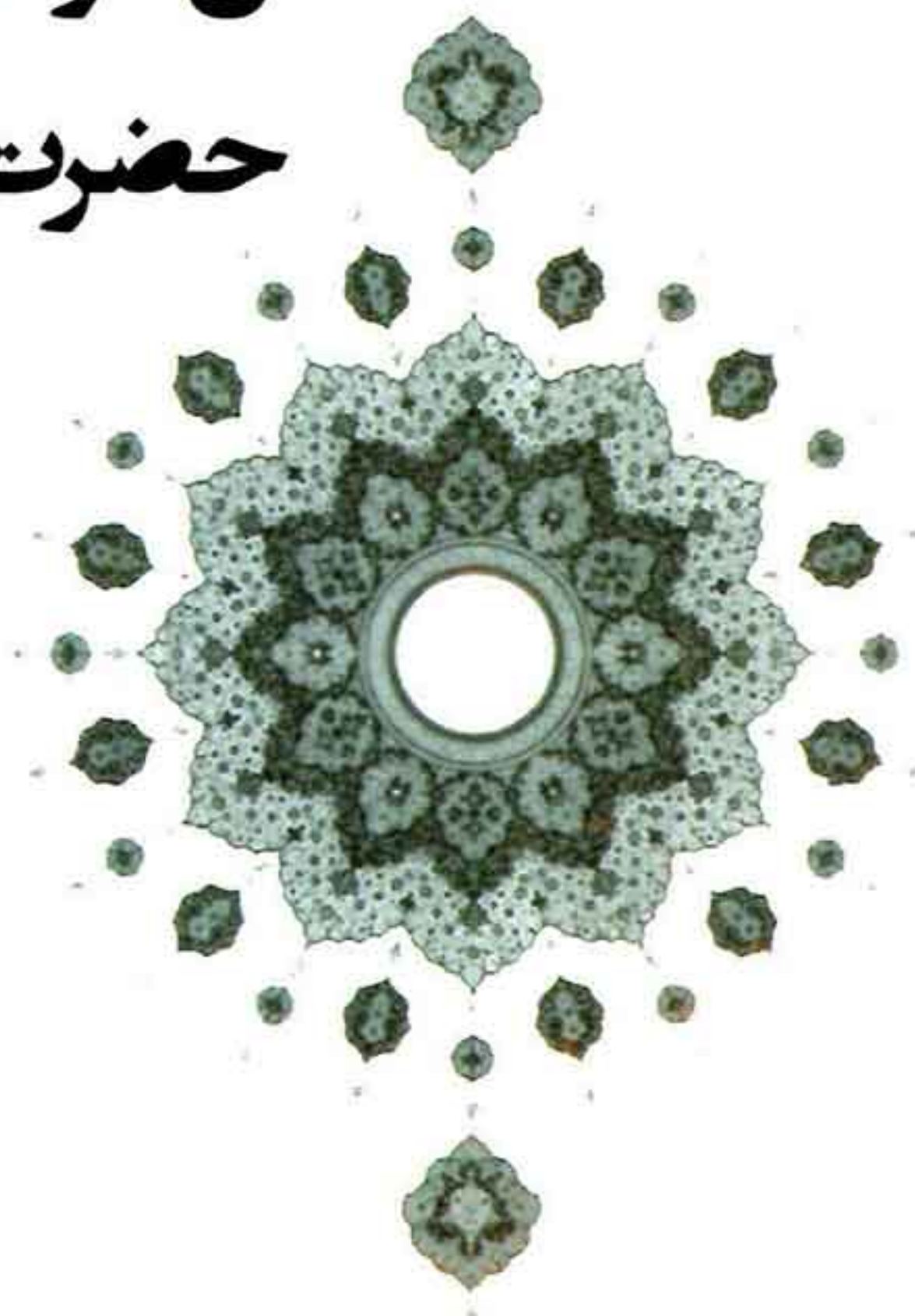


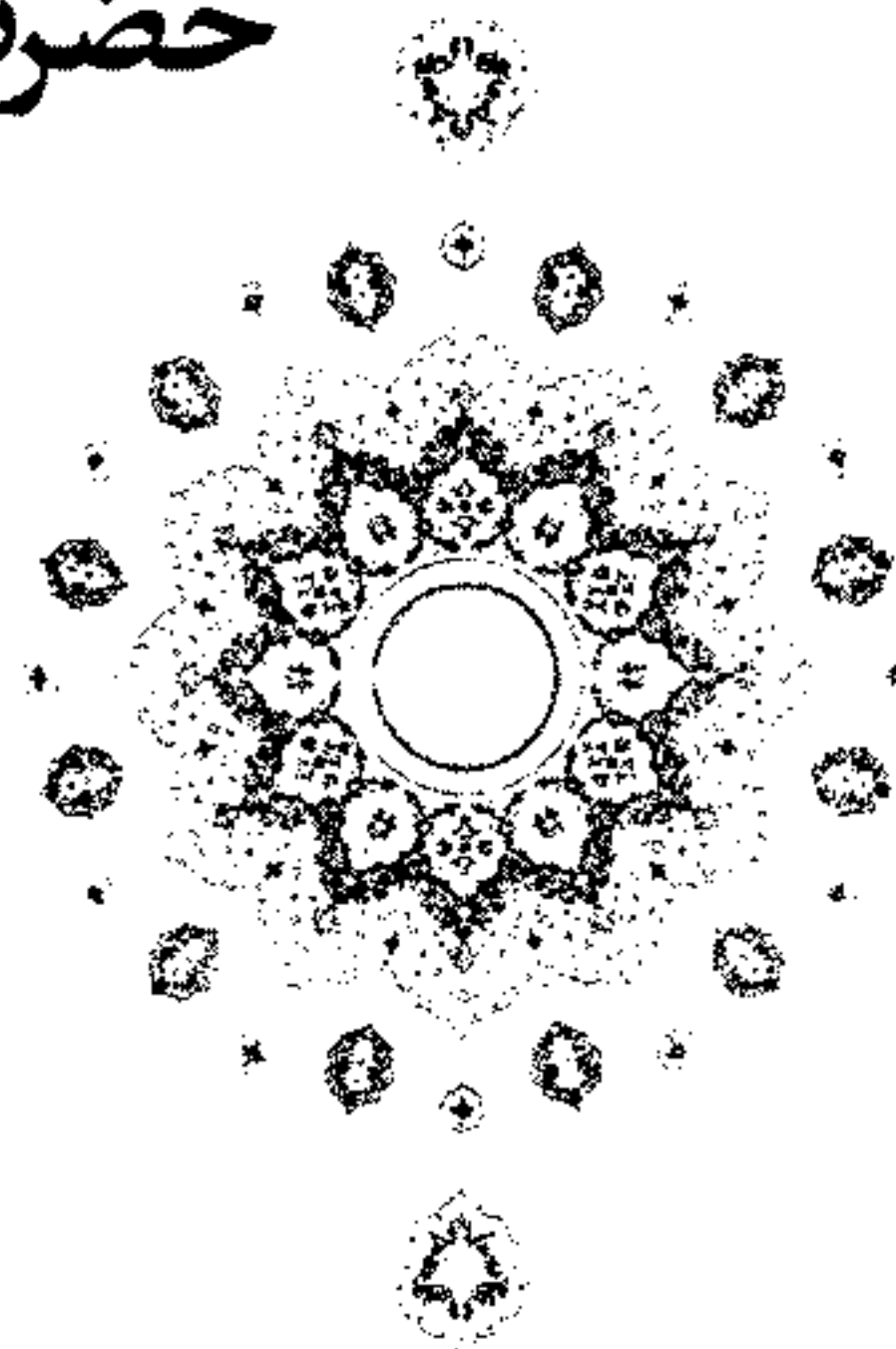


نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام



نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام

□ خدامراد سلیمیان



سرشناسه	:	سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام / مولف خدامراد سلیمیان.
مشخصات نشر	:	قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	۲۷۱ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	978-600-94027-0-0
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۲۶۱] - ۲۷۱: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	:	مهدویت
موضوع	:	مهدویت - انتظار
رده بندی کنگره	:	BP/۲۲۴ س/۸۷۳/۱۳۹۲ ۷
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۱۸۹۹۳۰



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)

- مؤلف: خدامراد سلیمیان
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- طراح جلد و صفحه آرا: عباس فریدی
- نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۳۹۴
- شابک: 978-600-94027-0-0
- شمارگان: هزار نسخه (تاکنون سه هزار نسخه)
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان پ ۲۴ / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۲۳) / فاکس: ۳۷۳۷۱۶۰ - ۲۵
○ www.mahdi313.ir

کد فایل ۲۰۰۲۹۰۰۰۱



اهداء:

به آنان که خداوند نیکی به آنها را سفارش فرمود:

(وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا)

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کن.

پدر و مادر عزیزم

آنان که بازحات طاقت فرسا در تریتم من بسیار کوشیدند.

به امید آنکه این اثر کوچک آنگاه که به بارگاه خداوندش بار می یابم

بره ای بخشد.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱۱
بخش نخست: مفاهیم و مبانی	۲۵
فصل اول: مفاهیم	۲۷
مقدمه	۲۸
واژه‌ها و اصطلاحات اساسی	۲۹
- ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه	۲۹
- قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه	۳۰
یک بررسی مهم	۳۲
دیدگاه نگارنده	۳۸
- خروج حضرت مهدی عجل الله فرجه	۳۹
- حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه	۴۰
واژگان حکومت	۴۳
۱. مُلک	۴۴
۲. خلافت	۴۴
۳. دولت	۴۵
۴. سلطنت	۴۵

۴۶	۵. ولایت
۴۶	- زمینه سازی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه
۴۹	فصل دوم: مبانی نظری نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام
۵۰	مقدمه
۵۰	الف) مبانی هستی شناختی
۵۲	ب) مبانی انسان شناختی
۵۵	۱. جانشینی خداوند
۵۶	۲. آفریده‌ای دو ساختی (ماهیت دوگانه)
۵۶	۳. اراده و اختیار
۵۷	۴. فطرت یگانه پرستانه
۵۹	۵. شرافت و کرامت
۵۹	ج) مبانی جامعه شناختی
۶۱	جمع بندی و نتیجه گیری
۶۳	بخش دوم: مردم و حکومت جهانی مهدوی
۶۵	فصل اول: نقش مردم در زمینه سازی انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه
۶۶	مقدمه
۷۲	نقش مردم در پیش یا پس افتادن ظهور
۷۳	دیدگاه نخست، اختیاری بودن
۷۶	بررسی روایت
۷۹	دیدگاه دوم، غیراختیاری بودن
۸۴	دیدگاه نگارنده
۸۵	آمادگی و زمینه سازی ظهور
۸۶	۱. زمینه سازان عام
۸۷	الف) در عرصه اعتقادی

ب) در عرصه سیاسی.....	۹۴
ج) در عرصه اجتماعی.....	۹۵
د) در عرصه نظامی و انتظامی.....	۹۷
۲. زمینه‌سازان خاص.....	۱۰۲
دو بررسی کوتاه.....	۱۰۴
یک . پرچم‌های سیاه.....	۱۰۴
دو . مؤطئون از مشرق.....	۱۱۰
قیام و برپایی حکومت در عصر غیبت.....	۱۱۳
بررسی و نتیجه‌گیری.....	۱۳۳
فصل دوم: نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی عجل الله فرجه ... ۱۳۷	
مقدمه.....	۱۳۸
۱. یاران و یاوران (برخی مردم).....	۱۳۹
۱-۱. یاران خاص.....	۱۴۳
زنان و یاری حضرت مهدی علیه السلام.....	۱۴۶
گونه‌های یاران خاص در روایات.....	۱۴۸
الف) ابدال.....	۱۴۸
ب) اخیار.....	۱۵۰
ج) عصائب.....	۱۵۰
د) نجبا.....	۱۵۱
ویژگی‌های یاران.....	۱۵۴
ویژگیهای روحی و معنوی.....	۱۵۴
ویژگیهای جسمی و ظاهری.....	۱۶۱
۲-۲. یاوران.....	۱۶۳
۲. توده مردم.....	۱۶۵
دشمنان قیام.....	۱۶۷

۱۶۸.....	یک. فراگیرترین نبرد حق و باطل
۱۶۹.....	دو. گونه شناسی دشمنان
۱۶۹.....	۱. غیر مسلمانان
۱۷۱.....	۲. برخی مسلمانان
۱۷۵.....	امدادهای الهی و تلاش مردم
۱۷۷.....	۱. فرشتگان
۱۷۸.....	۲. انداختن ترس در دل دشمنان
۱۷۹.....	۳. نیروهای طبیعت
۱۸۰.....	برخی امدادهای دیگر
۱۸۰.....	الف) طی الارض
۱۸۰.....	ب) میراث‌های پیامبران علیهم السلام
۱۸۲.....	نتیجه گیری
فصل سوم: نقش و جایگاه مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه... ۱۸۵	
۱۸۶.....	مقدمه
۱۸۹.....	ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه
۱۸۹.....	مشروعیت الهی
۱۹۰.....	قانون‌گذاری الهی
۱۹۰.....	گسترش عمومی دانش
۱۹۱.....	تعمیق خردورزی
۱۹۱.....	بهره‌مندی از همه منابع
۱۹۳.....	۱. مشروعیت
۱۹۳.....	مفهوم شناسی
۱۹۵.....	انواع مشروعیت الهی
۱۹۶.....	الف) از جنبه هستی‌شناختی
۱۹۷.....	ب) از جنبه انسان‌شناختی

۲. مقبولیت (پذیرش مردم).....	۱۹۸
مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی.....	۲۰۲
بیعت و رأی دادن، تفاوت‌ها و شباهت‌ها.....	۲۰۴
پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم.....	۲۰۶
۳. مشارکت مردمی.....	۲۰۸
یک. حقوق مردم بر امام.....	۲۰۸
دو. حقوق امام بر مردم.....	۲۱۲
سازوکار مشارکت مردم در حکومت مهدوی.....	۲۱۳
پایه‌های بیعت.....	۲۱۵
چگونگی و چیستی بیعت.....	۲۱۶
آثار بیعت.....	۲۲۱
بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات.....	۲۲۲
۱. بیعت‌کنندگان.....	۲۲۳
۲. مکان بیعت.....	۲۲۵
۳. مفاد بیعت.....	۲۲۶
مشارکت در پیشبرد کارهای حکومت.....	۲۳۲
نقش مردم در تصمیم‌گیری.....	۲۴۱
کارگزاران حکومت.....	۲۴۲
گونه‌هایی از کارگزاران از نگاه روایات.....	۲۴۶
یک. شیعیان راستین، برخی از کارگزاران.....	۲۴۶
دو. برخی رجعت‌کنندگان، کارگزاران حضرت.....	۲۴۷
سه. سخنگوی حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۴۷
۱. کارگزاران اقتصادی.....	۲۴۷
۲. کارگزاران فرهنگی.....	۲۴۸
۳. کارگزاران قضایی.....	۲۴۹

۲۴۹	چهار. سیصد و سیزده نفر، کارگزاران حضرت.....
۲۵۰	پنج. پراکندگی کارگزاران حضرت.....
۲۵۱	نظارت مردم بر حکومت.....
۲۵۴	جمع بندی و نتیجه گیری.....
۲۶۱	آخرین سخن.....
۲۶۳	منابع و مأخذ.....

بسم الله الرحمن الرحيم
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
وَالْعَنِ وَأَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ

پیش‌گفتار

جامعهٔ انسانی از آن رو که از افرادی با خواسته‌ها و انگیزه‌های گوناگون شکل یافته، به گونه‌ای ناگزیر، نیازمند حکومت است؛ و نبود حکومت، بی‌درنگ، سبب هرج و مرج، نابسامانی و ازهم‌گسیختگی بنیان‌های آن، خواهد شد. که حکومت، در جایگاه پایه‌ای‌ترین ابزار در سامان‌بخشی کارهای جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت معنوی و مادی گروه‌ها، نقشی اساسی و سرنوشت‌ساز دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به پندار نادرست خوارج — که حکومت را فقط از آن خداوند بزرگ می‌پنداشتند — مردمان را ناگزیر از داشتن امیر و حاکم دانسته است؛ نیکوکردار باشد، یا تبه‌کار.^۱ آن پیشوای

۱. «وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ (محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۴۰، ص ۳۹). یکی از مفسران بزرگ نهج البلاغه در دوران معاصر، پس از نقل فرمایش علی علیه السلام می‌نویسد: نباید چنین تفسیر شود که حکومت صالح و ناصالح برای مدیریت حیات اجتماعی مردم به‌طور مطلق مساوی است، بلکه عقلای جامعه همان‌گونه که دین الهی دستور می‌دهد باید نهایت تلاش را برای به‌وجودآوردن

معصوم به طور ویژه به بایستگی حاکم و حکومت اشاره فرموده و نشان داده در جامعه انسانی اهمیتِ بودن حکومت و حاکم، به اندازه‌ای است که حتی یک حکومت بدکار و سرپرستی سیاسی فردی زشت‌کار، بهتر از هرج و مرج اجتماعی و نبود حکومت است؛^۱ که حکومت - هر چند نامشروع و ناموجه - برخی نیازهای بنیادین جامعه را برطرف ساخته، پاره‌ای از کمبودها و کاستی‌های اجتماعی را پاسخ داده و کارها را کم‌وبیش سامان می‌دهد.

البته آن حضرت در ادامه، ویژگی‌های یک حکومت پذیرفتنی، شایسته و نیکو را آن گونه می‌داند که در آن، انسان باایمان، کار خویش کند، و کافر،

....→

حکومت صالحان انجام بدهند و این يك تكليف قطعی و جهانی و عقل عملی و دینی است که گمان نمی‌رود حتی يك فرد خردمند که از ماهیت و ارزش‌های حیات انسان‌ها و هدف اصلی آن مطلع باشد، آن را انکار کند یا نادیده بگیرد. البته در صورتی که دسترسی به حکومت صالحان امکان‌پذیر نباشد، و با هیچ سعی و تلاشی امکان چنان حکومتی وجود نداشته باشد، به مقتضای اصل اساسی ضرورت ادامه حیات فردی و اجتماعی حاکم غیر صالح نیز به جهت اضطرار، ضرورت پیدا می‌کند و اگر عدم صلاحیت حاکم در حدی باشد که زندگی انسان - های جامعه به جهت احساس اهانت و ذلت شدید به پوچی برسد، در این صورت، قیام برای نصب حاکم صالح و براندازی ناصالح، تکلیف به تلاش و کوشش شدیدتر می‌گردد. این حکم بدیهی عقل نظری و عقل عملی است. (محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۵، ص ۱۸۱).

۱. این سخن در برخی منابع اهل سنت نیز نقل شده است مانند: علاء الدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۵، ص ۷۷۹؛ ابو عبد الله نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۷۱.

بی‌بهره نماند. در سایه آن حکومت، با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را بی‌هراس سازند، و به نیروی او، حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار، روز به آسودگی به شب رساند، و از گزند تبه‌کاران در امان ماند.^۱

در این سخنان ارزشمند، حکومت پسندیده از سه ویژگی برجسته و محور پایه‌ای: «دین‌داری»، «عدالت‌محوری» و «مردم‌داری» برخوردار است. بی‌گمان پدیدآمدن عینی و عملی این شاخصه‌ها در جامعه، به وجود زمامداران و کارگزاران صالح و شایسته بستگی دارد. اگر رهبر و پیشوای جامعه در راه حق بود و بر پایه سنجه‌های دینی رفتار کرد، یعنی پایه‌های نظری و رفتارهای سیاسی او هماهنگ با بنیان‌های شریعت و احکام دین بود، و کارگزاران او در مسئولیت‌های گوناگون از شایستگی در باور به پروردگار و رفتار درخور با مردم، برخوردار بودند، و مردم نیز به وظایف و تکالیف خود در برابر زمامداران و مدیران به‌خوبی رفتار نمودند، سامان و سلامت جامعه در یک توازن اجتماعی و هماهنگی ارکان گوناگون، برآورده خواهد شد.

دین اسلام به سبب دارا بودن ویژگی‌های یادشده و مانند آن، در آموزه‌های خود، به مسئله حکومت و حاکم، نگاهی ویژه کرده است؛ به گونه‌ای که انبوهی از آیات و روایات اسلامی را می‌توان گواه روشن بر این سخن دانست.^۲

۱. محمد بن حسین شریف رضی (د / ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۴۰، ص ۳۹.

۲. نک: رضا استادی، الحکومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیة، انتشارات مؤسسه

بر این پایه، روشن است که دین اسلام، گرچه حکومت را به مثابه یک امر ناگزیر اجتماعی پذیرفته، اما بیشترین سفارش‌ها و پافشاری خود را بر برپایی حاکمیت انسان‌های شایسته بر پایه دین و دین‌داری، متمرکز کرده است؛ چرا که حاکم نیکوکار است که جامعه انسانی را به نیکی‌ها و رستگاری رهنمون خواهد شد. و در پی آن است که هدف آفرینش انسان، که همانا بندگی خداوند است،^۱ پدیدار خواهد شد.

حقیقت پیش‌گفته در گذر تاریخ اسلام همواره در کانون توجه و سرلوحه تلاش پیشوایان معصوم علیهم السلام و دانشمندان بزرگ دین بوده است. واقعیت‌های آشکار تاریخی، گواه روشنی است بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از هجرت از مکه به مدینه، قبیله‌های اطراف مدینه را به اسلام فرا خواند و هماهنگی و همدلی به مرکزیت «مدینه‌النبی» پدید آورد. همواره برداشت مسلمانان از این سازوکار چنین بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت برپا کرد تا در کنار پیام‌آوری و مسئولیت‌های تبلیغی و ارشادی، سرپرستی سیاسی مسلمانان را نیز بر عهده داشته باشد. و البته این برپایی حکومت به دست آن حضرت، ریشه در

....→

در راه حق. نویسنده در این اثر، حدود ۷۷۵ روایت از حدود هشتاد کتاب شیعی بیرون آورده و زیر ۱۴۰ عنوان، در رابطه با مباحث مربوط به حکومت اسلامی، نشان داده است.

۱. ذاریات (۱۵)، آیه ۵۶.

آموزه‌های آسمانی و دستورات پروردگار داشت و بی‌گمان سرپرستی سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله، برخاسته از فرمان خداوند بود؛ که پروردگار پیامبر را بر مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] دانسته است.^۱ و نیز آن حضرت را داور بین مردم شناسانده است.^۲ و از سوی دیگر در آیاتی از قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که از فرمان‌های او پیروی کرده، دستورهای او را همچون دستورات خداوند بپذیرند و بدان گردن نهند.^۳

شیعه دوازده امامی - که همچنان پس از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، آموزه‌های دینی را از زبان خاندان آن پیام‌آور بزرگ فرا می‌گیرند - بر این باور است که این جایگاه و مسئولیت، البته، با درگذشت آن حضرت به پایان نرسید، و همچنان در جانشینان او با گفتمانی ویژه ادامه یافت. از این رو در باب ولایت سیاسی پس از آن حضرت، به «دیدگاه امامت» باورمند شد. به این بیان که امامان معصوم علیهم السلام در همه شئون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، مگر دریافت "وحی الهی"، جانشین او هستند. برآیند این اعتقاد، آن باور شد که پیشوایان معصوم علیهم السلام، افزون بر ولایت روحی و معنوی و رهبری دینی جامعه و آموزگاری حقایق دینی، دارای "سرپرستی سیاسی" نیز هستند.

بنابراین دیدگاه دانشمندان شیعی در باب "ولایت سیاسی" امام معصوم

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۶.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۰۵.

۳. نساء (۴)، آیه ۵۹.

علیه السلام در دوران حضور، به طور کامل هماهنگ، صریح و روشن است. شیعه به دیدگاه امامت باورمند است و ولایت امت را یکی از شئون پیشوایی امام معصوم علیه السلام می‌داند. از این رو، این مذهب، همه حکومت‌هایی که با نادیده گرفتن این حق الهی پدید آمده‌اند، غاصبانه و حکومت ستم‌گران می‌داند.^۱ و همچنین بر این باورند که در ادامه این راه، قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، به عنوان مهم‌ترین پدیده بشارت داده شده، بر زبان همه پیامبران و اولیای خداوند علیهم السلام، یگانه دورانی است که همه شئون امام، به ویژه ولایت سیاسی او به همه معنا، پدیدار خواهد شد. که بر پایه دیدگاه اسلام - به ویژه سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام - مدینه فاضله وعده داده شده در قرآن،^۲ در حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، شکل خواهد گرفت.^۳

آنچه در اینجا اهمیت دارد این که در کنار نقش رهبران و امکانات مادی و معنوی، یکی از پایه‌های اساسی شکل‌گیری حکومت، مردم و چگونگی

۱. رک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه سوم (شقشقیه)؛ أما والله لقد تقمصها فلان وإنه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریحی...: هان! به خدا سوگند - فلان (ابوبکر) - جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ، فقط گرد استوانه به گردش در آید.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳. امام صادق علیه السلام در پی آیه ۵۵ سوره نور، فرمود: نزلت فی القائم و أصحابه؛ محمد بن حسن طوسی (د/۴۶۰ق)، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

نقش آن‌ها در زمینه‌سازی، شکل‌گیری و برپایی حکومت است. که البته با گوناگونی مبانی، اندازه و چگونگی این نقش، گوناگون خواهد بود.

شیعه دوازده امامی بر این باور است که در حکومت ولایی پیشوایان معصوم علیهم السلام، مردم اگر چه نقشی در "مشروعیت" بخشی به آن حکومت ندارند، اما پذیرش و همراهی آن‌ها - که از آن با عنوان "مقبولیت" یاد می‌شود - نقشی کلیدی، محوری و اساسی دارد.

آن‌چه در این پژوهش پی گرفته خواهد شد، تبیین نقش و جایگاه مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام از زمینه‌سازی برای این قیام بزرگ و نیز دوران حکومت (در عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) با توجه به مبانی عقلی، نقلی و سنت‌های الهی است.

روشن است که بررسی نقش و جایگاه مردم در شکل‌گیری و فرآیند قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه در اندیشه مهدویت به‌طور عمده، بر پایه روایات معتبر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام پذیرفته خواهد بود؛ از این رو، تلاش شده تا بنیاد این بررسی‌ها و محدوده مسئله، بر پایه آیات قرآن و سخنان معتبر معصومان علیهم السلام، بنا نهاده شود. و البته مباحث سیاسی که از بزرگان این فن مطرح شده در محل خود محترم و قابل بررسی است که در اینجا کمتر به آن می‌پردازیم.

به نظر می‌رسد با همه تلاش‌های ارزشمند دانشمندان و بزرگان شیعه در زمینه فهم و درک هرچه بهتر مباحث حکومت جهانی حضرت مهدی علیه

السلام و موضوعات مربوط به آن، همچنان برخی از امور نیازمند بررسی‌های بیشتر است که می‌توان به برخی از این موارد اشاره کرد:

۱. چگونگی تأثیرگذاری مردم در پیروزی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

۲. نقش مردم در گزینش حاکمان؛

۳. نقش مردم در سیاست‌گذاری‌ها و خط مشی‌ها؛

۴. نقش مردم در منصب‌های حکومتی.

با توجه به پژوهش‌های درازدامن و گسترده نگارنده^۱ در مباحث مربوط به مهدویت و حضرت مهدی عجل الله فرجه، به نظر می‌رسد عوامل زیر، بحث در باره موضوع یادشده را امری برجسته و گریزناپذیر می‌نماید:

۱. نگاه جهانی به بحث نقش مردم در حاکمیت‌ها؛

۲. نبود بررسی‌های ژرف و قابل توجه در زمینه یادشده؛

۳. ابراز علاقه دوستداران مباحث مهدوی به آگاهی از نقش مردم در قیام و حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه؛

۴. پاسخ به برخی شبهه‌افکنی‌های دشمنان و مخالفان، در زمینه نقش مردم در آن حکومت.

در این اثر تلاش شده تا به تبیین جایگاه و نقش مردم در قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، پردازد و نیز با بررسی و تبیین

۱. تا کنون به فضل الهی، چهار جلد درسنامه مهدویت، یک جلد فرهنگنامه مهدویت، یک جلد کتاب در بحث رجعت با نام بازگشت به دنیا در پایان تاریخ و برخی مقالات در مباحث مهدویت چاپ و منتشر شده است.

چیستی و برجستگی‌های حکومت جهانی آن حضرت، از نگاه چگونگی حضور مردم، بر پایه روایات معتبر از پیشوایان معصوم علیهم السلام، ره‌آوردی پذیرفتنی به دست دهد.

در اینجا شایسته است کوتاه و گذرا به پیشینه این بررسی‌ها اشاره شود. به روشنی می‌توان گفت که قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه از مباحثی است که همواره در منابع روایی بدان اهتمام فراوانی شده است؛ از این رو نقل روایات در این باره در منابع عمومی و ویژه، همواره در کانون نگاه‌های علاقه‌مندان قرار گرفته است. و از سوی دیگر اندیشمندان، پژوهشگران و نویسندگان، همواره بدان توجه و اهتمام داشته، کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری در این باره نوشته‌اند. اما پژوهشی فراگیر و مستقل در باره نقش مردم در آن قیام و حکومت بزرگ، نوشته نشده است. و فقط برخی کتاب‌ها و یا مقاله‌ها در کنار بحث‌های دیگر به این موضوع پرداخته‌اند.

کتاب رهبری بر فراز قرون، اثر سید محمد باقر صدر، یکی از آثار در این زمینه است؛ وی در این کتاب در کنار پرداختن به پاره‌ای مباحث عمومی با طرح این پرسش که آیا یک فرد می‌تواند سرنوشت بشریت را تغییر دهد؟ و نیز اینکه در روز موعود به چه روشی دگرگونی‌ها صورت می‌گیرد؟ به بحث‌هایی در پیوند با این موضوع اشاره کرده است.

از دیگر آثار کتاب ارزشمند شهید مرتضی مطهری با عنوان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ است که در آن به

مناسبت‌هایی به نقش مردم اشاره شده است. کتاب *حکومت جهانی مهدوی*، اثر آیت الله مکارم شیرازی از دیگر آثار در این زمینه است. ایشان در این اثر به موضوعات مربوط به حکومت آن حضرت پرداخته و در کنار مباحث دیگر، به بحث روش حکومت جهانی حضرت و نیز راه‌های پیروزی آن حضرت به‌طور گسترده پرداخته است. از دیگر آثار می‌توان به کتاب *چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام* اثر نجم الدین طبسی، اشاره کرد. وی که بیشتر اهتمام به نقل روایات داشته و در نقل نیز اصراری به بیان اعتبار روایات نداشته، در مواردی نیز به تحلیل و بررسی آنها اشاره کرده است.

از دیگر آثار در این زمینه می‌شود به کتاب *عصر ظهور* اثر علی کورانی اشاره کرد. وی که به صورت گسترده با استناد به برخی روایات، این دوران را تصویر کرده، در مواردی نیز به نقش مردم در این دوران پرداخته است. البته برخی تطبیق‌های صورت گرفته از جریان‌ها و تحولات معاصر بر روایات در این کتاب، محل تأمل است. و سرانجام در سال‌های گذشته کتاب *آینده جهان (دولت و سیاست مهدویت)*، اثر رحیم کارگر با طرح برخی از بحث‌های مربوط به نقش مردم در دولت حضرت مهدی علیه السلام به پاره‌ای مطالب در این زمینه اشاره کرده است.

افزون بر کتاب‌های پیش‌گفته در این زمینه، برخی مقالات نیز تدوین شده که از جمله آنها *مقاله نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی مهدوی*، نوشته غلامرضا بهروزی‌لک؛ به مناسبتی به بحث مورد نظر پرداخته است.

اگر چه آنچه در این پژوهش انجام می‌شود، به‌طور عمده بر پایه زحمات گذشتگان از دانشمندان و بزرگان پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام، و ادامه کار آنان است، اما در این پژوهش تلاش شده تا:

یک. بررسی و تبیین موضوع نقش مردم در زمینه‌سازی و امکان نقش‌آفرینی آنان در قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه و نیز حضور آنان در سازمان سیاسی حکومت جهانی مهدوی؛ به گونه‌ای ژرف، فراگیر و مستقل صورت پذیرد؛

دو. این بررسی‌ها به‌طور عمده بر پایه استناد به روایات معتبر مشهور صورت پذیرد؛

سه. در اعتبارسنجی روایات، افزون بر اعتبار سندی، به اعتبار دلالتی و محتوایی نیز توجه شده است.

سازماندهی ابتدایی که برای بحث پیش‌بینی شد، این‌گونه است: در بخش نخست، به برخی مفاهیم پرداخته شده و سپس به بررسی مبانی نظری نقش مردم در قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه اشاره خواهد شد.

اگر چه مبانی نظری نقش مردم در قیام و حکومت جهانی مهدوی، همان مبانی نظری نقش آنان در اسلام و حکومت اسلامی است، اما به گونه‌ای ویژه با یادآوری شواهد در خصوص قیام و حکومت مهدوی به این مبانی اشاره می‌شود. مهم‌ترین مبانی در این بخش، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. بخش دوم، با عنوان

«مردم و حکومت جهانی مهدوی» مشتمل بر سه فصل است. فصل اول: نقش مردم در زمینه‌سازی انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛ که در این فصل نقش مردم در زمینه‌سازی در سه عرصه اعتقادی، سیاسی و نظامی و انتظامی بررسی می‌شود. فصل دوم: نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛ که در این فصل به اقتضای عنوان بحث، به‌طور عمده در دو محور: نظامی و فرهنگی، بررسی‌هایی انجام خواهد شد. فصل سوم: به نقش و جایگاه مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌پردازد.

این فصل - که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است - به‌طور عمده در محورهای ذیل پی گرفته می‌شود:

الف) چیستی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه؛
 ب) جایگاه مردم در مشروعیت و ساختار حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه (کارگزاران)؛ که در این محور در ساحت‌های سه‌گانه: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بررسی‌هایی انجام می‌گیرد. و در محور پایانی، موضوع احزاب و نهادهای مدنی در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه به صورت کوتاه بررسی خواهد شد که آیا به‌طور اساسی چنین اموری وجود خواهد داشت یا نه.

در پایان، بایسته است از جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا بهروزی‌لک، که راهنمایی‌های عالمانه و دقیق ایشان بسیار سودمند و راه-گشا بود و سهم مهمی در سامان یافتن این اثر داشت و نیز از حجت

الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی و همه بزرگواران در مرکز تخصصی مهدویت، سپاس خود را اعلام نموده، از همه عزیزان قدردانی نمایم. و از خداوند متعال منان، صحت، سلامتی و سعادت روزافزونشان را خواهانم.

هم‌چنین از پدر و مادر ارجمندم که در زندگی، همیشه الطاف و دعای خیرشان نصیبم گشته است، قدردانی می‌کنم و دستشان را می‌بوسم.

همراهی صمیمانه همسر گرامی‌ام و فرزندان عزیزم (مصطفی، فاطمه، محمد مهدی) را نیز ارج می‌نهم و امیدوارم اگر خداوند بزرگ این کمترین اثر را پذیرفت، همگان در پاداش آن سهیم باشند.

واپسین سخن

همه ستایش‌ها و سپاس‌ها از آن خداوند

خدا مراد سلیمیان

بخش نخست:
مفاهیم و مبانی

فصل اول:

مفاهيم

مقدمه

همواره در بهره‌مندی از دانش‌ها، بررسی واژگانی هر دانش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اندیشوران بزرگ دینی، پیوسته در تبیین کلمه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. کتاب‌های دانش‌نامه، فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه در کنار کتاب‌های لغت، گواه روشن این مطلب است؛ به گونه‌ای که امروزه کمتر موضوع و مبحثی را می‌توان یافت که اصطلاحات و مفاهیم آن بررسی نشده باشد.

مباحث مهدویت نیز چون دیگر مباحث، دارای واژه‌های ویژه و تخصصی فراوان است که توجه به مفهوم‌شناسی آن، دارای اهمیت است. و می‌تواند در تبیین دقیق بحث‌های مربوط، به‌طور کامل مفید باشد؛ به گونه‌ای که ندانستن مفهوم این واژه‌ها، افق‌های بسیاری را در این عرصه، مبهم و یا پنهان نگه می‌دارد.

واژه‌ها و اصطلاحات اساسی

برخی از مفاهیم این پژوهش از این قرارند:

– ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه

از اصطلاحات رایج و شناخته‌شده در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نگاه لغت به معنای آشکارشدن چیزی که پیش‌تر آشکار نبوده است.^۱ و در اصطلاح، ظاهرشدن حضرت مهدی عجل الله فرجه، پس از یک دوران پنهان‌زیستی طولانی (غیبت صغرا و کبرا)، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

واژه «ظهور» افزون بر آشکارشدن حضرت مهدی عجل الله فرجه،^۲ بر موارد دیگری چون آشکارشدن دولت اهل حق و حقیقت^۳ و پیروزی آن حضرت^۴ نیز به کار رفته است.

در باره چگونگی این آشکارشدن، سخنی روشن در روایات نیامده است؛ اما

-
۱. ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد فراهیدی (د / ۱۷۵ق)، کتاب العین، ج ۴، ص ۳۷.
 ۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۲۹، ح ۲۷۴.
 ۳. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: ... سَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ هَا طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ وَ يَا شَوْقَاهُ إِلَي رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ...؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳.
 ۴. فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهْرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَتَلَهُمْ. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۱.

از آنجا که این ظهور، پایان دوران غیبت دانسته شده، می‌توان این آشکارشدن را بر پایه روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده‌اند، تعریف کرد. برخی روایات غیبت را "ناپیدایی" دانسته‌اند.^۱ بر این پایه، ظهور حضرت، به معنای "کناررفتن پرده" از مقابل دیدگان مردم و آشکارشدن ناگهانی او است. در حالی که بر اساس روایاتی که غیبت را به معنای "ناشناسایی"^۲ دانسته، ظهور به معنای "شناخته‌شدن" است که این شناخته‌شدن به زبان خودش به مردم است.

— قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه

از مشهورترین واژگان برای شناساندن مفهوم انقلاب جهانی حضرت

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: يَقْدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ مردم امام خویش را گم می‌کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بینند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳ و ص ۳۳۷، ح ۶؛ و نیز نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵، ح ۱۴؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۴۶ و ص ۳۷۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹.

۲. نایب خاص آن حضرت محمد بن عثمان در این باره می‌گوید: وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند. شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۳۶۲؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

مهدی علیه السلام - به‌ویژه در منابع شیعه - واژه "قیام" است.^۱ این واژه به معنای ایستادن و در برابر معنای نشستن است.^۲ و در اصطلاح، عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابر ستم‌گران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. و البته چنین حادثه‌ای بس بزرگ و برجسته است که در روایات از روز قیام آن حضرت، یکی از «ایام الله» [روزهای خداوند] یاد شده است.^۳ این برجستگی، سبب شده تا لقب «قائم» در میان لقب‌های آن حضرت، در روایات شیعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و لقبی به اندازه آن به کار نرفته باشد. و می‌توان گفت مهم‌ترین سبب نام‌بردن به این لقب، آن است که او، در برابر اوضاع سیاسی و کج‌روی‌های دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد. البته همه امامان علیهم السلام "قائم به حق" هستند؛^۴ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان متفاوت ساخته است.

۱. این واژه و مشتقات آن جز در کتاب *الفتن* اثر نعیم بن حماد (د/۲۸۸ق) یا کسانی که از وی نقل کرده‌اند، در منابع اهل سنت یافت نشد. نک: نعیم بن حماد، *الفتن*، ص ۲۶۰، ۹۶۲ و ۹۷۴؛ و نیز نک: متقی هندی (د/۹۷۵ق)، *کنز العمال*، ج ۱۱، ص ۲۴۷، شماره ۳۱۴۰۰.

۲. جمال الدین بن محمد بن مکرم ابن منظور (د/۷۱۱ق)، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۳۴۵؛ فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۱۵۳۱.

۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *الخصال*، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ و نیز رک: ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

یک بررسی مهم

در برخی روایات، «ظهور» و «قیام» در یک مفهوم به کار رفته است^۱ و این خود سبب شده تا افرادی، هر دو را در یک معنا به کار برند، اما از برخی روایات به دست می‌آید که ظهور می‌تواند با قیام، متفاوت باشد و قیام، مرحله‌ای است که پس از ظهور رخ می‌دهد. که برخی روایات در این باره عبارتند از:

قیام پس از ظهور

محمد بن یعقوب کلینی (د/۳۲۹ق) از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزوجل: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۲ با یادآوری سند، این روایت را نقل کرده است که:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ
نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۳
همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای
بزرگ بخواهد امر او را آشکار سازد، در دلش نکته‌ای می‌گذارد،

-
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب خود در بابی با عنوان "باب ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده" روایاتی را نقل کرده که افزون بر چگونگی ظهور به گستره عصر ظهور و قیام نیز اشاره کرده است. الغيبة، ص ۳۱۷؛ و نیز نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴.
 ۲. پس چون در صور دمیده شود؛ سورة مدثر (۷۴)، آیه ۸.
 ۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

پس آشکار می‌شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی به پا خیزد.

این روایت را افزون بر محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن عمر کشی (د/ نیمه قرن چهارم) در کتاب رجال^۱، محمد بن ابراهیم نعمانی (د/ قرن چهارم) در الغیبه^۲ و محمد بن حسن طوسی (د/ ۴۶۰ ق) در کتاب الغیبه^۳ با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد این فراوانی شمار نقل‌ها - به خاطر وجود برخی قرائن که به دست ما نرسیده است - نزد این بزرگان از اعتبار روایت حکایت داشته است.

توجه به حرف «فاء» در «فقام» می‌تواند چنین برداشتی را بیشتر به ذهن نزدیک کند که قیام پس از ظهور است. شیخ صدوق در روایت دیگری نیز با یادآوری سند^۴ از امام جواد علیه السلام نقل کرده که آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن یاران ویژه برای حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

۱. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۹۲، ش ۳۳۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۴.

۴. حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی رضی الله عنه (اگر چنانچه ترضی صدوق را بر وثاقت حمل کنیم، موثق است) قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی (وی در اسناد کامل الزیارات آمده است. نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۷۰) عن سهل بن زیاد الأدمی (نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۱) عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنى.

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ
فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ؛^۱ و چون این شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم
می آیند، خداوند بزرگ، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و
چون عقد - که عبارت از ده هزار مرد باشد - کامل شد، به
خواست پروردگار بزرگ قیام می کند.

روشن است در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» دو چیز متفاوت
دانسته شده است؛ که می تواند مقصود از بخش نخست، ظهور و از بخش
دوم، قیام و خروج باشد.

این روایت را افزون بر شیخ صدوق، علی بن محمد خزاز قمی در کفایه
الاثیر^۲ و مرحوم طبرسی - که در مقدمه، سبب نیاموردن سندهای روایات
کتاب را به خاطر معتبر بودن آنها یادآوری کرده،^۳ - نیز در الاحتجاج^۴ نقل
کرده اند. که با توجه به نقل شیخ صدوق و طبرسی می توان آن را معتبر
دانست.

در روایتی دیگر روشن تر به این مطلب اشاره شده است. که در آن شیخ

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲.

۲. علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۸۲.

۳. لا نأتی فی اکثر ما نوردہ من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته
لما دلت العقول إلیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤلف؛ احمد بن
علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۴۹.

صدوق با یادآوری سند^۱ نوشته است محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما یاری شده به ترس دشمنان است و تأییدشده به یاری خداوند، زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را آشکار سازد، پس از ادامه روایت در پاسخ به این پرسش که: قائم شما کی خروج می‌کند؟ با اشاره به برخی نشانه‌ها فرمود:

إِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...^۲ در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ

۱. حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضي الله عنه (ترضي محمد بن علي بن حسين بن بابويه) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء (و كان جليل القدر؛ رجال طوسي، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۳) قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل (ثقة على التحقيق؛ نرم افزار نور الدرايه) عن عاصم بن حميد الحنطاط (أبو الفضل مولى كوفي ثقة عين صدوق؛ رجال نجاشي، ص ۳۰۱، ش ۸۲۱) عن محمد بن مسلم الثقفي (از اصحاب اجماع) قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول.

۲. محمد بن علي بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»، سپس می گوید: منم بقیه الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ پرستیده‌ای مگر پروردگار نباشد و...»

و در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را "ظهور" و دیگری را همانا "قیام" دانست. در سخنی دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی از اهالی کوفه که پرسید: چند نفر در قیام، قائم علیه السلام را همراهی می‌کنند؟ مردم می‌گویند با سیصد و سیزده نفر، به شمار اهل بدر. فرمود:

وَمَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ وَ مَا تَكُونُ أَوْلُو الْقُوَّةِ أَقْلٌ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ! او جز به همراه یاورانی نیرومند خروج نمی‌کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.

خروج مهدی علیه السلام شبیه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر روایات یادشده، از روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند برانگیخته شدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانسته،^۲ نیز

۱. همان، ص ۶۵۴.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: وَ خُرُوجُهُ - علیه السلام - كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸، ح ۹؛ ص ۱۹۹، ح ۱۴؛ ص ۲۴۳، ح ۴۳.

می‌توان استفاده کرد، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود، آشکار شده و ضمن رساندن پیام خویش برای قیام برابر دشمنان، حجت را بر آنان تمام می‌کند، چرا که یک فاصله زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی، دعوت مردمان و اتمام حجت بر دشمنان دست زد.

نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

همچنین روایاتی وجود دارد که در آن گفته شده کسانی که تا آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام به وی ایمان نیاورده‌اند؛ اگر چنانچه با آغاز قیام ایمان بیاورند آن ایمان سودی برای آن‌ها نخواهد داشت.^۱ که روشن است

۱. امام صادق علیه السلام در بارة آیه: یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ لَا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ؛ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. (انعام؛ آیه ۱۵۸)؛ فرمود: الْآیَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَالْآیَةُ الْمُتَنْظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِیَوْمَئِذٍ لَا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِیَامِهِ بِالسَّیْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بَعْدَ تَقَدُّمِهِ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸ و ص ۳۰. محمد بن علی بن حسین بن بابویه روایت را با دو سند در سه جا نقل کرده است. نخست در دو جا نوشته: حدثنا أبی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسین بن أبی الخطاب عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن أبی عبد الله علیه السلام. و در جای دیگر نوشته: حدثنا بذلك أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی

اگر قیام همان ظهور دانسته شود معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضه ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود دست خواهد زد.

دیدگاه نگارنده

۱. اگرچه از برخی روایات و سخنان برخی از بزرگان، یگانگی ظهور و قیام استفاده می‌شود، اما برخی روایات نیز قیام را رخدادی پس از ظهور دانسته است.

۲. با متفاوت دانستن ظهور با قیام می‌توان بین روایاتی که زمان‌های گوناگونی را برای ظهور و قیام بیان کرده جمع کرد؛ به این بیان که برخی روایات به زمان ظهور و برخی به زمان قیام اشاره کرده است.^۱

→

رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن أبي عمير و الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب و غیره عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام.

۱. در روایات به روزهای گوناگونی اشاره شده که برخی از این قرارست: يك. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *الخصال*، ج ۲، ص ۳۹۴؛ دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۳۰۰؛ سه. روایاتی که روز ظهور را شنبه دانسته است؛ محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۳۳۳؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. متفاوت دانستن ظهور با قیام، با آموزه‌های دینی و منطق اهل بیت علیهم السلام سازگاری بیشتری دارد، چرا که یکی دانستن ظهور با قیام بدین معنا است که حضرت همین که ظهور کرد قیام جهانی خود را آغاز می‌کند، در حالی که با توجه به جهانی بودن قیام، این دگرگونی بزرگ، نیاز به زمینه‌ها و مقدماتی دارد؛ از جمله اینکه مردم با دقت و انتخاب خود، حضرت را بپذیرند و نه از ترس شمشیر.

۴. اگر چه فراهم شدن یاران خاص (۳۱۳ نفر) از شرایط ظهور دانسته شده، اما در برخی روایات، گردآمدن یاوران برای کمک در آن قیام جهانی پس از ظهور دانسته شده است؛ چه اینکه در روایات گفته نشده به طور لزوم، همه یاوران حضرت پیش از ظهور، شرایط یاری حضرت را به دست می‌آورند. بنابراین دست کم این که قیام، متفاوت از امر ظهور و متأخر بر آن است، دور از ذهن نخواهد بود.

- خروج حضرت مهدی عجل الله فرجه

از واژگانی که در باره ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه به کار رفته، «خروج» است. «خروج» در لغت، برابر «دخول»، به معنای بیرون شدن^۱ و در اصطلاح، به معنای ظهور یا معنای قیام است.^۲

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۳۵؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲. نك: محمد بن یزید قزوینی (د/۲۷۵)، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ (باب خروج المهدی)؛ متقی هندی، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۴، ص ۲۶۱، (خروج

البته بررسی‌ها نشان می‌دهد «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم»^۱ و «ما روی فی علامات خروج القائم»^۲.

— حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه

حکومت، در کتاب‌های لغت، بیشتر از کلمه «حکم» به معنی «داوری» آمده است. اما به معانی دیگری نیز مانند: فرمان دادن، امر کردن، فرمان‌روایی کردن، سلطنت کردن، پادشاهی کردن، نیز به کار رفته است.^۳ ابن فارس گوید: حکم به معنای منع و جلوگیری است، و حکم را حکم گویند؛ زیرا از ظلم و جور جلوگیری می‌کند، همچنان که افسار حیوانات را «حکمه» گویند، چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز می‌دارد. دانش را نیز حکمت خوانند؛ چون صاحب خود را از جهل و اعمال نابخردانه نگه می‌دارد.^۴ و در اصطلاح به گونه‌های مختلفی تعریف شده از جمله: گفته شده

→

المهدی) یادآوری می‌شود هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می‌رود به‌طور قطع و لزوم، مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر پایه دیدگاه شیعه نخواهد بود، بلکه به معنای قیام است.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه حکومت.

۴. احمد بن فارس بن زکریا (د/۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

حکومت یا نظام سیاسی عبارت است از: مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آیند.^۱ یا حکومت به معنای کوششی است که برای تحت قاعده مشخص درآوردن و تبیین نحوه پیوند عناصر یک نظام سیاسی خاص صورت می‌گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعه محسوس نهادها و انگیزه‌هایی می‌دانند که ساخت قدرت را ممکن می‌سازد.^۲ یا اینکه گفته شده، حکومت عبارت است از: فرمانروایی یک شخص و یا یک هیئت حاکمه یا هیئت‌های مختلف بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش آن جامعه.^۳

یکی از اساتید معاصر پس از اشاره به این نکته که تعریف‌های گوناگونی از این واژه در کتاب‌های علوم سیاسی ارائه شده است، در بیان ساده‌ای، حکومت را ارگانی رسمی دانسته که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه، نظارت داشته، و تلاش می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد.^۴ بر پایه دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب عجل الله فرجه، اسلام، یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت فراگیر، پذیرفته همگان خواهد شد. در آن زمان، ستم‌گران و زورگویان از بلندای قدرت به

۱. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌الملل، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۲۴۵.

۳. حیدر علی قلمکاری، حکومت اسلامی، ص ۶.

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱.

زیر کشیده می‌شوند. پس از آن، حکومت جهانی اسلام با پیشوایی و رهبری امام معصوم و دادگر برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در گستره‌ای به بزرگی همه جمعیت کره زمین اجرا می‌گردد.

در برخی آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده و آیات در باره جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معناست.^۱ جهانی بودن دین اسلام و ویژه نبودن آن برای گروه یا منطقه‌ای ویژه، از امور ضروری این آیین الهی است و نیز کسانی که باور به آن ندارند، می‌دانند که فراخوانی اسلام، همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی ویژه‌ای محدود نبوده است.

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، حکومت حضرت مهدی علیه السلام، را امری ناگزیر دانسته که پیش از برپایی رستاخیز، اگر چه یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، پدید خواهد آمد.^۲

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه آیین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. (توبه (۹): آیه ۳۳؛ صف (۶۱) آیه ۹، نقل می‌کند که: وَاللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ... :: به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند... ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج، ۲، ص ۶۷۰

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...: اگر از دنیا بیش از يك روز باقی نماند، خداوند

واژگان حکومت

اگرچه تعبیر حکومت در بارهٔ چیرگی حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام، بر کرهٔ زمین - در بحث‌های مربوط - بسیار رایج و شناخته‌شده است، اما بررسی‌های سخنان بزرگان دین، حکایت از آن می‌کند که این واژگان در هیچ روایتی آنگاه که به این دوره اشاره می‌شود، به کار نرفته است و اگر برخی مشتقات آن در روایتی به کار رفته، مقصود حکومت نیست، بلکه قضاوت و داوری است.^۱

اما برخی تعبیرهایی که برای اشاره به دوران حکومت آن حضرت از آن بهره برده شده از این قرارند:

۱. مُلک

مُلک در لغت به معنای تسلط بر چیزی به گونه‌ای که اختیار آن به دست او باشد.^۲ و مَلِک کسی را گویند که امر و نهی در تصرف اوست و این ویژگی

→

آن روز را چنان طولانی خواهد که تا اینکه مردی از اهل بیت بر انگيخته شود و زمین را از عدل و قسط آکنده کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. ابی داود (د/۲۷۵ق)، سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲.

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ج ۲، ص ۵۰۳؛ نک: محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

سیاست انسان‌هاست.^۱ پاره‌ای از روایات از دوران حکومت حضرت با عنوان ملک یاد کرده است.^۲ که با تعبیرهایی چون "یملک" و "لیملکن" - که اشاره به حتمی بودن دارد - در روایات آمده است.

۲. خلافت

خلافت در لغت به معنای جانشین و کسی که پس از دیگری می‌آید.^۳ این خلافت در باره حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند به معنای جانشینی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا از پدران بزرگوار خود امامان معصوم علیهم السلام باشد. برخی روایات به این دوران با واژه خلافت نام برده‌اند.^۴

۳. دولت

دولت در لغت به معنای: گشتن از حالی به حالی، گردش نیک‌بختی و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال،^۵ امری است که از کسی به دیگری

۱. راغب اصفهانی (د/ حدود ۴۲۵ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۷۴.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: یملک القائم علیه السلام تسع عشرة سنة و أشهر؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۱؛ نیز نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۴.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۰۷.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: المهدي من ولدي ... يرضي بخلافته أهل السماء و الطير في الجو يملك عشرين سنة؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۳؛ نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۵. نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه دولت.

می‌رسد.^۱ و نیز به معنای گذر از سختی‌ها و شدت به آرامش و آسایش است.^۲ از تعبیرهایی که کم و بیش در برخی روایات و نیز دعاها در امیدواری حضور در حکومت حضرت نقل شده، "دولت" است.^۳

«دولت» به معنای فراگیر کلمه عبارت است از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی بر پایه «قوانین اساسی» تعیین و تشریح شده است. به معنای محدودتر، دولت عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه را در دست دارد. در مفهوم عمومی، دولت به معنای مجموعه سازمان‌های اجرایی است که قدرت اداره جامعه به آن واگذار شده است.^۴

۴. سلطنت

سلطنت به معنای پادشاهی و حکومت، یکی دیگر از تعبیرهایی است که برخی روایات برای اشاره به دوران حاکمیت حضرت به کار رفته است.^۵

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲؛ و نیز آن حضرت فرمود: دولتنا آخر الدول؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴.

۴. محمد رضا مرندی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، ص ۲۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۰.

۵. ولایت

اگرچه همه پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای ولایت هستند، اما در برخی روایات برای اشاره به دوران حکومت واپسین حجت الهی از تعبیر "ولایت" استفاده شده است.^۱

بنابراین اگرچه مفهوم حکومت از برخی واژگان یادشده استفاده می‌شود، اما شایسته است در مجالی گسترده‌تر روایات مربوط، به گونه‌ای کامل بررسی شود.

- زمینه‌سازی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه

از انجام همه کارهایی که برای بسترسازی این انقلاب بزرگ صورت می‌گیرد، می‌توان به عنوان زمینه‌سازی یاد کرد. که هر حرکت اصلاح‌گرانه و تحول‌آفرین، زمانی به نتیجه می‌رسد که برای آن زمینه‌سازی‌های بایسته فراهم شده باشد و گروهی باورمند، پاک‌باخته و فداکار، آن را یاری کنند و به پیش ببرند. افزون بر بیشتر مردم که به جهت فراگیری و جهانی‌بودن این تحول بزرگ، با پذیرش خود به نوعی زمینه‌سازی می‌کنند، برخی از سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها - که از سوی حق‌پویان صورت می‌گیرد - بر پایه آنچه در برخی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، آماده می‌کند. این زمینه‌سازی - که پس از این، گسترده بدان خواهیم

۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لا تذهب الدنيا حتى يلي أمتي رجل من أهل بيتي يقال له المهدي؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲.

پرداخت^۱ - در عرصه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و انتظامی
سفارش شده است.

۱. نک: فصل نخست از بخش دوم این نوشتار.

فصل دوم:

**مبانی نظری نقش مردم در انقلاب
جهانی حضرت مهدی علیه السلام**

مقدمه

ناهمگونی بیشتر مکتب‌های سیاسی، برخاسته از حوزه مبانی و پیش-فرض‌های باورهای آنهاست. مبانی: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی از مهم‌ترین این مبانی به شمار می‌آید. بی‌گمان، فهم چرایی شکل‌گیری و نیز چگونگی استمرار قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در مقایسه با دیگر انقلاب‌ها و قیام‌ها در مبانی ویژه آن است. در اینجا به مهم‌ترین این مبانی، به‌طور کوتاه اشاره می‌شود:

الف) مبانی هستی‌شناختی

۱. جهان هستی، آفریده پروردگار است.^۱ بدین جهت، او به شایستگی‌ها و تباهی‌های آفریده‌ها و سازوکار آن، آگاه‌تر از هر کس دیگری است.^۲ پس،

-
۱. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ انعام (۶)، آیه ۱۰۱.
 ۲. وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ بقره (۲)، آیه ۲۲۰.

انسان نمی‌تواند دور از پروردگار، همه نیازهای زندگی خویش را آن‌گونه که بایسته و شایسته است، تدبیر کند.^۱

۲. خداوند، آفریدگار هستی، مالک آن و در نتیجه ملک است. از این‌رو، ورود در شئون تشریعی بشر مانند شئون تکوینی وی، از آن اوست و این حق ورود، در چارچوب خاص به انسان‌های ویژه، واگذار شده است.

۳. آفرینش هستی و انسان، هدف‌مند و فرجام‌مدار است،^۲ حساب و کتابی دارد و آفریدگار بزرگ از آفرینش آن هدفی را پی می‌گیرد.^۳ خداوند در برخی آیات قرآن، این هدف‌داربودن را یادآوری کرده،^۴ کسانی که آفرینش انسان را بی‌هوده و بی‌هدف پنداشته‌اند، سرزنش کرده است.^۵

بر پایه این آیات، همه پدیده‌های اختیاری و غیراختیاری و طبیعی و غیر طبیعی از آغازی یگانه، یعنی «الله» برخوردار بوده و در کنار کثرت‌های گوناگون که پدیده‌ها به ازای ماهیت گوناگون خود دارند، از جهت‌گیری یگانه و یک هدف‌گذاری در رسیدن به یگانگی نهایی و نهایت یگانه، یعنی پروردگار برخوردار هستند.

۱. وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۲۱۶.

۲. وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۶.

۳. أَ فَحَسِبْتُمْ أَنْما خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنْكُمْ إِلَینَا لَا تُرْجَعُونَ؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵.

۴. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۱۵۶.

۵. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵.

بنابراین، آفریدگار از آفرینش هستی و انسان، هدفی دارد و این هدف، شدنی است و دنیا به همین روندی که هست، پیش نخواهد رفت. از آنجا که هدف از آفرینش انسان، بندگی آفریدگار بلندمرتبه دانسته شده؛ این هدف، در زمان حکومت جهانی موعود منجی علیه السلام به طور کامل، همگانی و فراگیر شکل خواهد گرفت^۱ و نقش مردم در این رخداد بزرگ انکارناپذیر است. بررسی چگونگی گستره جهان هستی، ما را به این رهمون می‌سازد که روزی بشر نیز خودخواسته در برابر ساحنا، مندی جهان هستی، سر همرنگی و همنوایی فرود خواهد آورد و از دستورهای منظم و عادلانه خداوند، فرمانبرداری و پیروی خواهد کرد.

براین پایه همه مردم برای رسیدن به آن جایگاه بلند، همرنگی و همنوایی موعود منجی علیه السلام را همراهی کرده، او را در برطرف ساختن موانع تا پای جان باری خواهند داد و از هیچ گونه مبارزهای با ستمگران هراس نخواهند داشت.

ب) مبانی انسان شناختی

بی‌گمان، هیچ دیدگاه سیاهی را نمی‌توان بدون توجه به نگاهش درباره

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: ثم يظهره الله عز و جل فيفتح الله علي يده مشارق الأرض و مغاربها ... و لا تبقي في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز و جل إلا عبد الله فيها و يكون الدين كله لله و لو كره المشركون؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

انسان و ابعاد و ویژگی‌های زندگی او بررسی کرد. در حقیقت هر دیدگاه سیاسی بر انسان‌شناسی ویژه خود پایه‌گذاری شده است. بر این پایه، توجه به مبانی انسان‌شناختی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و نقش مردم در آن ضرورت دارد.

در نگاه آموزه‌های دینی اسلام (به‌ویژه آیات قرآن) انسان، گل سرسبد هستی و برخوردار از افرینش برتر از دیگر آفریده‌ها است؛^۱ که با واژه «انسان»^۲ و هم‌معناهای آن، مانند: «بشر»^۳، «بنی آدم»^۴ و «ناس»^۵، فراوان به کار رفته است. و این فراوانی به کارگیری، اهمیت و جایگاه انسان را از نگاه قرآن نشان می‌دهد، تا انسان‌ها هر چه بیشتر به سناحت خود پرداخته،^۶

۱. ثُمَّ أَشَانَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.
۲. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ؛ نحل (۱۶)، آیه ۴.
۳. قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ؛ ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۰.
۴. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.
۵. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ بقره (۲)، آیه ۲۱.
۶. امام علی علیه السلام در سخنانی ارزشمند در باره معرفت نفس و اهمیت آن می‌فرماید: المعرفة بالنفس أنفع المعرفة؛ شناخت نفس سودمندترین دو شناخت است. أفضل المعرفة معرفة الإنسان نفسه؛ برترین معرفت همانا شناخت انسان از خویش است. أفضل الحکمة معرفة الإنسان نفسه؛ برترین حکمت شناخت انسان از خویشتن است. غایة المعرفة أن يعرف المرء نفسه؛ آخر معرفت آن است که انسان

بتوانند از این نردبان، به کمال خواسته شده برسند.

البته قرآن برای انسان تعریف ویژه‌ای نکرده است، بلکه او را در دو ساحت گوناگون یاد کرده و در آن، او را تعریف کرده است:

نخست: ویژگی‌هایی که او را هم‌ردیف فرشتگان و بلکه بالاتر از آنها قرار می‌دهد^۱ و دیگر: ویژگی‌هایی که وی را در شمار حیوانات و بلکه پست‌تر از آنان قرار داده است.^۲

شاخصه‌های انسان‌شناسی دولت مهدوی و کارکرد انسان‌شناسانه آن به مثابه راه‌حلی برای رفع دغدغه‌های بشر امروزی، با توجه به دو دسته ویژگی‌های یادشده را می‌توان - با بهره‌مندی از آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام - بررسی کرد.

→

خود را بشناسد. کفی بالمرء معرفة أن يعرف نفسه؛ در شناخت انسان کافی است، که خود را بشناسد. من عرف نفسه عرف ربه؛ هر کس خویش را شناخت خدای خود را شناخته است. من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة و علم؛ هر کس خویش را شناخت به همه شناخت‌ها و دانش دست یافته است. معرفة النفس أنفع المعارف؛ خودشناسی برترین شناخت‌ها است. عبد الواحد بن محمد قیمی آمدی، غرر/الحکم، ص ۲۳۲، ش ۴۶۴۰ - ۴۶۳۰.

۱. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بقره (۲)، آیه ۳۴؛ اعراف (۷)، آیه ۱۱؛ اسراء (۱۷)، آیه ۶۱.
۲. وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ اعراف (۷)، آیه ۱۷۹؛ فرقان (۲۵)، آیه ۴۴.

در اینجا به مبانی انسان‌شناسی دینی^۱ در مباحث مهدوی اشاره می‌کنیم.^۲
این مبانی بدین قرارند:

۱. جانشینی خداوند

انسان در آموزه‌های اسلامی، یگانه جانشین خداوند در روی زمین است.^۳
و نه از یک نوع آفریده‌ای زمینی پیش از انسان^۴ و نیز به نوع انسان مربوط
است و نه ویژه آدم علیه السلام.^۵ خداوند پیش از آفرینش آدم، به فرشتگان،
این حقیقت را به روشنی بازگو کرده،^۶ و برخی را بر دیگران برتری داده
است.^۷

حضرت مهدی علیه السلام بر پایه رسالت خویش در آن قیام جهانی پس

۱. انسان‌شناسی، به اعتبار روش‌شناسی، به انسان‌شناسی: ارزشی یا اخلاقی، عرفانی
یا شهودی، فلسفی یا عقلی، دینی یا مذهبی، علمی یا تجربی تقسیم می‌شود.

۲. اگر چه مبانی انسان‌شناختی مهدویت، در واقع، همان مبانی انسان‌شناختی دینی
است، اما می‌توان در روایاتی که به مباحث مهدوی اشاره کرده است، شواهدی بر
این مبانی اقامه نمود.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. رک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۴۸ و نیز: ج ۲، ص ۱۵۴.

۵. رک: همان، ج ۱، ص ۱۴۸. ایشان برای تعمیم خلافت به همه فرزندان آدم علیه
السلام به این آیات نیز استناد کرده است: اعراف (۷)، آیه ۶۸، یونس (۱۰)، آیه
۱۴، نحل (۱۶)، آیه ۶۲.

۶. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

۷. وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ؛ انعام (۶)،
آیه ۱۶۵.

از نسی هر گونه شرک در زندگی انسان‌ها، به دنبال زنده کردن همه ارزش‌های نهفته در درون انسان‌ها - که در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده بود - کرامت، آن‌ها را به مثابه «خليفة الله» به فعلیت می‌رساند.^۱

۲. آفریده‌ای دو ساحتی (ماهیت دوگانه)

از برجستگی‌های ویژه انسان، چگونگی آفرینش اوست. او ترکیبی دوگانه از: جسم و روح، خاک و افلاک، ماده و معنا، صورت و سیرت و ملک و ملکوت است که این آمیختگی دوگانه است که راهی برای نزدیکی انسان تا هدف خواسته شده^۲ او هموار می‌سازد.^۳

پیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام تلاشی است تا این هستی دوگانه الهی - شیطانی، معنوی - مادی و انسانی - حیوانی انسان را شکوفا سازد و او را به جایگاه حقیقی و وجودی خود - که بلندای «بندگی خالص»^۴ و «خليفة الله»^۵ است - برساند.

۳. اراده و اختیار

مقصود از اختیار انسان، این است که انسان دارای توان گزینش‌های

۱. إني جاعلٌ في الأرض خليفة؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ شمس (۹۱)، آیه ۸ و ۹.

۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۴، ح ۱.

۴. وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي؛ ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۵. إني جاعلٌ في الأرض خليفة؛ بقره (۲)، آیه ۳۰.

درونی گوناگونی است که می‌تواند با خواست خود، یکی را بر دیگری برتری دهد و در پایان برگزیند.^۱ خواستی که سرنوشت او و دیگران را رقم زده و منته دگرگونی سرنوشت الهی را در پی خواهد داشت.^۲

بنابراین، انسان دوگانه به واقع، انتخاب‌گری دوگانه است، که در حرکت انسانی خود، زمینه رسیدن به پایان هر دو سوی جسمانی و روحانی را داراست.

۴. فطرت یگانه‌پرستانه

انسان به سبب ملکوتی‌بودن آفرینش خود، دارای فطرتی خداجو و خداپرستانه است؛^۳ فطرتی که از روز نخست در درون او به امانت گذاشته شده^۴ تا سرشت جان او از این فطرت جان گرفته، رو به سوی آفریدگار آورد.^۵ در این دیدگاه، پدیدآورنده ایمان در روح و جان مؤمنان، فقط خداوند است.^۶

بی‌گمان، مهم‌ترین دغدغه انسان‌ها در آستانه قیام جهانی حضرت مهدی

۱. وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا؛ کهف (۱۸)، آیه ۲۹؛ انفال (۸)، آیه ۴۲.

۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۳. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۴. وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا؛ اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۵. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا؛ روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۶. أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

علیه السلام از بین رفتن ارزش‌های الهی - انسانی و جایگزینی زشتی‌ها، ستم‌ها، جنگ‌ها و افزون‌خواهی به جای آن است. از این‌رو اولویت نخست در قیام حضرت مهدی علیه السلام، نجات انسان از گرداب‌های ستم و ستم‌گران و بازگرداندن آنان به نهاد یگانه‌پرستی است تا در پرتو این بازگشت بتوانند ارزش‌های انسانی را پایه رفتار فردی و گروهی خود قرار دهند.^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام افزون بر هزار و چهار صد سال پیش حقیقت تبلور بازگشت انسان به آموزه‌های وحیانی را در حکومت جهانی موعود منجی علیه السلام، این‌گونه بیان فرموده است:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ
يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛^۲
خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی
است که - مردم - رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند، و رأی
آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع
رأی خود کرده‌اند.

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. محمد بن حسین شریف رضی (د / ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۸، ص ۱۳۵.

۵. شرافت و کرامت

قرآن، بزرگواری و شرافت را برای انسان گزارش کرده است.^۱ انسان، افزون بر کرامت خداخواسته - که به اعتبار انسان بودنش از آن برخوردار است - از کرامت خودخواسته - که از راه دریافت شناخت‌های بلندمرتبه الهی و پرهیزگاری به دست می‌آید - نیز برخوردار است که در این کرامت خودخواسته به هر اندازه که در به دست آوردن خشنودی و نزدیکی خداوند بکوشد از بزرگواری بیشتری برخوردار خواهد شد.^۲

کرامت خداخواسته انسان از چیزهایی است که در حاکمیت انسان بر گزینش سرنوشت خویش، نقش به‌سزایی دارد. با نگاه به ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام، کرامت انسانی، دغدغه و هدف اساسی روش سیاسی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در آن حکومت است که رسیدن به کرامت انسانی (خداخواسته و خودخواسته)^۳ فراهم خواهد شد.

ج) مبانی جامعه شناختی

آموزه‌های الهی و وحیانی، به‌ویژه دین مقدس اسلام، آینده‌امیدوارکننده و درخشانی را نوید می‌دهند.^۴ که حرکت روبه‌رشد او گواهی روشن بر این

۱. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳. مقصود کرامت ذاتی و اکتسابی است.

۴. تکرار تعبیر: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ گواه این سخن است. اعراف (۷)، آیه ۱۲۸؛ هود

ادعاست. از روزی که انسان به خود، آگاهی و شناخت پیدا کرده، هیچگاه گواه زندگی یکنواخت نبوده و همواره در کوشش و تلاش بوده تا خود و جامعه خود را به رشد، پیشرفت و شکوفایی برساند. رشد و دگرگونی همه‌جانبه انسان در سویه‌های گوناگون زندگی، گواه و گویای عشق درونی او به پیشرفت، شکوفایی، رشد و کمال است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اصل در این بخش، اصل برابری انسان‌هاست. این اصل از جمله پایه‌های زیربنایی مهمی است که در گستره سیاست و حاکمیت به اصل حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خویش پایان خواهد داد. در آموزه‌های دین مقدس اسلام بر اصل برابری انسان‌ها به منزله یک اصل فطری پافشاری شده و این اصل، به نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام تبدیل شده است.

یکسان‌بودن همه انسان‌ها در بهره‌مندی از آفریده‌های خداوند، گسترده‌ترین و مهم‌ترین حق آنان است.^۱ قرآن کریم بر این نکته پافشاری می‌کند که از نگاه اسلام، همه انسان‌ها، به اعتبار آفرینش انسانی و اصل انسان‌بودن با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچ‌گونه برتری نیست و به

→

(۱۱)، آیه ۴۹؛ طه (۲۰)، آیه ۱۳۲؛ قصص (۲۸)، آیه ۸۳.

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛

حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

گننه قرآن، همه انسان‌ها از یک نفس یگانه‌ای آفریده شده‌اند.^۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نیز مبارزه با نابرابری بین انسان‌ها و بایستگی پای‌بندی آنان به برابری طبیعی - که در آن هیچ‌گونه تفاوتی جز پرهیزگاری نمی‌نواند سنجۀ برتری انسان‌ها بر یکدیگر به شمار آید - را همواره یادآوری کرده است.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انسان، بیت‌الغزل آفرینشی هدف‌دار است که بزرگواری و کرامت انسانی جزو جدایی‌ناپذیر هستی اوست. او با آگاهی از جایگاه بلند انسانی خویش، خود را از بندگی و بردگی غیر خداوند رها خواهد ساخت و این مهم جز در جامعه مهدوی به‌طور کامل و فراگیر شدنی نیست. از آنجا که دین اسلام، از جامعیت و شمول بایسته برخوردار است، به همه عرصه‌های زندگی آدمی از جمله روش‌های رفتار و احکام رفتاری خاص در همه زمینه‌ها، به‌ویژه حکومت و سیاست پرداخته است و بخش‌های گوناگون این دین هماهنگ با یکدیگر و در پیوندی ناگسستنی هستند.

حکومت مهدوی بر پایه شاخصه‌های فضیلت‌محور - که همان پاسداشت اخلاق و معیارهای اخلاقی است - بنا شده و در اندیشه ساختن مدینه فاضله‌ای است که در آن شهروندان فضیلت‌مدار و ارزش‌مدار زندگی می‌کنند.

۱. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ اعراف (۷)، آیه ۱۸۹.

۲. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۴۴، ح ۲.

بخش دوم:

مردم و حکومت جهانی مهدوی

فصل اول:

نقش مردم در زمینه سازی انقلاب

جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

از مهم‌ترین آموزه‌های دینی در اندیشه سیاسی اسلام درباره سرنوشت گروه‌های انسانی، بر این پایه، پاگرفته است که پدیدآوردن هرگونه دگرگونی در گروه‌های انسانی در گرو اراده و خواست انسان‌ها و به دست خود آنان شدنی است و پایه هر نوع دگرگونی در چگونگی‌های اجتماعی، به تغییر و تحول آدمی از درون بستگی دارد.

دگرگونی درونی در هر فرد، - در جایگاه دگرگونی در زیرساخت‌های ارزشی جامعه - بستر و زمینه برجسته‌ای برای دگرگونی‌های اجتماعی است؛ زیرا با تحول در اندیشه و خرد آدمی، اراده جمعی همگون با آن اندیشه و آرمان شکل خواهد گرفت. بنابراین، اگر دگرگونی درونی وابسته به اراده و گزینش آدمی است، تغییرهای اجتماعی نیز از اراده و خواست انسان‌ها بر می‌خیزد. قرآن، بارها بر این امر پافشاری کرده است که رهبران الهی، فرستاده شده‌اند تا مردم را برای حمایت و پیروی از خود برای برپایی حکومت عدل فراخوانند، نه آنکه با زور و گرفتن حق انتخاب از مردم، بر

آنها سروری کنند.^۱

قرآن کریم درباره ضابطه‌مندی نظام آفرینش و سرنوشت فردی و گروهی انسان، روش خداوند را این‌گونه بازشناسانده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛^۲ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

و در آیه‌ای دیگر فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^۳ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

امام صادق علیه السلام نیز در باره این روش الهی در هستی می‌فرماید: أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛^۴ خداوند از این که جریان امور هستی را جز از راه اسباب و علل آن انجام دهد، پرهیز می‌کند. به همین علت، برای هر چیزی سببی قرار داده است.

۱. لا إكراه في الدين قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

۲. انفال (۸)، آیه ۵۳.

۳. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

از آنجایی که انسان آفریده‌ای است با ویژگی اختیار و انتخاب، و پاداش و کیفر او با این ویژگی مفهوم پیدا می‌کند، روش خداوند بر این پایه استوار است که هرگونه دگرگونی در سرنوشت فردی و گروهی انسان در سوی فرومایگی و یا نیک‌فرجامی، فقط با اراده و گزینش خود انسان، پدید می‌آید. آیه پیش‌گفته نیز، این سنت الهی را درباره انسان، باز می‌گوید و دگرگونی زندگی و سرنوشت هر قوم و طایفه‌ای را وابسته به کارهای آنان می‌داند.

البته یکی از اساتید معاصر در این باره پس از دو آیه یادشده، می‌نویسد: آنچه قطعی و یقینی و مسلم است این است که مادام که مردم نعمت‌های الهی را قدردانی و سپاسگزاری می‌کنند آنها را از دست نخواهند داد؛ ناسپاسی و عدم تحقق این امور بستگی دارد به اینکه سنت دیگری حاکم بر این سنت بشود یا نه؛ و اینکه آیا کدام سنت دیگر حکومت و رجحان می‌یابد برای ما انسان‌ها معلوم نیست و فقط به علم و حکمت و تدبیر و تقدیر الهی باز بسته است.^۱

که منافاتی با برداشت یادشده از آیات ندارد و می‌تواند در باره کسانی که حال خویش را از بد به نیکو تبدیل می‌کنند نیز صادق باشد.

یکی از تفاسیر معاصر نیز به دنبال آیه یاد شده زیر عنوان "همیشه تغییرات از خود ما است! (یک قانون کلی)"، می‌نویسد:

دو آیه یادشده یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند، قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده! این قانون که

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ، ص ۴۵۷.

یکی از پایه‌های اساسی جهان بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هر گونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می‌کند.

به تعبیر دیگر: این اصل قرآنی که یکی از مهمترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند به ما می‌گوید هر گونه تغییرات برونی متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است، و هر گونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می‌گیرد، بنا بر این آنها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال "عوامل برونی" می‌گردند، و قدرت‌های سلطه‌گر و استعمارکننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباهند، چرا که اگر این قدرتهای جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.

این اصل قرآنی می‌گوید: برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها باید فوراً به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشتن پردازیم، و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامن روح و جان خود بشوئیم، تولدی تازه پیدا کنیم و نور و حرکتی جدید، تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم، نه اینکه این نقطه‌های ضعف که عوامل شکست است در زیر پوشش‌های خود خواهی مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در

بیرون جامعه خود در بیراهه‌ها سرگردان بمانیم!^۱

بنابراین، خواست انسان‌ها یکی از برترین سبب‌های فراهم‌کننده رخداد ظهور است و اگرچه همه سبب به شمار نمی‌آید.

این نکته را از واژه «یغیروا» در آیه یادشده می‌توان فهمید؛ زیرا این آیه، تأثیرگذاری انسان را در دگرگونی‌های "انفسی" و "آفاقی"، شرط بایسته برای خواست و اراده خداوند می‌داند. پدیدآمدن تغییرها و شکل‌گیری خواست‌های انسان، بر پایه این آیه، به کار او در زمینه پدیدآوردن دگرگونی درونی و مدیریت پدیده‌های بیرونی، مشروط است.

بنابراین نقش مردم در فرآیند ظهور موعود منجی، دست‌کم در شکل علت فراهم‌کننده (مُعِدّه)، موضوعی ناگزیر و انکارناپذیر است؛ چرا که "انتظار ظهور"، چیزی جز چشم‌داشت از میان‌بردن نظام‌های ستمگرانه مسلط بر جهان و جای‌گزین کردن نظام عدل جهانی به جای آن، نیست و مأموریت اساسی حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز در عصر ظهور فراهم کردن همین تحوّل در اوضاع جهان است. دگرگونی‌ای که پیش از وی هیچ کس شرایط پدیدآوردنش را به‌طور کامل و فراگیر نداشته است. او افزون بر دگرگون ساختن نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر، زمین را از قسط و عدل پر می‌کند. از این رو می‌توان گفت شایع‌ترین و فراگیرترین واژگانی که در شمار فراوانی از روایات به کار رفته، «قسط و

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

عدل» است. که این مضمون را به حدّ "تواتر" رسانده است.^۱

این دگرگونی در عصر ظهور و فراگیرشدن عدالت، بی‌گمان با هم‌گرایی، میل، رغبت و خواست عمومی مردم همراه است و حضرت مهدی علیه السلام، ناچار با رهنمایان این روند، به‌ناگزیر برخورد خواهد کرد.

کوتاه سخن اینکه تا زمانی که نگرش‌های همگانی دگرگون نشود، حکومت دینی نزد مردم جایگاه و ارزش نیابد و آنان حضور رهبری الهی را برای رهایی خویش بایسته ندانند و او را نخواهند، ظهوری پدید نخواهد آمد.

ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، سرآغازی است بر انقلابی بزرگ، گسترده و فراگیر که همه بنیان‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بشر را دگرگون می‌سازد. این تحول بزرگ در جهان آفرینش - همانند قیام و نهضت همه پیامبران و شایستگان - که به‌طور عمده با اسباب و علل طبیعی شکل می‌گیرد،^۲ نیازمند فراهم‌شدن شرایط^۱ و زمینه‌هایی بایسته و شایسته

۱. ده‌ها روایت به این تعبیر در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است.

نک: گروهی از پژوهشگران، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

۲. اگر چه پایه این قیام بزرگ، بر روال طبیعی و سنت‌های جاری خداوند است؛ اما به اقتضای عظمت و گستردگی آن در همه کره زمین، و نیز مجهز بودن دشمنان به امکانات بسیار و پیشرفته، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی (امدادهای غیبی) را در اختیار او قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم شود. نک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۸، ح ۹.

است. حضور مردم در این انقلاب از شرایط مهم این شکل‌گیری است. نتیجه این که، پدیدآمدن ظهور موعود منجی - به عنوان بزرگ‌ترین دگرگونی اجتماعی، با گستره جهانی، که بشریت چشم به‌راه آن است، - به فراهم‌شدن زمینه‌ها و مقدماتی بستگی دارد که عوامل انسانی و آمادگی اوضاع اجتماعی، بخشی مهم از این بسترها و زمینه‌ها است.

نقش مردم در پیش یا پس‌افتادن ظهور

با توجه به سخنان پیش‌گفته، یکی از بحث‌هایی که در زمینه‌سازی بدان پرداخته می‌شود این‌که: آیا رفتار مردم در پیش‌انداختن و یا پس‌انداختن ظهور نقش دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا امر ظهور اختیاری است یا اجباری؟ با توجه به روایات دردست، درباره زمان ظهور دو دیدگاه شکل گرفته است:

یک . ظهور، امری اختیاری است که مردم در آن نقش دارند؛ از این رو

→

۱. «شرط» در لغت به معنای چیزی است که تحقق مشروط، به آن بستگی دارد و جمع آن شرایط و شروط است. رک: حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۶، ص ۳۹. مقصود از شرایط ظهور، زمینه‌هایی است که تحقق ظهور امام عصر علیه السلام، به آن‌ها بستگی دارد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند؛ به گونه‌ای که با فراهم شدن آن‌ها، ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی به‌طور حتمی تحقق خواهد یافت. رک: نگارنده، *درسنامه مهدویت*، جلد ۳، درس شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

گاه آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند.

دو . زمان ظهور در اختیار خداوند است و پیش‌افتادن و پس‌افتادن در آن راه ندارد.

دیدگاه نخست، اختیاری بودن

این دیدگاه بر آن است تا با اشاره به برخی روایات ثابت کند که ظهور در انتخاب ما است. بر پایه این دیدگاه، هر چه آمادگی برای ظهور زودتر فراهم شود، ظهور، نزدیک‌تر پدید می‌آید.^۱ کسانی که چنین دیدگاهی را به میان افکنده‌اند، نخست به برخی آیات استناد کرده‌اند که سرنوشت انسان‌ها را در دست خود آن‌ها دانسته است.^۲

در پاسخ گفته می‌شود: دلیل آوردن به این‌گونه آیات، جایی پذیرفته است که سفارش شده باشیم فقط سرنوشت خود را با پدیده ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دگرگون سازیم؛ در حالی که آزمایش - که از سنت‌های الهی است - در هر دوره هماهنگ آن دوره قرار داده شده است و تغییر سرنوشت و رسیدن به نیک‌فرجامی، متناسب آن دوره خواسته شده است. به بیان دیگر، ما در هیچ روایتی سفارش نشده‌ایم که کاری انجام دهیم تا زمان ظهور پیش بیفتد و آن‌گاه با رفتار خود در آن دوران تغییر یافته، به سعادت

۱. رک: سید محمد مرتضوی، ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در انتخاب ماست، مشرق‌موعود، ش ۱۱، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹.

۲. مانند: سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

دست یابیم، بلکه به تکلیف‌های ویژه همان دوره مکلف شده‌ایم. شاید کسی بگوید که پایه‌ای‌ترین سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام، رفتار ما انسان‌ها است، بنابراین، انسان‌ها هستند که با دگرگونی در رفتار خود می‌توانند ظهور را نزدیک کنند. حاصل این سخن، آن می‌شود که ظهور در اختیار انسان‌ها است.

گفته می‌شود: اگر دلیل‌های دیگر غیبت و نیز آزمایش انسان‌ها در این دوران را نادیده بگیریم، روایاتی غیبت آن حضرت را رازی از رازهای خداوند دانسته‌اند؛ همان‌گونه که ظهور آن حضرت، سری از اسرار الهی دانسته شده است. حقیقت سربودن این امر را رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم چنین بیان فرموده است:

يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامٌ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ^۱ ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سری است از سر خدا که بر بندگان او پوشیده است. بر حذر باش که دچار تردید شوی. همانا شک درباره امر خدا کفر است.

بی گمان این حکمت، از اساسی‌ترین دلیل‌ها بر این رخداد بزرگ است؛ بنابراین در کنار این که مردم در غیبت حضرت نقش داشته‌اند، حکمت‌ها و دلیل‌های غیبت، فراتر از نقش مردم است؛ از این رو نمی‌توان گفت با رفتار

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

مردم به طور بایسته ظهور، قطعی خواهد بود.

از دلیل‌های دیدگاه نخست بر نقش مردم، روایتی است که ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛^۱ ای ثابت! همانا خداوند تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت. چون حسین - صلوات الله علیه - کشته شد، خشم خدای متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از مطلب پوشیده، پرده برداشتید. بعد از آن، خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد او است.

ابو حمزه گوید: «من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ فرمود: چنین بوده است».^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. نعمانی این حدیث را - با اندک تفاوتی در متن - از کلینی با همان سند کتاب کافی نقل کرده است. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۳. شیخ طوسی نیز روایت را با اندک تفاوتی در سند و متن نقل کرده است. محمد بن الحسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۲۸

ایشان بر این باورند چون برخی رفتار مردم سبب پس افتادن ظهور می شود، پس به ناگزیر با انجام برخی کارها می توان ظهور را نیز پیش انداخت. البته توجه به نکاتی در باره روایت لازم است:

بررسی روایت

در همه نقل های این روایت، حسن بن محبوب از ابو حمزه نقل کرده است، در حالی که بر حسب کتاب های رجال ابو حمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثان بوده و وفات او در سال ۱۵۰ قمری، واقع شده است. حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابو حمزه روایت کرده، از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی (در سال ۲۲۴ ق) در گذشته است. بنابر این حسن بن محبوب در سال وفات ابو حمزه، یک سال بیشتر نداشته و در این صورت، روایت او از ابو حمزه اصلاً امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابو حمزه واسطه بوده است و چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی توانیم این حدیث را معتبر بدانیم.^۱

یکی از بزرگان علمای معاصر، پس از اشاره به بیان یادشده، می افزاید:
افزون بر آن، خبر واحد - اگر چه صحیح باشد - در اصول اعتقادی نمی تواند حجت باشد، تا چه رسد به آن که سندش هم ناشناخته (مجهول) باشد.

۱. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۹۱ و ج ۵، ص ۹۱ و ج ۱۵، ص ۷۷.

آن گاه ادامه می‌دهد:

با وجود احادیث معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حکومت عدل صالحان به این زودی‌ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر در طی زمان‌های بسیار طولانی بود،^۱ با این حال چگونه می‌توان به یک خبر واحد مجهول در برابر آن همه احادیث اعتماد نمود؟ به علاوه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ها و روایات زیادی نقل شده است که در آن‌ها هم به طول مدتی که باید در طی آن به انتظار این ظهور بود، اشاره شده است و هم از پیشامدهای بزرگ و امتحانات شدید مؤمنان خبر داده شده است. با وجود

۱. محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و گروهی پیش او بودند پس در آن بین که ما با یک‌دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در باره چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیئات! هیئات! آنچه گردن‌های خود را به سوی من کشید (منتظر آن هستید) پدید نخواهد آمد تا اینکه پاک‌سازی شوید، (هیئات) و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید پدیدار نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک‌دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سوی من کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نوبتی، و آنچه به جانب گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی، و آن که اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۹، ح ۱۶.

این، چگونه ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می‌گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟^۱

افزون بر آن، صرف نظر از بحث سند، گمان اینکه مقصود روایت، پدیدآمدن گشایشی کلی و عام و به تعبیری حاکمیت و ولایت ظاهری اهل بیت علیهم السلام، میان شیعیان باشد و نه ظهور واپسین حجت خداوند؛ قوی‌تر است؛ چرا که بنا بر صریح روایات، قیام جهانی به دست دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزند امام عسکری علیه السلام رخ خواهد داد و سال‌های یاد شده، هیچ هماهنگی با زندگی حضرت مهدی عجل الله فرجه ندارد.

در اینجا این نکته را می‌افزاییم که با توجه به دسته روایاتی که پیش از این یاد شد و روایاتی که در آن نه فقط زمان ظهور را در علم و اراده خداوند دانسته؛ بلکه امر دیگری را در آن دخیل ندانسته است، ادعای بداء در زمان ظهور امام زمان علیه السلام نه با معنای اصطلاحی بداء سازگاری دارد (چرا که زمانی برای ظهور تعیین نشده و کسی از آن آگاهی ندارد، تا خلاف آن صورت پذیرد) و نه از طریق روایت یاد شده می‌توان آن را اثبات کرد. بنابراین، ظهور، در زمان مقرر رخ خواهد داد. مهم آن است که ما به گونه‌ای زندگی کنیم که هرگاه به طور ناگهانی آن اتفاق افتاد، در کمال آمادگی برای

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الائمه، ص ۲۲۴.

درک آن دوران باشیم. البته برخی روایات یاد شده، فقط به عنوان شاهد بحث می‌تواند بررسی شود.

ناگفته نگذرم که این هرگز به معنای نقش نداشتن مردم نیست، بلکه به معنای آن است که چون کسی از زمان ظهور آگاه نیست پس ادعای تقدیم و تأخیر آن با بداء پذیرفتنی نیست.

بنابراین همه تکالیف ما در دوران غیبت، فراهم‌ساختن زمینه و مقدمه ظهور نیست؛ بلکه ما مکلف به انجام تکالیف‌های مشخصی هستیم. دوران غیبت، مقدمه دوران ظهور نیست؛ بلکه دورانی است جداگانه با ویژگی‌های خاص. البته اگر کسی به تکلیف خود عمل کرد، خداوند طبق وعده خود سرنوشت او را تغییر خواهد داد.

دیدگاه دوم، غیراختیاری بودن

در این دیدگاه باور بر این است که در برابر روایت یادشده، برخی روایات، از قطعی بودن زمان ظهور سخن به میان آورده است و اشاره‌ای به نقش مردم نشده، یا اینکه خواست مردم نقشی در آن نخواهد داشت، از جمله این روایات، به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. روایاتی که طبق آن‌ها از مسؤولیت‌های پایه‌ای شیعه، پایداری بر حب اهل بیت علیهم السلام و کینه دشمنانشان و رفتار به فرموده‌های ایشان است.

کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: «هرگاه شبانه‌روزی آمد که در آن، امام دیده نشود، چه کنم؟» آن حضرت فرمود:

فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغَضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهِرَهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱ آن کس را که باید دوست داشته باشی، دوست
 بدار و آن کس را که باید دشمن بداری، دشمن بدار (تولی و
 تبری را از دست مده) تا خداوند عزوجل او را آشکار کند.^۲

از این روایات به روشنی به دست می‌آید که تکلیف اساسی، انجام
 دستورهای امامان پیشین و پیروزی در آزمایش‌های دوران غیبت است.
 ۲. روایاتی که شتاب‌کنندگان در امر ظهور را به شدت نکوهش کرده است.
 عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم
 که مهزم وارد شد و گفت: «قربانت! به من خبر دهید این امری که در
 انتظارش هستیم، کی واقع می‌شود؟» امام فرمود:

يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا
 الْمُسَلِّمُونَ؛^۳ ای مهزم! وقت‌گذاران، دروغ گفتند و
 شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافتند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ و نیز نک: محمد بن ابراهیم نعمانی،
 الغیبة، ص ۱۵۹.

۲. محمد باقر مجلسی در شرح روایت می‌نویسد: مقصود از کسانی که آن‌ها را دوست
 می‌داری، امامان معصوم علیهم السلام هستند. که از باور به امامت آن‌ها نباید
 برگردی و سخنان آنان را باید نصب العین خود قرار دهی... و مقصود از آنکه
 دشمن است را دشمن بدار، از پیشوایان ستمگر پیروان آن‌ها است. که از راه و
 روش آن‌ها باید پرهیز کرد... محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ و نیز نک: محمد بن ابراهیم نعمانی،
 الغیبة، ص ۲۴۳، ح ۴۳.

مقصود از «مستعجلون» کسانی هستند که به اعتراض و ناخشنودی از خدا امر ظهور را می‌خواهند و تأخیر ظهور را اعتراض می‌کنند و به قضای الهی ناخرسندند.^۱

ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید: در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم؛ فرمود:
إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ
لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يُنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوهَا لَمْ
يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛^۲ مردم از شتاب‌جویی‌شان در
این امر نابود شدند. همانا خداوند، با شتاب‌بندگان شتاب
نمی‌کند. این کار را فرجامی است که به آن می‌رسد، چون بدان
پایان رسیدند، دیگر نه ساعتی پیش می‌افتد و نه پس می‌افتد.

این روایت را نعمانی نیز از کلینی نقل کرده است.^۳ که در آن اشاره شده
کسانی که پیش از پایان یافتن مدت مقرر بر حکومت‌های جور خروج می-

۱. در شرح روایت آمده است: «و هلك المستعجلون» أي الذين يريدون تعجل ظهور الحق، و يعترضون على الله و علينا في تأخير، و لا يرضون بقضاء الله في ذلك، و أما ترقب الفرج و الدعاء له فهما مطلوبان، و لذا قال: «و نجا المسلمون» بتشديد اللام أي الراضون بقضاء الله، الذين لا يعترضون على أئمتهم فيما يقولون و يفعلون، أو المراد بالمستعجلين الذين كانوا يخرجون قبل أوان ظهور الحق على أئمة الجور، و يقتلون فيهلكون و يهلكون في الدنيا و الآخرة، و قيل: الاستعجال عد الشيء عاجلا بالخروج على أئمة الضلالة. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۹۷.

کنند، پیروز نشده، به هلاکت می‌افتند.^۱

همچنین امام باقر علیه السلام در پاسخ به زید بن علی بن حسین علیه السلام که مردم از وی خواسته بودند قیام کند، فرمود: شتاب نکن که خداوند، به شتاب بندگان، شتاب نخواهد کرد. بر خدا پیشی نگیر؛ که گرفتاری‌ها تو را ناتوان و زمین گیر می‌کند.^۲

این روایات و مانند آن به‌طور روشن مردم را به پرهیز از شتاب در امر ظهور سفارش کرده است.

۳. روایاتی که پیش‌افتادن و پس‌افتادن ظهور را مهم ندانسته و فقط شناخت امام را امری اساسی معرفی کرده است. روشن است پس از شناخت، تکالیفی بر گردن انسان گذاشته می‌شود.

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛^۳ کسی

۱. «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ» أَيُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ قَبْلَ انْقِضَاءِ مَدَّتِهَا كَزَيْدٍ وَ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ أَضْرَابِهِمْ "هَذَا الْأَمْرُ" أَيُ لَغَلْبَةِ الْحَقِّ أَوْ لِإِزَالَةِ دَوْلَةِ الْبَاطِلِ «فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا» أَيُ أَهْلُ الْحَقِّ أَوْ أَهْلُ دَوْلَةِ الْبَاطِلِ "لَمْ يَسْتَقْدِمُوا" أَيُ لَمْ يَتَقَدَّمُوا "سَاعَةً" وَ لَمْ يَتَأَخَّرُوا سَاعَةً، إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: "فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ" مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ مَجْلِسِي، مَرَاةُ الْعُقُولِ، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ كَلِينِي، الْكَافِي، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. هِمَان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ نَعْمَانِي، الْغَبِيَّة، ص ۳۳۰.

که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است و هر کس بمیرد و امامش را بشناسد، تقدم یا تأخر این امر، او را زیان ندهد. هر کس بمیرد، در حالی که امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه امام قائم و همراه او باشد.

همان گونه که یاد شد، شناخت امام از آن سو اهمیت دارد که مقدمه بایسته برای انجام تکالیف الهی است.

۴. روایاتی که در آن، ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه به رستاخیز مانند شده است.^۱ روشن است آگاهی از گاه رستاخیز، فقط آن خداوند است و کسی نیز در پس و پیش افتادن آن نقش ندارد.

دیدگاه نگارنده

چه دیدگاه نخست را بپذیریم که انسان‌ها با رفتارشان در پدیده ظهور نقش دارند و چه دیدگاه دوم را که گاه ظهور را ثابت و در اراده خداوند می‌داند، اثبات بایستگی زمینه‌سازی امری جدای از نقش زمینه‌سازی در

۱. امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت در پاسخ کسی که پرسیده بود: مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ قائم از ذریه شما کی خروج می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيها لَوَقْتُها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛ مثل او مثل قیامت است که [خداوند فرمود] جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد. ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۳۷۲.

ناگزیری ظهور است. با این بیان که اگرچه ما مأمور به زمینه‌سازی هستیم اما همه شرایط ظهور چیزی نیست که ما آن را فراهم کنیم؛ ای بسا در کنار فراهم‌ساختن زمینه‌ها، ظهور نیازمند شرایط دیگری نیز باشد، که بر ما پوشیده است. و ای بسا همه شرایط پدیدآمده و زمینه‌سازی مردم واپسین حلقه در این زنجیره باشد؛ پس بی‌گمان، مردمان موظف به فراهم کردن زمینه‌ها برای آن قیام جهانی هستند.

بنابراین به نظر می‌رسد اصل زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام امری پذیرفته و روشن است؛^۱ چه اینکه آن را:

یک - از دریچه یکی از فلسفه‌های آشکار غیبت^۲ بنگریم؛ به این بیان که در برخی روایات، یکی از حکمت‌های غیبت، ترس آن حضرت از کشته شدن، دانسته شده^۳ و انسان‌ها برای برطرف کردن این دغدغه و نگرانی می‌بایست زمینه‌ها را به گونه‌ای فراهم کنند که دیگر آن حضرت بیمی از جان خویش نداشته باشد.

۱. حتی کسانی که با برداشت نادرست از انتظار خود را از حقیقت انتظار دور کرده براین پندارند برای تحقق ظهور، نه که جلوی فساد را نبایست گرفت، بر آن باید دامن زد؛ نیز به نوعی - ولو باطل - به زمینه‌سازی معتقد هستند.

۲. در روایات به برخی از حکمت‌های ظاهری غیبت از جمله: حفظ جان حضرت، آزمایش انسان‌ها، تأدیب مردم و زیر بیعت نبودن آن حضرت اشاره شده است.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۲۹؛ محمد بن علی بن حسین بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲.

دو - و یا انجام فراگیر دستورات دینی که بخشی نیز به زمینه‌سازی می‌انجامد. که در روایات فراوانی تأکید شده، در دوران غیبت مهم‌ترین مسئولیت منتظران انجام دستورات شرعی است.^۱ که در همهٔ حالت‌ها، امر زمینه‌سازی، شرطی اساسی، لازم و مورد اهتمام خواهد بود.

آمادگی و زمینه‌سازی ظهور

پیش از این گفته شد یکی از سفارش‌های پایه‌ای قرآن به مؤمنان در برابر دشمنان، به دست‌آوردن و نگهداری آمادگی آنان است.^۲ از این رو آمادگی‌های مناسب هر عصر برای یاری حق در برابر باطل، امری اساسی و بایسته است.

در بارهٔ زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، در دو عرصه می‌توان بحث کرد:

۱. زمینه‌سازان عام

قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، برای برپایی حکومت شایستگان بر پایهٔ عدل و قسط است و یاری آن امام بزرگوار، امری بایسته و ضروری است. البته این یاری، نیازمند فراهم‌ساختن مقدمات و زمینه‌هایی است. ابو بصیر در این باره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۹.

۲. انفعال (۸)، آیه ۶۰.

لِيَعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛^۱ : هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند، هر چند یک تیر، که هر گاه خدای تعالی از نیت او، آن را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند.

البته مقصود روایات، به طور مشخص، فقط تهیه کردن جنگ‌افزار و مانند آن نیست؛ بلکه بیانی نمادین و کنایه از نهایت آمادگی برای آن قیام بزرگ می‌تواند باشد و فراهم کردن ابزار جنگی از جمله تیر و کمان و مانند آن دست کم آمادگی است. محمد بن یعقوب کلینی از ابو عبدالله جعفری نقل می‌کند:^۲ امام باقر علیه السلام به من فرمود: بیشترین زمان مرابطه (مرزرداری) نزد شما چند روز است؟ گفتم: چهل روز. فرمود: لَكِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ؛^۳ ولی مرابطه و مرزرداری [از حریم ما] ما همیشگی است استاد مطهری با بهره‌مندی از روایات اسلامی، گروهی زبده که به محض

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۲. ممکن است روایت از جهت سند به واسطه ابو عبد الله جعفری مخدوش باشد (محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۶ ص ۵۸۲) اما این مضمون در برخی روایات دیگر نیز آمده است؛ از جمله روایاتی که در آن توصیه شده شبانه‌روز در انتظار فرج باشید. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱)

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

ظهور امام عجل الله فرجه به آن حضرت می‌پیوندند، را بخشی مهم برای این رخداد دانسته است.^۱ البته آمادگی و مهیا بودن برای ظهور، بسته به شرایط زمان و مکان در عرصه‌هایی صورت می‌پذیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) در عرصه اعتقادی

بی‌گمان حضرت مهدی علیه السلام به‌پا می‌خیزد تا بیش از آن‌که چگونگی زندگی مادی مردم را بر پایه عدالت سامان دهد، باورهای آنان را رشد داده، کمال بخشد. اگرچه قسط و عدل اقتصادی در جای خود بسیار بایسته و نقش‌آفرین است، اما آنچه قیام و انقلاب جهانی آن حضرت را از دیگر انقلاب‌ها متمایز و ممتاز می‌سازد، دگرگونی‌های اعتقادی و باور انسان‌ها است، که در پرتو تلاش‌های او و همه یارانش پدید خواهد آمد. دگرگونی‌هایی که سبب می‌شود تا نگاه مردم در فصل پایانی زندگی به‌طور فراگیر و گسترده به اهداف آفرینش انسان دوخته شده، راه‌های کمال و نیک‌بختی را یکی پس از دیگری سپری کنند. و این شکل نخواهد گرفت مگر به دگرگونی اساسی در فرهنگ جامعه انسانی؛ که آن نیز شکل نخواهد گرفت مگر با فراهم‌شدن زمینه‌های بایسته.

البته مقصود از آمادگی در عرصه باورها در اینجا، بیشتر آمادگی در عرصه فرهنگ دینی است. آنچه در عرصه فرهنگ دینی به آن توجه می‌شود،

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵۶.

به‌طور عمده، زیر عنوان «پیروی خالص از خداوند و ولی او» گرد می‌آیند؛ زیرا شناخت خداوند و امام زمان عجل الله فرجه و باور به آنان، باید در رفتار دیده شود و تبلور حقیقی آن در فرمان‌برداری خالص و فراگیر از آن نورهای پاک آشکار گردد. همسو کردن رفتارها، نیت‌ها و جهت‌گیری‌ها، بر پایه خواست رهبر الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهروان راستین است و این به خوبی در زمینه‌سازان ظهور و یاران امام مهدی عجل الله فرجه وجود دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ
يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَئِمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ
أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ ذَوُو وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛^۱ خوشا
به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آنکه پیش
از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او
دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایت‌گر پیش از او نیز دوست
باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت من، در
نزد من هستند.

کسانی که آمادگی روحی و روانی بالایی به دست نیاورند، هرگز نمی‌توانند یار و یاور خوبی برای آن حضرت باشند؛ چرا که با کمترین فشاری که بر آنان وارد می‌شود، عرصه را رها می‌کنند. بی‌گمان برای حضرت مهدی

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲ و ۳؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۶.

عجل الله فرجه یارانی هست که توان بالای روحی و روانی دارند تا بتوانند بر دشمنان چیره و پیروز شوند.

در باره کارهای فرهنگی که می‌تواند زمینه‌های لازم را برای آن انقلاب بزرگ فراهم نماید، از روایات، چنین استفاده می‌شود:

۱. شناخت امام زمان

از بایسته‌هایی که در هر زمان - به ویژه در عصر غیبت - برای پیروان آموزه‌های اسلامی بدان سفارش شده، به دست آوردن شناخت و آگاهی امام آن زمان است. امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار، در کنار سفارش به شناخت امام، پی‌آمد این امر مهم را در این دانسته که دیر و زود شدن این امر، آسیبی به او نخواهد رساند...^۱

اما این که چگونه می‌توان به این شناخت رسید؟ به نظر می‌رسد هر حقیقتی - خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد - از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی شناختنی است. روشن است این دیدگاه به این معنا نیست که بگوییم همه چیزها و حقیقت‌ها، از این راه شناخته شده‌اند؛ بلکه مقصود، این است که شناخت هر یک از چیزها و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه‌ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خداوند شناساندن آن را به وحی اراده

۱. يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

فرموده باشد، شناخته می‌شود.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در روایتی ارزشمند با بیان ویژگی‌های امام، راه را برای شناخت به ما نشان داده است؛ آنجا که فرمود: امام، امانتدار خداوند میان آفریده‌هایش، و حجت او بر بندگانش، و جانشین او در سرزمین‌هایش، و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک‌شده از گناه و برکنار گشته از عیب‌ها است که همه دانش، به او اختصاص دارد و به بردباری شناخته می‌شود. امام، نظام‌دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتن کافران است. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در جایگاه، به منزلت او نزدیک نمی‌شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی‌کند و برای او جایگزین پیدا نمی‌شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها، ویژه او است، بدون آن که آن‌ها را خواسته باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام...^۱

۱. الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ؛ همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم مؤمنان در هر عصر و زمان، دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان‌زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر دوستی با همه پیشوایان معصوم علیهم السلام پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این دوستی، افزون بر اینکه دستور پروردگار بزرگ است،^۱ در گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آن‌گاه که سخن از واپسین جانشین خود به میان می‌آورد و در نهایت احترام، از بزرگ‌ترین واژگان محبت یعنی «بابی و امی؛^۲ پدر و مادرم فدای او» یاد می‌کرد، نمایان است. نیز آن‌گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السلام عصرها و قرن‌ها را در می‌نوردد، زمان واپسین امام را می‌بیند و با واژگانی مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارداد خود را نشان می‌دهد.^۳ و آن‌گاه که از امام صادق علیه السلام می‌پرسند: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» می‌فرماید: لَآ وَ لَوْ

۱. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.» شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

أَذْرَكْتُهُ لِحَدَمَتِهِ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۱ نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمتگذار او خواهم بود. و در جایی دیگر فرمود:
...أَمَّا إِنِّي لَوْ أَذْرَكْتُ ذَلِكَ لَأُبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا السُّمْرِ؛^۲
به درستی که اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم.

... و با روایت‌های یادشده و مانند آن، جای تردیدی نیست که محبت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه واپسین حجت الهی - در دوران غیبت و به ویژه آستانه ظهور، کاری بس مهم و ارزشمند است. و نقش اساسی در زمینه‌سازی فرهنگی برای ظهور خواهد داشت.

۳. پیروی از امامان پیشین علیهم السلام

از آن جا که همه امامان علیهم السلام نور یگانه‌ای هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند؛ بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آنها است. در زمانی که یکی از آنها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است.^۳ رفتار به دستورات آنها

۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۳ به نقل از: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۲۷۳، ح ۵۰ به نقل از: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷، ح ۵۰.

۳. تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۹؛ همچنین فرمود: فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ آنکه را باید دوست داشته باشی دوست بدار و آنکه را...

زمینه‌های فرهنگی برای درک ظهور را فراهم می‌کند.

۴. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت‌های شیعه دربارهٔ حضرت مهدی عجل الله فرجه در این دوران بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه‌های فراوانی دارد. از برپایی نشست‌های دعا و نیایش گرفته تا کارهای فرهنگی و ترویجی و از برپایی حلقه‌های بحث و گفت‌وگو گرفته، تا پژوهش‌های بنیادین و سودمند، همه و همه می‌تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

بنابراین، نقش مردم به‌طور عام و یاران و یاوران به‌طور خاص، در زمینه‌سازی برای ظهور در عرصهٔ اعتقادی، نقشی کلیدی و در جهت خودسازی برای توان‌مندی یاری حضرت مهدی علیه السلام است.

ب) در عرصه سیاسی

اگر چه به‌دست‌آوردن آمادگی در عرصهٔ اعتقادی، عرصه‌های دیگر را نیز در بر داشته و آن‌ها را نیز به دست می‌دهد، اما به جهت زمینه‌سازی در این عرصه باید گفت: مشتاقان برپایی حکومت عدل جهانی می‌بایست زمینه‌های سیاسی این اتفاق بزرگ را نیز فراهم نمایند؛ که به نظر می‌رسد این زمینه-

→

باید دشمن‌بداری دشمن‌بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خدای عز و جل او را ظاهر کند. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

سازی در دو محور تلاش‌های علمی و عملی صورت پذیرد:
نخست آشنا شدن علاقه‌مندان آن حضرت با روش‌های سیاسی حضرت
مهدی علیه السلام در برپایی حکومت جهانی و به بیان دیگر، روش سیاسی
حضرت در عصر ظهور.

و دیگر، آشنا کردن دیگران با این اندیشه بلند سیاسی که البته بیرون آوردن
این اندیشه سیاسی از بین روایات در دست، کاری شدنی، اما سخت است که
تا کنون آن گونه که شایسته است، صورت نپذیرفته است.^۱

بدون شک با توجه به جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام، و
زمینه‌های فراهم شده در عرصه بین الملل، امروزه بیش از هر زمان دیگر
نیازمند بازشناسی و بازنمایی ابعاد سیاسی حکومت جهانی آن حضرت به
جهانیان هستیم و این، خود، مسئولیتی اساسی بر دوش دانشمندان علوم
دینی است.

پیوند مستمر با ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه و تجدید
دائمی عهد و پیمان، یکی از نشانه‌های آمادگی سیاسی در ولایت‌پذیری آن
حضرت هنگام ظهور به شمار می‌آید. امام باقر علیه السلام درباره
ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

۱. نک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۸۴ -

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود، این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مرده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آنها عذاب می‌فرستادم....^۱

ج) در عرصه اجتماعی

پیش از این یاد شد، انسان‌ها، معمار سرنوشت جامعه و تاریخ‌اند. ایشان، محور دگرگونی اوضاع اجتماعی هستند. با خود آنان است که بتوانند جامعه خویش را از وضع بد و نامناسب به خوب و مناسب برسانند و یا بر عکس. با دقت در آیات قرآن کریم و بررسی سرگذشت ملت‌ها و امت‌های پیشین، به روشنی درمی‌یابیم که سنت الهی چنین بوده که پدیدآمدن هر گونه دگرگونی و تحولی برای جامعه‌های انسانی، به دست و اراده خود آنان شدنی است. همان‌گونه که سرنوشت یک انسان، در گرو چگونگی رفتار و کارهای او است، سرنوشت یک جامعه نیز بستگی فراوانی به کارکرد گروهی

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۱، ح ۱۵.

افراد دارد. خداوند بزرگ در آیه‌ای تأکید کرده سرنوشت هیچ قوم و ملتی را دچار دگرگونی نمی‌کند مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.^۱ و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: نعمتی را که به گروه و امتی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنان، خودشان را تغییر دهند.^۲

از واژه‌های «قوم» و «انفسهم» در این دو آیه، به روشنی به دست می‌آید که خواست گروهی جامعه، بسترهای گوناگونی را فراهم می‌سازد که در دگرگونی سرنوشت آن اجتماع، نقش به‌سزایی دارد. در واقع، دگرگونی زیرساخت‌های ارزشی جامعه، بستر و زمینه مهمی در دگرگونی اوضاع اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان‌ها سر برآورده و آن-گاه اراده اجتماعی نوین هماهنگ با آن اندیشه و آرمان را پدید می‌آورد. و حکومت‌ها به مثابه بزرگ‌ترین فرآورده اراده اجتماعی، پیرو این اصل اساسی است.

بنابراین، ضروری‌ترین کار، پیش از سامان‌یافتن هر نوع حکومتی در جامعه، فراهم کردن زمینه‌ها و بسترهای هماهنگ با آن حکومت، جهت پذیرش مردمی است؛ چرا که ساختار حکومت مطلوب مردم، در جامعه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که خرد گروهی اجتماع، تحمل پذیرش آن را داشته باشند.

۱. رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

۲. انفال (۸)، آیه ۵۳.

د) در عرصه نظامی و انتظامی

از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت به عنوان زمینه‌سازی، آمادگی پیوسته و راستین از جهت توانمندی جسمانی است. در این باره در کتاب‌های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام در پی آیه شریف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید. فرمود:

اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ
المنتظر؛^۲ بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک
دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظر، همواره
آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف پندار برخی که «رابطوا» را ممکن است بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کنند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.^۳ و از سخنان پیشوایان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، رابطه بر دو گونه است:

گونه اول: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی

۱. آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، /الغیبه، ص ۱۹۹.

۳. نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۳؛ فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴۸.

برای دور کردن دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در فرمانبرداری امر آنها و شکیبایی بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال ناپیدایی آنها و امر آنها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، تا اندازه امکان آماده باشند؛ عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آنها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه جنگ‌افزاری فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیت را داشته باشد، حق تعالی او را از یاران و یاوران او قرار دهد.^۱

به دست آوردن توان و قوت برای رودررویی با تهدیدهای دشمنان، همواره مورد پافشاری آموزه‌های دینی بوده است. قرآن کریم با همه صراحت بر این مهم تأکید کرده، پیروان خود را به فراهم نمودن همه ابزارهای ممکن در این راه سفارش می‌کند.^۲

۱. لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِحُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَيَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۲. انفال (۸)، آیه ۶۰.

این آموزه‌ها اگر چه در باره همه انسان‌ها و همه دوران‌هاست، اما با توجه به حساسیت دوران غیبت و آستانه ظهور، این آمادگی، اهمیت فراوانی دارد. یکی از نمودهای زمینه‌سازی توان‌مند، آمادگی جسمانی برای حضور در زمان ظهور است. امام صادق علیه السلام درباره ویژگی‌های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، توان جسمانی هر کدام از آن‌ها را برابر چهل مرد نیرومند دانسته، قلب‌های آن‌ها را بسان پولادی استوار توصیف کرده که اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آن که خدای تعالی خشنود گردد.^۱

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پس از آگاه کردن جهانیان و اتمام حجت با آنان، به ناگزیر با ستم‌گران و دشمنان، جنگ خونینی کرده و همانند جد بزرگوار خود، برخورد تندی با آنان خواهد داشت.^۲ از روایات استفاده می‌شود که او در این رودررویی از یاران خود نیز یاری می‌خواهد و آنان نیز در نهایت شجاعت در کنار آن حضرت با دشمنان مبارزه خواهند کرد.

۱. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنْ قَلْبُهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۲۷.

۲. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با هم‌دیگر مهربانند. فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

حال، چنین یارانی، می‌بایست پیش از ظهور فراهم آیند و این شدنی نیست، مگر با افزایش توان و قدرت جسمانی در عصر انتظار. چنانچه همه منتظران به این امور مهم و پایه‌ای توجه لازم را داشته باشند، بدون تردید، برای چگونگی درک دوران ظهور نقش مؤثری ایفا خواهند کرد.

در هر حال قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه مبارزه‌ای است در برابر نیروهای کفر جهانی و برخلاف پندار برخی، این پیروزی با سختی‌ها و ناملایمات فراوانی آمیخته خواهد شد که بایسته است زمینه‌سازان آن قیام جهانی، به بهترین صورت ممکن خود را آماده سازند. موسی بن بکر واسطی از بشیر نبال روایت کرده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی عجل الله فرجه اگر قیام کند، کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد. آن حضرت فرمود:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَاسْتَقَامَتْ
لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أَذْمَيْتُ رَبَّاعِيَّتَهُ وَشَجَّ
فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْسُ وَ أَنْتُمْ
الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ^۱ هرگز چنین نیست؛ سوگند به
آنکه جانم در دست اوست! اگر کارها به خودی خود، برای
کسی برقرار و رو به راه می‌شد، به طور مسلم برای رسول خدا
درست می‌شد؛ آن گاه که دندان‌های پیشین آن حضرت شکست

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۴، ح ۳.

و صورتش را زخم رسید! نه هرگز، سوگند به آن که جان من در دست اوست [چنین نخواهد شد] تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نشانه‌ای از آن حالت - پاک کرد.

شکی نیست که دشمنان آن گاه که نابودی خود را در قیام آن حضرت ببینند همه تلاش خود را برای بقای خود به کار خواهند گرفت و این گونه نخواهد بود که به راحتی تسلیم شوند! و بر همه منتظران آن دوران نورانی است تا در عرصه نظامی و افزایش توانمندی‌های جسمانی خود تلاش وافری داشته باشند.

فراموش نکنیم که این ویژگی‌ها، اختصاصی به برخی از انسان‌ها (یاران و یاوران) ندارد، بلکه همه کسانی که در انتظار آن انقلاب بزرگ به سر می‌برند به نسبت می‌بایست آمادگی مناسب را به دست آورند.

۲. زمینه‌سازان خاص

افزون بر آنچه یاد شد، در برخی از روایات، گروه‌هایی ویژه به عنوان زمینه‌ساز مورد توجه قرار گرفته‌اند. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَ فَلَا يُعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا

يُدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ قَتَلَهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوُ أَذْرُكْتُ
ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛^۱ گویی گروهی را
می بینم که از شرق، برای به دست آوردن حق به پا می خیزند؛
ولی بدانان نمی دهند و باز درخواست می کنند، اما به آنان
نمی دهند. پس چون چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر
دوش می گیرند. در آن هنگام آنچه را می خواهند به آنان
می دهند؛ ولی نمی پذیرند تا اینکه قیام می کنند و آن را جز به
صاحب الامر علیه السلام تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان
شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر
می گذارم.

در این روایت - که به نظر می رسد نه از نظر سند^۲ و نه محتوا، مشکلی

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۷۳؛ ح ۵۰؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۲. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد [ابن عقده] (ثقة جلیل؛ رجال النجاشی، ص ۹۴؛ فهرست الطوسی، ص ۶۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۹) قال حدثني علي بن الحسن (ثقة من وجوه الواقفة؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۵) عن أخيه محمد بن الحسن (ثقة؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۵) عن أبيه (ثقة امامی؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۴) عن أحمد بن عمر الحلبي (ثقة؛ رجال النجاشی، ص ۹۸) عن الحسين بن موسى (با توجه به نقل وی از معمر بن یحیی حسین بن موسی الحنط است؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۶، ص ۹۹؛ در تحقیق انجام شده در نرم افزار درایه النور، وی علی التحقيق ثقة دانسته شده است) عن معمر بن یحیی بن سام (ثقة امامی؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۵) عن أبي خالد الكابلي (امامی صحیح المذهب؛ رجال الکشی، ص ۱۱۵) عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال:

ندارد - از برپایی قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه خبر داده شده است. افزون بر این‌ها، روایات دیگری نیز بر این نکته پافشاری کرده‌اند که پیش از ظهور، حکومتی به رهبری یکی از صالحان در ناحیه مشرق برپا می‌شود و زمینه ظهور را فراهم می‌سازد. این حکومت، تا آشکارشدن مهدی عجل الله فرجه و دادن آن به حضرت ایشان، ادامه می‌یابد.

علامه مجلسی به نقل علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه به نقل از کنجی شافعی روایتی را با یادآوری سند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

يَخْرُجُ أَنَسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْينِي سُلْطَانُهُ؛
مردمانی از مشرق قیام می‌کنند پس برای مهدی آماده می‌کنند.
مقصود سلطنت او را.

آنگاه کنجی شافعی در اعتبار حدیث و اینکه آن را روایت صحیحی می‌داند که افرادی معتبری نقل کرده‌اند، می‌نویسد:

هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَتْهُ الثَّقَاتُ وَالْأَثْبَاتُ أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
بْنُ مَاجَةَ الْقَزْوِينِيُّ فِي سُنَنِهِ.^۱

و روایت را معتبر دانسته است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷.

دو بررسی کوتاه

یک. پرچم‌های سیاه

ناگفته نگذرم، در زمینه روایات مربوط به قیام‌های زمینه‌ساز، از پرچم‌های سیاه نام برده شده که روایات فراوانی - به‌ویژه در برخی منابع اهل سنت - نقل شده است که البته گمان ساختگی بودن بسیاری از آنها بسیار قوی می‌نماید.^۱ اما مهم آن است که زمینه این‌گونه جعل‌ها با روایات دردست بین مسلمانان کم و بیش هم‌خوانی دارد.

از این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شیخ طوسی با یادآوری سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده که:

تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا
ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ؛^۲ پرچم‌های سیاه از خراسان

۱. برخی این روایات از این قرارند: اذا هزمت الرايات السود خيل السفیانی...، نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۹، شماره ۱۰۰۴؛ اذا خرجت خيل السفیانی الى الكوفة بعث فی طلب اهل خراسان و يخرج اهل خراسان فی طلب المهدي فيلتقي هو و الهاشمی برایات سود...، همان، ص ۲۴۹، شماره ۹۲۱؛ و تقبل خيل السفیانی فی طلب اهل خراسان...، همان، ص ۲۴۰، شماره ۸۸۷؛ تخرج رايات سود تقاتل السفیانی...، همان، ص ۲۴۸، شماره ۹۱۶؛ اذا اختلفت الرايات السود خسف بقریه من قری ارم...، همان، ص ۲۲۹، شماره ۸۴۷؛ و ده‌ها حدیث دیگر.

۲. الفضل بن شاذان عن محمد بن علی عن عثمان بن أحمد السماك عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمی عن إبراهيم بن هانئ عن نعیم بن حماد عن سعيد أبي عثمان عن جابر عن أبي جعفر علیه السلام قال: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیة، ص ۴۵۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

آمده در کوفه فرود می‌آیند، آنگاه که مهدی آشکار شد آنها را خواسته با وی بیعت می‌کنند.

علامه مجلسی از کتاب *کشف الغمه فی معرفه الائمة* از بخش چهل حدیث ابو نعیم اصفهانی نقل کرده که در آنها به پرچم‌های سیاه اشاره شده است. در روایت نخست از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّأْيَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأَتَوْهَا وَلَوْ حَبَوًّا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ؛^۱ هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان به سوی شما آمد آن را همراهی کنید؛ اگر چه با عبور از روی برف‌ها باشد که همانا در آن خلیفه الهی مهدی است.

و سه روایت پس از آن نیز با همین مضمون نقل شده است.^۲ این روایت که از شهرت فراوانی برخوردار است هم از نظر سند و هم از نظر متن، گوناگون نقل شده است.

احمد بن حنبل آن را از ابوقلابه از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده^۳، اما ابن حماد بدون استناد به رسول خدا صلی الله علیه و

۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۴ و ۸۷ و ۹۷.

۳. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۵، ص ۲۷۷.

آله و سلم آن را از ابوقلابه از ثوبان غلام رسول خدا آورده است.^۱ در هر دو صورت ابوقلابه در سند روایت است و گفته شده او مدلس^۲ بوده است.^۳ بنابراین روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است. افزون بر آن در روایات دیگر همین مضمون نقل شده در حالی که لقب مهدی نیامده است. همان گونه که دیده می شود این مضمون بیش از آنکه در روایات شیعه نقل شده باشد در کتاب های اهل سنت یادآوری شده است. که صرف نظر از میزان اعتبار این روایات نزد اهل سنت بررسی ها از شمار فراوان این روایات در منابع یاد شده حکایت می کند. از بزرگان اهل سنت می توان به احمد بن حنبل در مسند، ابن ماجه در سنن،^۴ حاکم نیشابوری در مستدرک،^۵ و متقی هندی در کنز العمال^۶ اشاره کرد که این روایات را نقل کرده اند. یکی از نویسندگان بزرگ معاصر به این نکته که حدیث یاد شده ممکن است از روایات ساختگی به دست بنی عباس یا از طرفداران ابومسلم خراسانی باشد، اشاره کرده، اشکال جدی تر را در محتوای آن دانسته و تأکید

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۶، ح ۹۰۳، یوسف مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۲۵.

۲. مدلس به کسی گویند که حقایق را در سند روایت پنهان کرده است.

۳. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۲۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۶۹.

۴. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۷. وی پس از نقل روایت نوشته: فی الزوائد: هذا اسناد صحیح رجاله ثقات و رواه الحاکم فی المستدرک و قال: صحیح علی شرط الشیخین.

۵. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴ و ۵۰۲.

۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

بر بطلان آن کرده‌اند با این بیان که مهدی از خراسان نمی‌آید و پرچم‌های سیاه شعار بنی عباس بوده است.^۱

برخی پژوهشگران معاصر، روایات پرچم‌های سیاه را از پایه ساختگی دانسته، بر این باورند که اخبار مربوط به پرچم‌های سیاه بسیار آشفته و مطالب در آن بسیار گنگ است؛ آنگاه تصریح می‌کند که این پرچم‌ها ارتباطی به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، بلکه همان پرچم‌هایی است که حدود سال ۱۳۰ ق از شرق امپراتوری اسلامی برافراشته شد و تا کوفه و سپس تا شام و بیت المقدس پیش رفت و پی‌آمد آن برپایی خلافت عباسیان شد.^۲

البته برخی دیگر نیز پس از نقل روایات در این زمینه اصل روایات را پیش از عباسی‌ها ثابت دانسته، اما جعل و تحریف را بعید ندانسته، نوشته‌اند:

أحاديث الرايات السود متعددة، ولعل أصلها حديث واحد تعددت رواياته. والذي نظمئ إليه بعد تتبعها أن أصل الحديث عن تمهيد قوم من خراسان للمهدي كان موجودا قبل حركة العباسيين، وأنهم استفادوا منه واتخذوا شعار الرايات السود لهذا الغرض. وقد سبب ذلك أن طراً على رواية الحديث تغييرات ما. ولذا فإن رواية الرواة الذين كانوا

۱. ابراهیم امینی، د/دگستر جهان، ص ۵۳.

۲. نک: مصطفی صادق، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۹۸.

مخالفین لبنی العباس تكون أوثق وأبعد عن التهمة والشك؛^۱ روایات پرچم‌های سیاه پرشمارند. که ممکن است اصل آن یک روایت بوده و نقل‌های فراوانی پیدا کرده است. اما آنچه می‌توان پس از بررسی‌ها به آن اطمینان یافت اینکه اصل روایتی که ثابت می‌کند قومی از خراسان برای یاری مهدی قیام می‌کنند پیش از حرکت عباسیین موجود بوده است. و عباسیون از آن بهره بردند و آن را شعار پرچم‌های سیاه قرار دادند. و البته دگرگونی‌هایی در روایت پدید آمده است. از این رو روایاتی که راوی آن از مخالفان بنی عباس باشد معتبرتر است و از تردید به دور است.

در بین اهل سنت نیز برخی از پژوهشگران معاصر - ضمن اینکه شمار روایات صحیح مهدویت را کمتر از ۵۰ روایت دانسته - برخی روایات مربوط به پرچم‌های سیاه را در شمار روایات صحیح دانسته، در این باره قلم‌فرسایی کرده،^۲ برخی روایات در این زمینه را معتبر دانسته است. افزون بر روایات یادشده، روایاتی دیگر نیز برخی از حرکت‌های در آستانه ظهور را به عنوان قیام‌های زمینه‌ساز و نشانه یادآوری کرده‌اند. یکی از نویسندگان معاصر شیعه پس از اشاره به برخی روایات یادشده در این زمینه می‌نویسد:

۱. جمعی از محققان، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۱.
 ۲. عبد العظیم عبد العظیم البستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة، ص ۵۶ و ۱۵۸

بر همین اساس، برخی، تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را - که پس از قرن‌ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد - همان دولتی دانسته‌اند که در روایات از جمله زمینه‌سازان حکومت مهدی عجل الله فرجه به شمار آمده است. در زمان ما نیز، برخی از نویسندگان با استناد به ویژگی‌هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را - که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید - همان دولتی دانسته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه آماده می‌کند که ان شاء الله تا ظهور آن حضرت ادامه می‌یابد.^۱

در هر صورت، گرچه قراین فراوانی، این گمان را قوت می‌بخشد؛ ولی دلیل قطعی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه‌ساز، همین انقلاب اسلامی ایران است.

این نخستین باری نیست که دانشمندان شیعه، چنین گمانی را مطرح ساخته‌اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه شرق - به ویژه منطقه خراسان - صورت می‌گرفت، این گمان تقویت می‌شد. البته هیچ یک از آن حرکت‌ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز انقلاب مهدی عجل الله فرجه نبوده‌اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آن‌ها با انقلاب اسلامی باطل است. از این

۱. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام،

رو، احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه‌ساز» انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه تداوم یابد، بسیار است.^۱

دو. موطئون از مشرق

یکی از روایاتی که در بحث زمینه‌سازان ویژه، فراوان به آن اشاره می‌شود روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ؛ مردمانی از مشرق خروج می‌کنند، پس برای مهدی فراهم می‌کنند. [یعنی سلطنت او را].

این روایت نخستین بار به قلم محمد بن یزید قزوینی (د/۳۷۳ق) در سنن وی این‌گونه نقل شده است:

حدثنا حرملة بن يحيى المصرى، وإبراهيم بن سعيد الجوهري، قالوا: ثنا أبو صالح عبد الغفار بن داود الحراني. ثنا ابن لهيعة عن أبي زرعة عمرو بن جابر الحضرمي، عن عبد الله بن الحرث بن جزء الزبيدي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ. فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ" يعني سلطانه.^۲

روشن است که دو کلمه پایانی یعنی (یعنی سلطانه) از راوی است. در منابع در دست، پس از ابن ماجه دومین کسی که روایت را نقل کرده، طبرانی (د/۳۶۰ق) است. وی روایت را این‌گونه نقل کرده است:

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۰۶ - ۳۰۳.

۲. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ش ۴۰۸۸.

حدثنا أحمد بن رشدین قال : حدثنا محمد بن سفيان الحضرمی قال: حدثنا بن لهيعة عن أبي زرعة عمرو بن جابر عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي قال: قال رسول الله: يخرج قوم من قبل المشرق فيوطئون للمهدي سلطانه؛^۱ آنگاه در ادامه نوشته : لا يروى هذا الحديث عن عبد الله بن الحارث إلا بهذا الاسناد تفرد به بن لهيعة.

یوسف بن یحیی مقدسی (د/ قرن ۷) از دیگر کسانی است که به نقل این روایت پرداخته است.^۲ پس از وی هیتمی (د/ ۸۰۷ ق) در مجمع الزوائد، در کنار نقل روایت، سند آن را فاقد اعتبار دانسته، نوشته است: رواه الطبرانی فی الأوسط و فيه عمرو بن جابر و هو كذاب.^۳ و این یکی از اظهار نظرهای در باره اعتبار روایت است. همزمان با وی ابن خلدون (د/ ۸۰۸ ق) نیز روایت را در تاریخ خود نقل و همان موضع هیتمی را گرفته، روایت را بی اعتبار دانسته است.^۴

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت پس از نقل روایت و اشاره به همه منابعی که آن را نقل کرده اند پس از بررسی رجال حدیث به صراحت آن را ضعیف دانسته می نویسد: النتيجة: إسناده ضعيف جدا. الحضرمی متروک.^۵

۱. طبرانی، معجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۴.

۲. یوسف بن یحیی مقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۲۵.

۳. هیتمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.

۴. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. عبد العليم عبد العظيم البستوى، موسوعة فی أحاديث الإمام المهدی الضعیفة والموضوعة، ص ۴۰۰.

نکته‌ها

صرف نظر از اینکه روایت یادشده از نظر اهل سنت معتبر باشد یا خیر، نکاتی قابل تأمل است:

۱. این روایت و حتی مضمون آن به صورت یادشده در سخن هیچ‌یک از معصومان علیهم السلام اشاره نشده است؛ نه فقط ترکیب "فیوٹون للمهدی" که واژگان "فیوٹون" در هیچ یک از روایات برای زمینه‌سازان نیامده است.

۲. این روایت برای نخستین بار از طریق کتاب کشف الغمه^۱ مرحوم اربلی از کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، اثر محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی (د/۶۵۸)،^۲ به منابع روایی شیعه راه یافته و مرحوم علامه مجلسی^۳ نیز از این کتاب روایت را نقل کرده است. و پس از وی به طور عموم از این دو منبع نقل شده است.

۳. با توجه به دو نکته یاد شده لزومی بر اصرار استفاده از این روایت در بحث‌های شیعی به نظر نمی‌رسد. بنابراین برای بررسی محتوای مورد نظر اگر چنانچه روایت معتبر در منابع شیعه باشد، نیاز به بهره‌مندی از این گونه

→

ص ۱۱۰.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. وی پس از نقل روایت برای نخستین بار روایت را معتبر دانسته می‌نویسد: هذا حدیث حسن صحیح روته الثقة و الأثبات.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ۸۷.

روایات - که نزد بسیاری از اهل سنت دارای اعتبار نیست - وجهی ندارد.

قیام و برپایی حکومت در عصر غیبت

یکی از موضوعاتی که در مباحث مهدویت، همواره در باره آن بحث و مناقشه بوده و هست، بحث قیام و برپایی حکومت در دوران غیبت و پیش از نهضت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است. برخی، با استناد به پاره‌ای روایات، پنداشته‌اند هرگونه شورش بر فرمانروایان ستم‌گر، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام ناروا و ممنوع است. از این رو، با هرگونه ندای عدالت‌خواهانه‌ای، مخالفت ورزیده و آن را طاغوت می‌نامند!

اینان بر این پندارند روایات، به پرهیز از هرگونه قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه سفارش کرده، از برپایی حکومت و هرگونه قیام مسلحانه پیش از ظهور جلوگیری می‌کند و نیز پافشاری کرده این‌گونه قیام‌ها، پایانی جز شکست نخواهد داشت.

در برابر، گروهی دیگر با استناد به برخی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، برپایی قیام و حکومت اسلامی را در دوران غیبت در صورت امکان، امری روا و بلکه واجب می‌دانند.

در اینجا به بررسی کوتاه برخی روایات در باره قیام‌های پیش از ظهور می‌پردازیم.

درباره جلوگیری از حرکت‌های اصلاح‌گرایانه در دوران انتظار، روایات

گوناگونی نقل شده که می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:^۱

۱. طاغوت بودن پرچم‌داران قیام

برخی از این روایات، به‌طور عام، هرگونه شورش و برافراشتن هر پرچمی را پیش از قیام حضرت حجت عجل الله فرجه، رد کرده و پرچم‌دار آن را طاغوت و یا مشرک دانسته است.^۲ دو روایت در این بحث در دست است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی با ذکر سند از ابو بصیر نقل کرده است که امام

صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ

اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۳ هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود،

پرچم‌دار آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

اگر چه علامه مجلسی، این روایت را موثق دانسته،^۴ ولی سند آن، خالی از اشکال نیست؛ زیرا در این سند، «حسین بن مختار» است که برخی وی را

۱. از آنجا که بررسی همه روایات، مجال گسترده‌ای می‌طلبد، در اینجا فقط به برخی

از روایات اشاره و به صورت کوتاه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲. روایات یادشده را شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» و محدث نوری در

«مستدرک الوسائل» در بابی با عنوان «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم

عليه السلام» گرد آورده‌اند.

۳. عَنْهُ [محمد بن یحیی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ

عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج

۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

۴. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.

توثیق و گروهی او را تضعیف کرده‌اند.^۱

اما درباره محتوای روایت باید گفت: واژه «طاغوت» و جمله «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، در این حدیث بیان‌گر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته‌شده پیش از قیام قائم»، پرچمی است که در برابر خداوند بزرگ و رسول و امام علیهم السلام برافراشته شود و برافرازنده آن در برابر حکومت خدا، حکومتی برپا کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود، رفتار کند. بنابراین، نمی‌توان شخص شایسته‌ای را که برای حاکمیت دین، به پا خاسته و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا چنین پرچمی، نه فقط در برابر پرچم قائم عجل الله فرجه برافراشته نشده، که در راه و سوی اوست.

۲. روایتی که ابن ابی زینب در کتاب الغیبة به نقل از مالک بن اعین جهنی از امام باقر علیه السلام با مضمون روایت نخست و با سه سند متفاوت نقل کرده است:

۱-۲. مالک بن اعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:
كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ؛^۲ هر پرچمی
پیش از به‌پاخاستن قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوت
است.

۱. نك: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۸۶.

۲. و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني؛ محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۱۱۴.

در سند این روایت، «علی بن ابی حمزه بطائنی» هست که «از بزرگان واقفیه است» و دانشمندان دانش رجال، او را توثیق نکرده‌اند. علامه در کتاب خلاصه، وی را به شدت تضعیف کرده است.^۱ او از وکلای شناخته شده و مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بود که پس از زندانی شدن آن حضرت، دارایی فراوانی از شیعه به دست او و دیگر وکلا رسید؛ اما آنان پس از شهادت امام هفتم، طمع ورزیدند و آن حضرت را واپسین حجت خدا و همان مهدی موعود عجل الله فرجه معرفی کرده و امامت فرزندش حضرت رضا علیه السلام را منکر شدند تا اموال را به چنگ آورند!

مرحوم آیت الله خوئی پس از نقل سخن موافقان و مخالفان، نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان به وثاقت او حکم کرد.^۲ بنابراین، به سبب ضعف سند، نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد. البته بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سند روایت، همچنان آنچه در باره محتوای روایت پیشین گفته شد در این روایت نیز بحث می‌شود.

۲-۲. مالک بن اعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:
كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛^۳ هر پرچمی

۱. لأن ابن أبي حمزة البطائني ضعيف جدا؛ حسن بن يوسف حلي، خلاصة الاقوال، ص ۹۶، شماره ۲۹.

۲. فلا يمكن الحكم بوثاقته و بالنتيجة يعامل معه معاملة الضعيف؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۳. و أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن علي بن الحسين عن ابن

پیش از به پاخاستن قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است.

در سند این روایت، «محمد بن حسان رازی» است، نجاشی وی را راوی از ضعفا^۱ دانسته و ابن داود از وی با عنوان «ضعیف جداً» یاد کرده است.^۲ با توجه به تضعیف «رازی» به دست این دو نفر، به این روایت نیز اعتماد نمی شود؛ اگرچه مرحوم خویی پس از نقل سخن نجاشی و ابن غضائری، وی را بنابر «اظهر»، ثقه دانسته است.^۳

۲-۳. و علی بن أحمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از عبد الله بن مغیره از عبد الله بن مسکان از مالک بن أعین جهنی نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ اَوْ قَالَ تَخْرُجُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَاحِبُهَا
طَاغُوتٌ؛^۴ هر پرچمی پیش از به پاخاستن قائم بر افراشته شود،
صاحب آن طاغوت است.

→

مسکان عن مالك بن أعين الجهني؛ همان، ص ۱۱۵.

۱. أبو عبد الله الزيني يعرف و ينكر بين بين يروى عن الضعفاء كثيراً؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳؛ و نیز: احمد بن حسين غضائری، رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۵.

۲. ابن داود، رجال ابن داود، ص ۵۰۲، شماره ۴۲۷.

۳. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۹۰، شماره ۱۰۴۴۳.

۴. و أخبرنا علی بن أحمد البندنیجی عن عبید الله بن موسی العلوی عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن مسکان عن مالك

در سند آن، «علی بن أحمد بندنیجی» آمده است که در کتاب‌های رجالی شیخ طوسی و شیخ نجاشی مطرح نشده و از سوی آنان چیزی در باره او گزارش نشده است. برخی پژوهشگران، او را همان ابوالحسن علی بن احمد بن نصر بندنیجی دانسته‌اند که نعمانی از او به نقل روایت پرداخته است.^۱ در این صورت، این شخص، همان کسی خواهد بود که ابن غضائری درباره‌اش می‌نویسد: «در رمله ساکن بود، ضعیف و ساقط است. به او توجه نمی‌شود.»^۲ حتی اگر ابن غضائری را در بیان ویژگی‌ها و احوال راویان، دچار تندروی بدانیم و سخن او را در باره علی بن احمد بندنیجی نپذیریم، در باره او توثیقی نداریم تا با اعتماد بر آن، روایات وی را بپذیریم. بنابراین، این نقل نیز قابل اعتماد نیست.

یکی از پژوهشگران در بررسی دلالت این روایت، "دعوت" را به دو گونه دانسته است:

۱. **دعوت حق؛** یعنی، فراخواندن مردم برای به‌پاداشتن حق و بازگردانیدن زمام کارهای حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام که چنین دعوتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

۲. **دعوت باطل؛** یعنی، فراخواندن مردم برای مطرح کردن خود و مقصود از

....→

بن أعین الجهنی؛ همان، ۱۱۵.

۱. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. احمد بن حسین غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۸۲.

«کلُّ رایة»، همین بخش دوم در برابر بخش نخست است؛ یعنی دعوت، در عرض و مقابل دعوت اهل بیت علیهم السلام باشد، نه در طول و مسیر آن. بنابراین، قیام‌هایی که بر مبنای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به سوی آنان، صورت گرفته است، به‌طور کلی، از دایره مصادیق این روایت، خارج‌اند.

آنگاه این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است گفته شود:

«این حدیث، در بطلان تمام قیام‌های پیش از قیام قائم عجل الله فرجه، ظهور دارد؛ یعنی، ملاک بطلان، این نیست که دعوت برای خود و در عرض نهضت امامان معصوم علیهم السلام صورت بگیرد؛ بلکه ملاک، پیشی گرفتن آن، بر قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه است؛ خواه دعوت حق باشد و یا دعوت باطل!»

و در ادامه پاسخ داده است:

«اولاً، به احتمال قوی، این روایت، ناظر به بعضی از قیام‌های آن زمان است و به اصطلاح، «قضیه خارجیّه» است، نه حقیقی. و ناظر به تمام قیام‌ها نیست و ملاک حق و باطل بودن، همان دعوت به راه راست است.

ثانیاً، روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که برخی از قیام‌هایی را که بعدها و پیش از ظهور امام زمان اتفاق می‌افتد، کاملاً تأیید کرده و مردم را برای پیوستن به آنان تشویق نموده‌اند؛ همانند «رایة الیمانی» و اگر آن

روایت را قضیه خارجیّه ندانیم، با این روایات، در تعارض خواهد بود».^۱

البته با توجه به عنوانی که مرحوم نعمانی به باب این روایات داده؛ یعنی «باب ما روی فیمن ادعی الامامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت»^۲ می‌توان گفت: او در جایگاه نخستین نقل‌کننده این روایات، چنین فهمیده که مقصود از صاحب پرچم، کسی است که خود را به عنوان امام و یا قائم معرفی کند. و در زمره مدعیان دروغین، بر باطل باشد.

افزون بر آنچه درباره سند روایات گفته شد، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این‌گونه برداشت، با آیات و روایت‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

امام خمینی رضوان الله علیه، معمار بزرگ انقلاب اسلامی در برابر کسانی که با تمسک به روایت‌های یادشده به بهانه‌جویی می‌پردازند، می‌نویسد:

این احادیث، هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدایی عادلانه -
 که هر خردمند لازم می‌داند - نیست؛ بلکه در روایت اول، دو
 احتمال است: یکی آنکه راجع به خبرهای ظهور ولی عصر

۱. نجم الدین طبری، تا ظهور، ج ۱، ص ۷۸ (با اندکی تصرف)

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۱۱.

عجل الله فرجه باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علم‌هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم بر پا می‌شود، باطل است - چنان‌چه در ضمن همین روایات، علامت‌های ظهور هم یادآوری شده است - و احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد؛ از این حکومت‌هایی که در جهان تشکیل می‌شود تا زمان ظهور که هیچ‌کدام به وظیفه خود عمل نمی‌کنند و همین‌طور هم تا کنون بوده...^۱

وی در جای دیگر می‌نویسد:

آن روایات [اشاره دارد] که هر کس عَلم بلند کند با عَلم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند [باطل است].^۲

و به بیانی روشن‌تر با ابلهانه خواندن ادعای مخالفان برپایی حکومت در عصر غیبت، آنان را افرادی غافل و فریب‌خورده سیاسی و آن ادعا را مخالف نص آیات الهی دانسته فرمود:

«اگر فرض کنیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم، برای این که خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که بهی از منکر را بگوید نباید کرد! این را باید به دیوار زد، این‌گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهم‌ها نمی‌دانند چه می‌گویند. هر حکومتی باشد، حکومت باطل است... الان عالم پر از ظلم است، ما اگر بتوانیم جلو ظلم را

۱. سید روح الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۲۵.

۲. همو، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴.

بگیریم باید بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن است که تکلیفمان کرده است. ما باید برویم همه کار را بکنیم. ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت».^۱

۲. شکست قیام‌های پیش از ظهور

روایاتی که بیانگر ناکامی و شکست قیام‌های پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام است. بعضی از روایاتی که در این باره نقل می‌شود، از این قرار است:

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی از ربعی ... نقل کرده که امام سجاد علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ إِلَّا
كَانَ مَثْلُهُ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ
فَأَخَذَهُ الصَّبَّيَّانُ فَعَبَثُوا بِهِ؛^۲ به خدا سوگند! هیچ یک از ما پیش
از قیام قائم خروج نمی‌کند؛ مگر اینکه مثل او، مانند جوجه‌ای
است که پیش از محکم شدن بال‌هایش، از آشیانه پرواز کرده
باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند.

۱. همان، ص ۱۶.

۲. علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعة، رفعه عن علي بن الحسين عليه السلام قال: محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۹، ح ۱۴.

از این روایت نتیجه گرفته شده: قیام برای برپایی حکومت اسلامی، نه فقط بی‌نتیجه است که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت را نیز در پی دارد. بنابراین، باید از برپایی حکومت اسلامی، پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه چشم پوشید!

یکی از اشکالات این است که این روایت، مرسل است و در سند آن، شخصی به نام ربیع بن عبدالله بن الجارود قرار دارد که هر چند ثقه است؛ اما از آنجایی که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است از نظر طبقه و سال، نمی‌تواند بدون واسطه، از امام زین العابدین علیه السلام روایت نقل کرده باشد.

البته این روایت را نعمانی با اندکی تفاوت، از امام باقر علیه السلام با سند دیگری این‌چنین نقل کرده است:

مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ وَ
فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَا عَبَتْ بِهِ الصَّبَّيَّانُ^۱؛ مَثَلِ خُرُوجِ قَائِمٍ مَا
خَانِدَانِ، مَانِدِ خُرُوجِ رَسُولِ خُدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اسْتِ وَ مَثَلِ
أَنْ كَسَ كَسٌّ كَسَّ مِنْ خَانِدَانِ قَبْلَ أَنْ يَاقِيَمَ الْقَائِمُ بِهِ پَا خِيزِدْ، بَسَانِ
جَوَّجِهَائِ اسْتِ كَسَّ پَرَوَارِ كَنْدِ وَ از أَشْيَانِهْ خُودِ فَرُو افْتَدِ وَ كُودَكَانِ
بَا أَنْ بَهْ بَازِیِ پَرْدَازَنْدِ (یعنی دستخوش بازیچه کودکان شود).

۱. حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني أحمد بن علي الجعفي عن محمد بن المثني الحضرمي عن أبيه عن عثمان بن زيد عن جابر؛ محمد بن ابراهيم نعماني، /الغيبة، ص ۱۹۹، ح ۱۴.

این روایت نیز به سبب مجهول^۱ و یا مهمل^۲ بودن احمد بن علی جعفری و محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی در آن، پذیرفتنی نیست. افزون بر آن، اینکه جعفر بن محمد بن مالک، (فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است.^۳

افزون بر اشکال در سند که به آن اشاره شد؛ استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

جهت نخست: این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند؛ بلکه قیام در جایگاه قائم آل محمد را نفی می‌کند. اگر چنانچه بگوییم این روایت، نفی جواز می‌کند، پس قیام زید بن علی و حسین بن علی (شهید فخر) و... را نیز محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام‌ها هرگز در جایگاه قائم آل محمد آن گونه که در صریح روایات در باره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، نبوده است و مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام در باره قیام زید شهید فرمود:

وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ

۱. روایتی که برخی راویان آن اگر چه در کتاب‌های رجال یاد شده‌اند اما نه تضعیف و نه توثیق نشده‌اند.

۲. روایتی که برخی راویان آن در کتاب‌های رجال یاد نشده‌اند، که می‌تواند نشانه ضعف باشد

۳. «كان ضعيفا في الحديث قال: أحمد بن الحسين كان يضع الحديث وضعاً و يروى عن المجاهيل»: أحمد بن علي بن أحمد نجاشي، رجال نجاشي، ص ۱۲۲، شماره ۳۱۳.

السلام وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفَى بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ^۱ نگویند زید خروج کرد! زیرا او مردی عالم و راست‌گو بود و شما را به سوی خود فراخواند؛ بلکه به سوی آل محمد علیهم السلام و خشنودی آنان فراخواند. هر آینه، اگر پیروز می‌شد، به وعده خود وفا می‌کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک‌پارچه بود و می‌خواست ارکان آن را متلاشی کند.

این روایت هم از جهت سند^۲ و هم از جهت محتوا بدون اشکال است. **جهت دوم:** پیروزشدن قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست؛ برای نمونه، «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد؛ اما حضرت علی علیه السلام در برابر شادی مردم فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در دست قدرت او است! معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم با او هماهنگ شوند. از آن حضرت پرسیدند: بنابراین، پس چرا با او می‌جنگید؟ امام فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱.
۲. علی بن ابراهیم (ثقة ثبت امامی صحیح المذهب؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۰) عن ابيه (اصحابنا يقولون اول من نشر حديث الكوفيين بقم؛ رجال النجاشی، ص ۱۱؛ مرحوم خوئی با یادآوری ادله‌ای می‌نویسد: لا ينبغي الشك في وثاقته ابراهيم بن هاشم؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷) عن صفوان بن يحيى (ثقة امامی؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۰؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۸) عن عيص بن القاسم (ثقة؛ رجال النجاشی، ص ۳۰۲).

الَّتَمِسُ الْعُذْرَ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ؛^۱ می‌خواهم بین خود و خدایم
عذر داشته باشم.

این روایت و مانند آن بیان‌گر این معناست که انسان مسلمان، باید به
تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد به‌طور حتم به نتیجه مطلوب
برسد.

جهت سوم: شاید مقصود از جمله «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»، فقط امامان معصوم
علیهم السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان، انتظار خروج مسلحانه را داشتند و
ایشان با توجه به شرایط حاکم بر آن زمان، می‌خواستند با اخبار غیبی، آنان
را قانع کنند که هرکس از ما، پیش از قیام قائم، خروج کند، به سبب نبود
امکانات لازم، پیروز نمی‌شود و مصلحت اقتضا می‌کند که خروج مسلحانه
نکند.

جهت چهارم: این روایات اگر در صدد نهی از قیام و مبارزه با بی‌داد و
تباهی باشد، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره
پیشوایان معصوم علیهم السلام ناسازگار خواهد بود؛ از این رو، باید به دور
افکنده شود.

۳. سکوت و خانه‌نشینی

روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه برپایی حکومت اسلامی در
دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات، مردم را به سکوت و

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۵۹.

سکون فرا می‌خواند و از همراهی در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از پدیدآمدن نشانه‌های ظهور باز می‌دارد. جابر بن یزید جعفی می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

یا جابر! الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك وما أراك تدركها اختلاف بني فلان و منادٍ ينادي من السماء و يجيئكم الصوت من ناحية دمشق؛^۱ بر زمین بنشین (خانه‌نشین باش) و دست و پا نجنبان (فعالیتی نکن)، تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم، ببینی و بدان‌ها بررسی: نخستین آن‌ها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی، ولی پس از من، آن را از من روایت کن و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به گوش برسد....

امام صادق علیه السلام به سدید می‌فرماید:

یا سدید الزم بيتك وكن حلياً من أخلاسه واسكن ما سكن الليل والنهار فإذا بلغك أن السفينتين قد خرجا فاحل إلينا

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال و حدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفی؛ محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۷۹، ح ۶۷.

وَلَوْ عَلَى رَجُلِك؛^۱ ای سدید! در خانه بنشین و به زندگی
بچسب و آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام
هستند؛ اما هنگامی که خبر رسید سفیانی خروج کرده، به سوی
ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد.

ممکن است کسی بگوید: مقتضای این روایات، منحصر به جابر و سدید
نیست؛ بلکه بر همه واجب است تا خروج سفیانی، قیام قائم عجل الله فرجه
و... سکوت کرده و از قیام و خروج خودداری کنند! در پاسخ به این دیدگاه
باید گفت تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها، متوقف است بر اینکه
ما علم داشته باشیم به اینکه شخص یا زمینه خاصی، مورد نظر امام نبوده
است.

اگر چه مرحوم مجلسی، این روایت را از نظر سند، حسن یا موثق دانسته
است،^۲ اما برخی از اساتید معاصر، این گونه روایات را از ساخته و پرداخته‌های
بنی‌امیه و بنی‌عباس دانسته‌اند که با انگیزه بازداشتن علویان از قیام و
شورش بر ضد فرمانروایان دست به ساختن این روایات زده‌اند.^۳ البته این
سخن را به عنوان احتمال می‌توان پذیرفت؛ زیرا بر ساختن احادیث از سوی

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ
سَدِيرٍ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

۲. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم،
ج ۲۶، ص ۲۵۹.

۳. رك: نجم الدین طبری، تا ظهور، ج ۱، ص ۷۳.

فرمانروایان - به‌ویژه امویان - تعمد و امری عادی و رایج بوده؛ اما ادعای قطع و یقین مشکل است.

با توجه به سند روایت به نظر می‌رسد وجه صدور روایات به‌طور صرف از باب رعایت شرایط زمانه و عدم آمادگی زمینه قیام در آن زمان و سوء استفاده بنی عباس بوده است.

۴. سرزنش شتاب برای نابودی دشمنان

برای اثبات روانبودن برپایی حکومت اسلامی در دوره غیبت و زمینه‌سازی برای ظهور، گاهی روایاتی استناد می‌شود که به شکیبایی فراخوانده و از شتاب، دور کرده است. در این‌ها آمده است: انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن گاه فرج و نابودی ملک ستم‌گر، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام تأکید فرمود که ای علی! برکندن کوه‌های بزرگ آسان‌تر است از برچیدن پادشاهی‌ای که زمانش به سر نرسیده است.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ
سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّنِّتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلِ اللَّهُ

۱. رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَسَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ لَهُ : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ حُسَيْنٍ بَنَ بَابُوِيَه، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۲.

لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ بِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجْلاً؛ به زمین بچسبید و بر بلاها شکیبا باشید؛ دست‌ها و شمشیرهایتان را در جهت خواست‌های زیانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن شتاب قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت او، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خداست و آنچه را از اعمال نیک نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدت و سرآمدی است.

این روایت، دلالتی بر مدّعی اندیشه نفی مشروعیت حکومت ندارد؛ زیرا در بیشتر این‌گونه احادیث، شتاب پیش‌ازموعّد و قیام در مواردی که شرایط زمان فراهم نیست، نهی کرده است، اما اگر زمینه‌های قیام و برپایی حکومت فراهم باشد، آیا باز هم مبارزه و قیام، همان حکم را دارد؟! این احادیث، در این مورد ساکت است و در صدد بیان چنین حکمی نیست. بدون تردید، سخن امام علی علیه السلام نیز در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است.

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۳۳.

از طرفی روایاتی نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان و غیر آن تأیید شده است. همچنین قیام‌هایی صورت گرفته که شیعیان و دانشمندان شناخته شده در آن شرکت داشته‌اند. این دسته از احادیث، روایات پیشین را توضیح داده و تفسیر می‌کنند. صاحب *وسائل الشیعه* به نقل از محمد بن ادریس، آورده است: فردی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می‌کنند، پرسید. حضرت فرمود:

لَا أزالُ أَنَا وَ شِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
لَوَدِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَى نَفَقَةٍ عِيَالِهِ؛^۱
پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم تا هنگامی که قیام
کننده‌ای از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم
که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج
خانواده او را بپردازم.

نکته درخور توجه اینکه شیخ حر عاملی، این روایت را در همان بابی از کتاب خود آورده که روایات منع از قیام را نقل کرده است. افزون بر آن، تأیید برخی از قیام‌ها (از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فخر و قیام توابین) خود، دلیلی بر تأویل روایات نهی کننده از برپایی قیام است.^۲

۱. محمد بن حسن بن علی حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۵۴، ح ۱۹۹۷۵.
۲. نک: محمد صادق مزینانی، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، چشم به راه مهدی
علیه السلام، ص ۱۱۹ - ۱۳۸.

بنابراین، بر فرض درست بودن اسناد برخی از احادیث، هیچ یک از آنها نمی‌تواند مشروعیت قیام و حکومت در دوران غیبت و زمینه‌سازی ظهور را به چالش بکشد؛ بلکه این‌گونه روایات، قیام‌هایی را ممنوع و محکوم به بطلان می‌داند که دارای شرایط لازم نیست و یا جهت اهداف فاسد و هواها و هوس‌ها انجام می‌شود.

افزون بر آن اینکه با روایات دیگر در تعارض است و در این هنگام ساقط می‌شوند و می‌بایست به عمومات رجوع کرد. پس، اگر قیامی با شرایط بیان شده در شرع، زیر نظر حاکم عادل (فقیه) انجام پذیرد و اهداف آن نیز بر اساس شریعت شکل گرفته باشد، زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود و نه فقط از آن نهی نخواهد شد؛ بلکه در برخی از موارد، تلاش برای برپایی آن، واجب خواهد بود.

بررسی و نتیجه گیری

بر خلاف باور برخی - که پدیده ظهور امام عصر عجل الله فرجه و برپایی دولت حق وی را فقط وابسته به اراده و خواست پروردگار می‌دانند و می‌پندارند مردم هیچ نقشی در ظهور ندارند - ظهور امام مهدی علیه السلام با نوع خواست و تمایل جمعی انسان‌ها پیوستگی مستقیم و پیوندی ناگسستنی دارد. بی‌تردید تحقق ظهور به اراده الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه پروردگار بزرگ به نوع رویکرد مردم و خواست همگانی و فراهم‌شدن زمینه‌های ظهور، مشروط است. و خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، سرنوشت آنان را تدبیر می‌کند و حتمیت می‌بخشد.

ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان بزرگترین پدیده طبیعی مربوط به همین انسان‌ها و جامعه جهانی، به نوع رفتار جامعه بشری وابسته است، به همین سبب انتظار فرارسیدن آن، از روی کردها و کارکردهای کلی و تلاش‌های زمینه‌ساز پیروان آن حضرت علیه السلام برای از بین بردن موانع، جدا نیست. روشن است که چنین پدیده‌ای به سبب‌ها و مقدمه‌های عادی مانند زمینه‌های مساعد، همراهان نیرومند و یاران ویژه نیاز دارد.

بنابراین شکل‌گیری انقلاب جهانی مهدی موعود عجل الله فرجه بر پایه این نظریه، پیش از هر چیز به اراده توده‌های بزرگ انسانی وابسته است و حضرت مهدی عجل الله فرجه در این کار بزرگ به آمادگی جهانی و نیز یاران ویژه، نیاز دارد. گرچه آن حضرت در آغاز قیام، با موانع فراوان و مقاومت دشمنان، روبه‌رو می‌شود، اما بر اثر زمینه‌های موجود و رشد افکار عمومی، موانع به سرعت رفع خواهد شد و بشر خسته از ستم و تشنه عدالت، دیدن آرمان‌های فطری خود در سیمای حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، به پیشواز طرح نظام عدل جهانی، خواهد رفت.

به بیان دیگر، برپایی هر انقلابی با اسباب عادی به مقدمه‌ها و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیاز دارد، از این‌رو هرگز نمی‌توان گفت انقلاب حضرت مهدی علیه السلام با توجه به عمق و گستردگی آن، در سطح جهان، بدون آمادگی افکار عمومی، برای پذیرش این تحول بزرگ برپا گردد.

اگر خواستار ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و دگرگونی در جهانیم،

رخداد ظهور نیز در انتظار کارهای پیشین ما و زمینه‌سازی‌های لازم است. اگر مردم جهان از ستم، نابرابری، تباهی، ناامنی و... خسته شده‌اند و صلح، امنیت، عدالت و رشد و تعالی را می‌خواهند، زمینه‌های پذیرش این تحول بنیادی را در خود باید پدید آورند. حضرت مهدی عجل الله فرجه تا هنگامی که آهنگ عدالت‌خواهی فضای عمومی جامعه را پر نکند، همچنان در پرده غیبت در انتظار خواهند نشست. که پاسخی است از طرف خداوند به نیاز جامعه جهانی برای برپایی حکومت عدل و قسط و نه تحمیل بر آنها.

فصل دوم:

نقش مردم در قیام و پیروزی
حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

انقلاب‌های اجتماعی دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین هر چه بزرگ‌تر، موافقان و مخالفان آن افزون‌ترند. نهضت‌های یکتاپرستانه، باشکوه‌ترین حرکت‌های تاریخ هستند که جریان‌های همسو و مخالف فراوانی را در پی داشته‌اند.

نهضت جهانی مهدی موعود - در مقایسه با همه انقلاب‌های رهایی‌بخش پیش از خود - در همه سویه‌های ممکن، دارای برجستگی و ویژگی‌های خاص است.^۱ آرمان‌های بلند شرکستیزی و عدالت‌گستری بی‌مرز و جهان‌شمول آن، هم شور و اشتیاق در دل مردمان فرودست خواهد آفرید و هم دشمنان ستیزه‌جوی با یگانه‌پرستی و عدالت‌خواهی را بر خواهد انگیخت.

آن واپسین نجات‌بخش ستم‌دیدگان، بخش بزرگی از جامعه انسانی را همراه خواهد داشت که گروهی از آن‌ها وی را تا پای جان همراهی خواهند کرد و از هیچ کوششی فروگذار نخواهند بود؛ یاران و یاورانی یک‌دل و با

۱. مهم‌ترین آن‌ها گستره انسانی و جغرافیایی در اندازه همه انسان‌های کره زمین است.

صفا که در روایات از آنان به نیکی و بزرگی یاد شده است. و دسته دوم که همانا بیشترین جمعیت از جامعه انسانی زمان را به خود اختصاص می‌دهند، توده مردم هستند؛ که با پذیرش موعود منجی همسویی خود را نشان داده، البته در شرایط مناسب او را یاری خواهند کرد.

۱. یاران و یاوران (برخی مردم)

هر رهبری پیروانی دارد که هم از راهبری او ره می‌پویند و هم در راهنمایی، او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌نمایند. خداوند در برخی آیات به این یاری، اشاره کرده است. در آنجا که مؤمنان را به یاری خود، که همانا یاری دین و پیامبران اوست، فرا خوانده است و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ...﴾^۱ ای کسانی که

ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم

به حواریون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟»

حواریون گفتند: «ما یاران خداییم» پس طایفه‌ای از بنی اسرائیل

ایمان آوردند و طایفه‌ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده

بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با همراهی مهاجران و انصار، پیام‌آوری شکوهمندش را به انجام رساند^۲ و امیر مؤمنان علی علیه السلام با

۱. سورة صف، آیه ۱۴؛ نزدیکی به این آیه سورة آل عمران، آیه ۵۳؛ به زودی

در بررسی آیات نصرت در مورد این آیه بحث می‌کنیم.

۲. توبه (۹)، آیه ۱۰۰.

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر یارانش حماسه‌های شکوهمندی آفرید. حضرت مهدی علیه السلام نیز با همراهی انسان‌های نمونه و خودساخته، عدالت را در زمین گسترش خواهد داد. که یکی از عوامل مهم پیروزی آن حضرت هنگام قیام جهانی، برخی مردم هستند که از آنها با عنوان "یاران" و "یاوران" یاد شده است.

شمار مناسبی از فرمانبرداران و یاوران آگاه و کارآمد برای کمک‌رسانی به رهبری و برپایی و اداره هسته مرکزی حکومت، از شرایط این انقلاب جهانی است. با توجه به گستره انقلاب مهدوی، این گروه باید انسان‌های توانمندی باشند که رهبر انقلاب را در رسیدن به هدف یاری کنند؛ آنان که در بلندای پرهیزگاری به سر می‌برند و برای دفاع فراگیر و همه‌جانبه از برنامه‌های آن حضرت، آمادگی کامل دارند؛ چرا که بنای خداوند بر آن است که - به جز مواردی که خود شایسته می‌داند - امور در مسیر طبیعی جریان یابد.

به عبارت روشن‌تر: از سنت‌های خداوند است که همواره مردم را در یاری رهبران و پیامبران خود همراه و هماهنگ کند؛ از این رو پیام‌آوران بزرگ پروردگار علیهم السلام در رساندن پیام خویش به مردم، از یارانی یاری گرفته‌اند. در آیات قرآن به نمونه‌های فراوانی از این یاری‌گری اشاره شده است.^۱

یکی از مانع‌های پایه‌ای در برپایی عدالت در جامعه - که همواره دغدغه

۱. نك: آل عمران (۳)، آیه ۵۲ و ۸۱؛ صف (۶۱)، آیه ۱۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۷.

مصلحان اجتماعی بوده - نبود دست‌یاران و کارگزاران دادگر است. این مانع، بسیاری از حرکت‌های دادخواهانه را با شکست روبرو و بسیاری از حکومت‌هایی که در پی گسترش عدالت بوده‌اند را نافرجام ساخته است. نمونه روشن آن اینکه عموم پیشوایان معصوم علیهم السلام، به‌ناگزیر دست به کاری اساسی و جدی برای برپایی حکومت نزدند و سبب آن نبود یاران کافی برای همراهی ایشان در این راه بود. به عنوان مثال امیر مؤمنان علی علیه السلام حدود ۲۵ سال شرایط تلخ و طاقت‌فرسا را به جان خرید؛^۱ چه اینکه پیش از این پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت برای این دوران سفارش کرده بود، اگر یارانی گرد او نیامدند، هیچ کاری نکند.^۲ امام مجتبی علیه السلام ناگزیر تن به کنارآمدن با حکومت داد؛^۳ امام حسین علیه السلام مظلومانه در سخت‌ترین شرایط به شهادت رسید؛ امام سجاد و امامان

۱. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: لو وجدت اربعین ذوی عزم منهم لناهضت القوم...؛ اگر ۴۰ نفر مرد گام‌استوار می‌یافتم با آنان مبارزه می‌کردم. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۱۰ به نقل از شرح ابن ابی الحدید.

۲. در روایتی جابر بن عبد الله و خبید الله بن عباس به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده‌اند که فرمود: يَا عَلِيُّ إِنَّ قُرَيْشًا سَتُظَاهِرُ عَلَيْكَ وَ تَجْتَمِعُ كُلُّهُمْ عَلَي ظُلْمِكَ وَ قَهْرِكَ، فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَ احْقِنْ دَمَكَ...؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۳۴.

۳. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: سوگند به پروردگارا! من حکومت را به معاویه واگذار نکردم مگر بدان جهت که انصاری نیافتم، اگر یارانی می‌یافتم شب و روز با آنها می‌جنگیدم، تا خدا بین ما داوری کند. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷، ح ۱۴.

پس از وی^۱ تا امام عسکری علیهم السلام، همگی از حق حاکمیت خود بر جامعه دور ماندند و بدین سبب هرگز برای بازپس‌گیری خلافت ظاهری و به عهده‌گرفتن حکومت و راهنمایی جامعه، برپا نخواستند.

در این دوران فقط به دو مرحله می‌توان اشاره کرد که با گردآمدن گروهی اندک‌شمار از یاران، پیشوایان معصوم علیهم السلام دست به کاری محدود زدند: نخست دوران پنج‌ساله حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر قیام جاودانه و تاریخی امام حسین علیه السلام است.

البته منظور از یاران، همانا شیعیان راستین و گام‌استوار است که در حمایت از امامان معصوم علیهم السلام و اهداف ایشان، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و این‌گونه یاران بس‌اندک بود. همان‌گونه که در داستان معروف سهل بن حسن خراسانی نقل شده است^۲ که در آن حضرت یاران راستین خود را انسان‌هایی پاک‌باخته در برابر امر ولایی امام معرفی می‌کند و نه هر کس که ادعای یاری می‌کند.

۱. امام صادق علیه السلام با سوگند به خداوند به سدید صیرفی فرمودند: وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَكَ هَذِهِ الْجَدَاءُ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ: به خداوند سوگند ای سدید! اگر به شمار این بزها، شیعه [پاک‌باخته] داشتم، بر من سزاوار نبود بنشینم [و به گرفتن حقم به پا می‌خاستم]. سدید ادامه می‌دهد: آنگاه از مرکب‌ها پیاده شدیم و نماز گزاردیم. پس از آنکه از نماز فارغ شدیم من نزدیک گله شده بزها را شمردم. شمار آن‌ها ۱۷ رأس بود. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.
۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۲۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

۱-۱. یاران خاص

در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، همچون همه حرکت‌های اصلاح‌گرانه، بهره‌مندی از یاران ویژه، امری ناگزیر خواهد بود؛ چرا که خداوند اراده فرموده آن قیام جهانی را به‌طور عمده در مسیر طبیعی و سبب‌ها و علت‌های عادی برپا شود. این یاران و یاوران در روایات با ویژگی‌هایی شناخته شده‌اند.

در روایات معصومان علیهم السلام بیش از هر تعبیری با عنوان "اصحاب القائم"^۱ از آنان یاد شده است. اگرچه با عنوان‌هایی مانند: "اصحاب المهدی"^۲ و "انصار المهدی"^۳ و "انصاره"^۴ نیز یاد شده است.

برخی به شمار آنها که ۳۱۳ یار ویژه و یا بیش از ده‌هزار نفر یاوران هستند اشاره کرده^۵ و خروج حضرت را به آن وابسته دانسته است.^۶ که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۳؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۲۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۱.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۰.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴، شماره ۴۴۴.

۶. این روایت نگرانی کسانی که می‌گویند با توجه به شمار اندک ۳۱۳ دور می‌نماید ما در شمار یاران خاص آن حضرت باشیم را بر طرف می‌کند؛ چرا که آن حضرت پس از ۳۱۳ نفر شمار فراوانی یاور خواهد داشت.

خداوند همه آن‌ها را بدون آگاهی پیشین در کنار موعود علیه السلام گرد خواهد آورد.^۱

شمار یاران سیصد و سیزده نفر یاد شده است:

در روایت مفضل بن عمر^۲ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ
ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ
الْأَلْوِيَةِ؛^۳ گویا می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده
نفر یارانش که پیرامونش گرد آمده‌اند به شمار اهل بدر و آنها
پرچم‌داران خواهند بود.

این روایت و مضمون آن را نعمانی در الغیبه،^۴ شیخ صدوق در کمال
الدین^۵ و شیخ طوسی در الغیبه^۶ نقل کرده است.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه (رضایت‌خواستن شیخ صدوق برای او از خداوند) قال حدثنا عمی محمد بن أبی القاسم (سید من اصحابنا القمیین ثقه؛ رجال نجاشی، ص ۳۵۴) عن أحمد بن أبی عبد الله الكوفی عن أبيه عن محمد بن سنان (امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقه؛ نرافزار نور الدرايه) عن المفضل بن عمر (ثقه جلیل علی التحقيق؛ نرافزار نور الدرايه).

۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۴، ۲۸۲، ۳۱۴، ۳۱۵.

۵. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ص ۳۳۰؛ ج ۲، ص ۳۷۷؛ ص ۶۵۴، ح ۲۰ و ۲۱؛ ص ۶۷۱، ح ۱۹.

۶. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۷.

در برخی روایات نیز یاوران آن حضرت ده هزار نفر یاد شده و تا آنان گرد نیایند قیام صورت نمی‌گیرد.

در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود:
لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكْمُلَ الْحَلَقَةُ قُلْتُ وَكَمْ الْحَلَقَةُ
قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ؛ تا حلقه کامل نگردد، قائم خروج نمی‌کند.
گفتم: کامل شدن حلقه به چند نفر است؟ فرمود: عَشْرَةُ آلَافٍ؛
ده هزار نفر.

این گروه اندک فرماندهان و وزیران امامند که در آغاز هسته‌های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شوند.

این مضمون را افزون بر نعمانی، عیاشی،^۲ شیخ صدوق،^۳ و شیخ مفید^۴ نیز در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

ناگفته نگذرم که یاری، - با توجه به آنچه در برخی روایات نقل شده - فقط همراهی حضرت برای کارزار با دشمنان نیست. امام علی علیه السلام در روایتی زیبا حقیقت این یاری را در نامه‌ای به عثمان پسر حنیف انصاری

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، /الغیة، ص ۳۰۷، ح ۲۰

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۰.

۴. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، /الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

این گونه بیان فرموده است: وَ لَكِنْ أَعِيْثُوْنِيْ بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ^۱ لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و - در پارسایی - کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن.

زنان و یاری حضرت مهدی علیه السلام

بی گمان در فراهم کردن هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش به سزایی دارند و بر پایه بیان برخی روایات، پنجاه زن، از یاران ویژه امام و همراه یاران خاص در آن قیام جهانی حضور دارند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

وَاللّٰهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا فِيْهِمْ خَمْسُونَ امْرَاةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا...^۲؛ به خدا سوگند! ۳۱۳ مرد که پنجاه زن نیز در میان آنهاست، مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه معظمه گرد می‌آیند.

این موضوع، دو نکته را روشن می‌سازند:

یکم. با وجود پافشاری‌های فراوان آموزه‌های و حیانی - به‌ویژه در دین مقدس اسلام - زنان در طول تاریخ، از حقوق خویش محروم بوده و شخصیت آنان تحقیر شده است. اما، در دوران آن انقلاب بزرگ و جهانی

۱. محمد بن حسین شریف رضی (د / ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۸.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

حضرت مهدی علیه السلام، شخصیت حقیقی خویش را باز می‌یابند و به عنوان کارگزاران اصلی آن تحول عظیم، در جامعه جهانی شرکت می‌کنند. این موضوع، اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را مشخص می‌سازد.

دوم. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم همراهی نکنند، در دیگر مسئولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند همکاری کنند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی و آموزش معارف الهی می‌توانند کارآمد باشند و نقش برجسته‌ای ایفا کنند. در مسائل پشت جبهه و مسائل اجتماعی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

این موضوع، ارجمندی جایگاه زن و رشد و تکامل قابل توجه او را روشن می‌کند. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعه منتظر، می‌تواند خودآگاهی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد.

برای شرکت در آن انقلاب جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسئولیت‌های بزرگی بر عهده دارند و در آینده کارهای مهمی را انجام خواهند داد. پس بایستی از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام پردازند و در تربیت خویش بکوشند، تا پیش از ظهور، در جرگه زنان منتظر قرار گیرند، و پس از آن شایستگی

شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.^۱

گونه‌های یاران خاص در روایات

یاران امام مهدی علیه السلام از صنف، نژاد و سرزمین خاصی نیستند؛ بلکه از گروه‌ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر گیتی هستند. کسانی که به یاری آن حضرت می‌شتابند از مناطق گوناگون و کران تا کران این کره خاکی هستند.

امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن مفصلی در باره یاران حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است:

... رَجَالٌ مُسَوَّمَةٌ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا...^۲ و مردانی شناخته شده و نامدار، خدای تعالی برای او از اقصای نقاط شهرها و روستاها ۳۱۳ تن به شمار یاران بدر گرد می‌آورد.

البته در برخی از روایات به گروه‌های خاصی نیز اشاره شده است که از این قرارند:

الف) ابدال

«ابدال»، گروهی از شایستگان و ویژگان خداوند [هستند] که هیچ‌گاه

۱. محمد حکیمی، عصر زندگی، ص ۷۵ - ۷۶ (با تصرف).

۲. نك: محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۸.

زمین از آنان تهی نباشد و جهان بدیشان برپا است. آن گاه که یکی از آنان بمیرد، خداوند بزرگ انسان دیگری را به جای او برانگیزد،^۱ تا آن شمار - که به گفته‌ای هفت و به گفته‌ای هفتاد است - همواره کامل بماند.^۲

برخی نیز گفته‌اند: آنان، گروهی‌اند که خداوند به دست آنها دین را برپا نگه می‌دارد و روزی را فرود آورد. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر سرزمین‌ها هستند. هرگاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند او به جای او قرار می‌گیرد.^۳

امام باقر علیه السلام فرمود:

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ
فِيهِمُ النَّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ
مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ؛^۴ سیصد و چند نفر به شمار اهل جنگ بدر با
قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند که در بین آنان نجبا از اهل
مصر و ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق هستند.

براین پایه «ابدال» گروهی از یاران حضرت مهدی علیه السلام در

۱. نك: متقی هندی، كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

۳. خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۴۵.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۶؛ ابو یعلی موصلی (د/۳۰۷ق)،

مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ ابن حبان (د/۳۵۴ق)، صحیح ابن حبان، ج ۱۵،

ص ۱۵۹؛ ابن ابی شیبہ، کتاب المصنف، ج ۱۹۰۷۰؛ عبد الرزاق صنعانی، المصنف،

ح ۲۰۷۶۹.

سرزمین شام هستند که هنگام ظهور، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می‌کنند.

در باره ویژگی این افراد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:
 ... رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبْرَ الْحَدِيدِ
 فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ...^۱ آنان راهبان شب و شیران
 روز هستند. دل‌هایشان چون فولاد سخت است؛ میان رکن و
 مقام، با او (مهدی علیه السلام) بیعت می‌کنند.

ب) اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان، برگزیدگان، نیکوتران^۲ و انسان‌های
 نیک‌رفتار است. همان گونه که از امام باقر علیه السلام نقل شد، آنان
 گروهی از یاران ویژه حضرت مهدی علیه السلام و از جمله ۳۱۳ تن هستند
 که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت
 می‌کنند.

ج) عصاب

«عصاب» جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تا چهل نفر است.
 گفته شده است: «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگانند.^۳ بر پایه برخی

۱. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸.

۲. دهخدا، لغتنامه، اخیار.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۳؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۳.

روایات، آنان یاران حضرت مهدی علیه السلام از عراق هستند،^۱ که هنگام ظهور، خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند.^۲ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

... وَغَصَائِبُ الْعِرَاقِ...؛^۳ ... و گروه‌هایی از عراق بیرون می‌آیند....

(د) نجبا

در روایت پیش گفته آن حضرت فرمود: فَيَخْرُجُ النَّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ...؛^۴ نجبا از مصر بیرون می‌آیند....

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَنِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النَّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ...؛^۵ سیصد و چند تن، به شمار اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می‌کنند. بین آنان نجبا، از اهل مصر ... وجود دارند....

افزون بر گروه‌های یادشده برخی روایات نیز به سرزمین‌هایی اشاره کرده که بخشی از یاران حضرت از آنجا به او می‌پیوندند؛ از جمله آنها می‌توان به

۱. عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ح ۲۰۷۶۹؛ ابن ابی شیبہ، کتاب المصنف، ح ۱۹۰۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۸۸؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۴۸؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۷۹.

۳. محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸.

۴. همان.

۵. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۶.

سرزمین «طالقان» اشاره کرد.

منظور از طالقان، چه منطقه‌ای بین مرو و بلخ باشد و یا شهری میان قزوین و ابهر،^۱ خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

در منابع اهل سنت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:
خوشا به حال طالقان! خداوند دارای گنج‌هایی در آنجا است که
نه از طلا است و نه از نقره؛ اما در آن خطه، مردانی هستند که
خدا را آن‌گونه شناخته‌اند که شایسته معرفت است و آنان، یاران
مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌باشند.^۲

همین روایت به صورت مفصل به نقل از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۳

برخی، طالقان را منطقه ویژه‌ای دانسته‌اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده‌اند.^۴ از روایت ذکر شده در منابع اهل سنت، استفاده می‌شود که آنان اصحاب و یاران ویژه آن حضرت هستند - زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است - اما در روایت بحارالانوار افزون بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمیت و لشکر و درفش‌های

۱. یاقوت بن عبد الله حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۶.

۲. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۲.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۴. نک: علی کورانی، عصر ظهور، ص ۲۶۰.

پیروزمند به میان آمده است.

در روایاتی هم به کسانی اشاره شده که شماری از آنان به یاری مهدی موعود علیه السلام بر نخواهند خاست. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده به همراه قائم علیه السلام از عرب شمار ناچیزی خواهد بود؛ به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند، فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد آزمایش و پاکسازی و جداسازی و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک، مردم بسیاری از غربال بیرون می ریزند.^۱

البته ما امروز شاهد آزمایش های بزرگی از آنان هستیم. از یاری مردم عرب و مسلمان ستم دیده غزه گرفته تا مردم مظلوم یمن و ... همه و همه آزمون هایی است که در دوران ما برای مسلمانان عرب پدید آمده است! باشد آزمایش های دیگر در آینده چگونه باشد؟

ویژگی های یاران

در باره ویژگی های یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام، نکات فراوانی در روایات ذکر شده که در یک تقسیم بندی می توان به ویژگی های جسمانی

۱. وَبَلِّغُوا الْعَرَبَ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ تَفَرُّ يَسِيرٌ قُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرَّبُوا وَ يُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۴.

و روحی تقسیم کرد.

ویژگی‌های روحی و معنوی^۱

۱. یگانه‌پرستی

باور به یگانگی خداوند و یکتاپرستی، سرلوحه باورهای یاران حضرت مهدی علیه السلام - به عنوان مؤمنان راستین - است. امام صادق علیه السلام در این باره، آن‌ها را مردانی دانسته که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدای خاطرشان را نمی‌آلاید... همانند چراغ‌های فروزانند؛ گویا دل‌هایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت در راه خداوند دعا می‌کنند و آرزومند کشته‌شدن در راه خدایند.^۲ و امیرمؤمنان علی علیه السلام یاران حضرت مهدی علیه السلام را گنج‌هایی آکنده از شناخت پروردگار دانسته، از آنان به نیکی یاد کرده است.^۳

۲. بصیرت

شناخت هدف، چراغ راه است. که راه را بر رونده روشن و آسان می‌سازد.

۱. توجه به بررسی ویژگی‌ها از آن جهت که در چگونگی ایفای نقش بخشی از مردم به عنوان یاران و یاوران، دارای اهمیت است، امری لازم در این پژوهش است که به صورت مختصر بدان پرداخته شده است.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

بر سر دوراهی‌ها او را از سرگردانی رهایی می‌بخشد. و یاران حضرت مهدی علیه السلام در بصیرت، آگاهی و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، آگاهانه و هوشیارانه راه پویند و حق را از باطل باز شناسند. آن‌گونه که امام علی علیه السلام در ویژگی‌هایشان فرمود:

و چه نزدیک است امروز، به فردایی که سپیده آن خواهد دمید.
ای مردم وقت است که هر وعده نهاده در آید، و آنچه را
نمی‌شناسید نزدیک است - از پرده - برآید، هر که از ما - اهل
بیت - بدان رسد، با چراغی روشن در آن راه رود، و بر جای پای
صالحان گام نهد تا بند - از گردن‌ها - بگشاید، و از بندگی آزاد
نماید. جمع - گمراهان - را پراکنده گرداند، و پریشانی - مؤمنان -
را به جمعیت کشاند، و نهان از مردمان - کار راند - پی شناس به
نشان او راه نبرد، هر چند پیایی نگرد. پس در آن فتنه مردمی
ذهن خود را چنان تیز کنند، که آهنگر تیغ را زداید، و دیده‌هاشان
به تفسیر قرآن که شنوند روشن شود - چنانکه باید - بام و شام
جام‌های حکمت نوشند - و در تکمیل نفس بکوشند - .

و نیز فرمود:

روزگار بر آنان دراز شد، تا خواری را به نهایت رسانند، و خود را
مستوجب بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدت نزدیک گردید
و گروهی آسایش خود را در پیوستن به فتنه دید، آنان دست به
پیکارشان گشادند، و با شکیبایی که کردند، بر خدا منت نهادند،
و جان باختن در راه حق را بزرگ نشماردند. پس چون قضای

آمده با پایان مدت بلا ساز وار شد، شمشیرها در راه حق آختند،
و بصیرتی را - که در کار دین داشتند - آشکار ساختند.^۱

۳. شجاعت

یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام مردانی سترگ و جنگ‌آورانی
دلیر در میدان‌های نبردند. دل‌هاشان بسان پولاد که از دشمن هیچ هراسی
به دل راه نمی‌دهند. باور ژرف به اهداف والای آن قیام جهانی، همه
هستی‌اشان را فراگرفته و عشق به بقیه الله الاعظم علیه السلام به
بازوانشان نیرو بخشیده است. که امام باقر علیه السلام در وصفشان آن‌گونه
که گویی آنها را می‌بیند آنها را سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه
ایستاده دانست. که دل‌هایی چون پولاد دارند. در هر سو تا مسافت یک ماه
راه ترس بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند.^۲

۴. ولایت‌مداری

یاران امام به شایستگی از او فرمان می‌برند و به خوبی گوش‌به‌فرمان او
هستند. در انجام دستورهای وی بریکدیگر پیشی می‌گیرند. به فرموده پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم در پیروی از او تلاش‌گر و کوشایند.^۱

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۵۰، ص ۱۴۶.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۹.

۱. کَذَّادُونَ مُجَدُّونَ فِي طَاعَتِهِ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳.

عبد الله بن عجلان گوید در محضر امام صادق علیه السلام سخن از خروج قائم علیه السلام پیش آمد. من به آن حضرت گفتم: چگونه ما از آن آگاه می‌شویم؟ حضرت در پاسخ به چگونگی آگاه‌شدن یاران مهدی علیه السلام از زمان ظهور اشاره کرده فرمود: هر یک از شما که صبح از خواب برمی‌خیزد به زیر بالش سرش نامه‌ای می‌یابد که بر آن نوشته است: طاعتی نیکو.^۱

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در وصف یاران حضرت، آن‌ها را سوارانی بر اسب‌های خود چونان عقاب توصیف کرده، که برای برکت‌جویی دست بر زین مرکب امام می‌سایند و در گرد امام در چرخشند. با جان و دل او را در جنگ‌ها در پناه می‌گیرند و آنچه بخواهد، فراهم کنند.^۲

ابوبصیر نیز ضمن آنکه خرسندی آن امام را در باره شیعیان قائم علیه السلام روایت کرده است، از آن حضرت نقل کرده که مهم‌ترین ویژگی آن-

۱. يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَ تَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛ همو، کمال الدین

و تمام النعمة، ج

۲. كَانَ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانِ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقْوَةُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُوهُ مَا يُرِيدُ...؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

ها منتظر بودن در عصر غیبت و فرمان بردار بودنشان در عصر ظهور است.^۱
عبد العظیم حسنی گوید: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم و در نظر داشتم تا در باره قائم از آن حضرت بپرسم که همان مهدی است یا دیگری است. آن حضرت سخن آغاز کرد و فرمود: ای ابو القاسم قائم ما همان مهدی است؛ کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند.^۲

۵. از خودگذشتگی

از ویژگی‌های برجسته همراهان مهدی موعود علیه السلام از خودگذشتگی و برتری دادن دیگران بر خود است. همان گونه که پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و همه قیام‌های اصلاح‌گرانه تاریخ اسلام، در گرو یاران ایثارگر و فداکار بود. برید عجلای نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی از تو فرمان برداری خواهند کرد. آن حضرت فرمود: کسی از آن‌ها سراغ جیب برادرش می‌رود تا حاجتش برگیرد؟ گفت: خیر. حضرت فرمود:

فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ؛ پس آنان در نثار خون خویش بخیل‌ترند.

-
۱. يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنَظِّرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَّكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.
 ۲. يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ؛ همان.

سپس افزود:

إِنَّ النَّاسَ فِي هُدًى تَنَاقَحُهُمْ وَنُورُهُمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ
جَاءَتِ الْمُزَايِلَةُ وَآتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ
فَلَا يَمْنَعُهُ؛^۱ مردم در صلح‌اند، با آنان ازدواج کرده و از ایشان
ارث بریم تا آنکه قائم قیام کند. و دوران رفاقت فرا رسد. مرد به
سراغ مال برادر رفته حاجت خود برگیرد و کس او را منع نکند.

۶. ساده‌زیستی

زهد و ساده‌زیستی زیور انسان‌های شایسته است. امام صادق علیه السلام
- در پاسخ پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم علیه السلام -
در وصف این ساده‌زیستی و تلاش یاران حضرت مهدی علیه السلام، فرمود:
مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا
طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ؛^۲ چرا در خروج قائم شتاب می‌ورزید. به خدا
سوگند لباسش درشت و غذایش ناچیز است.

ستم‌دیدگان جهان آزادی خود را در دست آن پاک‌بازان دیده و از سراسر
گیتی به یاری‌اشان می‌شتابند. درستی گفتار و شعارشان را در کردارشان می-
جویند و در پی دیدن نشانه‌های پاکی و راست‌گفتاری به درگاهش سر می-
سپارند.

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغيبة، ص ۴۵۹.

آنچه گفته شد برپایه روایات بود، اما از برخی آیات نیز - به بیان روایات - می‌توان ویژگی‌های یاران حضرت را به دست آورد؛ مانند آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده که آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.

را در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام دانسته و فرمود:

نَزَلَ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ^۱ در باره قائم و یاران او نازل شد.

که مهم‌ترین ویژگی‌ها از نگاه این آیه عبارتند از:

۱. دوستان خداوندند.

۱. مائده (۵)، آیه ۵۴.

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. خدا دوستانند.
۳. در برابر مؤمنان فروتنند.
۴. بر کافران سرافرازند.
۵. مجاهدان در راه خدایند.
۶. نترس از ملامت ملامت‌گرانند.

ویژگی‌های جسمی و ظاهری

۱. جوان بودن
در برپایی قیام جهانی منجی موعود، نه فقط خود حضرت مهدی علیه السلام در هیئت مردی جوان سال، ظهور خواهد کرد که بیشتر یاران ویژه او در سن جوانی بوده و بزرگسالان بین آنان کم‌شمارند.^۱
و این جوان بودن به روشنی نوع نقش آن‌ها را در این انقلاب جهانی بیان می‌نماید که بخشی از نقش آنان پیوند با جوان بودن آن‌ها دارد و آن یاری حضرت در کارهای سخت اوست.

۲. شمار محدود

با توجه به سختی دین‌داری در دوران غیبت و به‌ویژه در آستانه ظهور، کسانی که شایستگی همراهی با آن حجت الهی را پیدا می‌کنند و به بالاترین درجه ایمان می‌رسند، بسیار محدود خواهند بود؛ از این رو در شماری

۱. أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

از روایات گفته شده است: شمار یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ تن است.^۱ این شمار نیز مانند بسیاری از عددهای دیگر، ممکن است دارای رمز و رازهایی باشد که بر ما پنهان و پوشیده است.

۳. توانمندی

یاری حضرت مهدی علیه السلام در آن قیام جهانی، افزون بر قدرت روحی و معنوی، نیازمند توان جسمانی است. عبد الملک بن اعین گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و تکیه بر دستم زده، گریستم. حضرت فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: من امید آن داشتم که تا نیرویی در تن دارم، حکومت حقه شما و پیروزیتان را درک کنم؟ امام فرمود: به راستی اگر این جریان بشود، بر مردی از شما نیروی چهل مرد داده شود و دل‌های شما چون پاره‌های آهن گردد؛ اگر با آنها به کوه‌ها زنند آنها را از جای برکنند، و شما در آن زمان حاکمان روی زمین و خزینه‌داران آن می‌باشید.^۱

۴. کارگزاری

قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام برای برپایی عدل و قسط در همه گیتی است و یاران او در مبارزه با ستم‌گران، آن حضرت را برای این مهم یاری خواهند کرد. پس از آنکه در مبارزه با دشمنان «پرچمدار» امام بودند،

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴؛ سیوطی، عقد الدرر، ص ۵۹.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۴، ح ۴۴۹.

در دوران حکومت از کارگزاران و حاکمان وی بر مناطق گوناگون جهان خواهند بود. که امام صادق علیه السلام فرمود:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ
ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ
الْأُلُويَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛^۱ گویا به قائم
علیه السلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش - که
۳۱۳ تن و به شمار اصحاب جنگ بدرند - در اطراف او هستند
و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین
می‌باشند....

۲-۲. یاوران

پس از گردآمدن یاران ویژه حضرت در آغاز ظهور، نوبت به یاوران آن
حضرت می‌رسد. آنان بی‌درنگ در مکه گردآیند، آماده یاری او می‌شوند.
شمار یاوران آن حضرت نخست افزون بر ده هزار خواهد شد؛ که امام صادق
علیه السلام فرمود:

مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ وَ مَا يَكُونُ أَوْلُو الْقُوَّةِ أَقْلٌ مِنْ
عَشْرَةِ آلَافٍ؛^۱ [امام زمان علیه السلام] خروج نمی‌کند، مگر
همراه یاران نیرومند و رشید، و این یاران کمتر از ده هزار نفر
نیستند.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۰.

آنچه در اینجا باید یادآور شد این که بخشی از یاران، همان شیعیان واقعی آن حضرتند که در دوران غیبت به شایستگی به وظایف خود عمل کرده‌اند. در این باره ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

امام در تفسیر این قول خدای تعالی «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۱ فرمود:

يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ مِنَّا. يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنْظَرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۲

یعنی خروج قائم منتظر ما، [سپس فرمود:] ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.

۲. توده مردم

بی‌گمان، جامعه جهانی به دنبال یک عطش مقدس و فراهم‌بودن زمینه‌های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت موعود - که از

۱. «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد».

۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷.

شرایط آغاز آن انقلاب بزرگ است - می باشد.

از آنجایی که قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه برای به سامان کردن نابسامانی های همه مردم گیتی است، باید با احساس نیاز و پذیرش فراگیر آنان همراه باشد. پس تا آن گاه که بیشتر جامعه جهانی به منجی احساس نیاز نکنند، حضرت ظهور نخواهد کرد. به عبارت روشن تر مردم جهان، پس از چشیدن تلخی ها و تجربه نابسامانی ها و بی عدالتی ها و درک نارسایی ها و سستی های قوانین بشری برای برپایی عدالت اجتماعی، و یافتن این حقیقت که فقط در سایه تلاش انسانی الهی است که همه نابسامانی ها برطرف می شود. منجی موعود خواهد آمد.

و باز به به تعبیر دیگر، تا در مردم جهان درخواستی نباشد، عرضه هر نوع برنامه اصلاحی، مفید و مؤثر نخواهد بود. امیر مؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را به برخی از مردم سرافکنده و پشیمان از جهالت خود - که بعد از ۲۵ سال خانه نشینی، به خانه وی هجوم می برند و از وی می خواهند تا زمام امور را به دست گیرد - این گونه بیان فرمود:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ
قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا
يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى
غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ...؛^۱ آگاه باشید! به

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص ۴۹.

خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاریام قیام کرده‌اند و از این رو حجت تمام شده است و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکم‌خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند؛ من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم و انجام آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم.

این بیان می‌رساند که حضرت آن گاه حاضر شد به دنبال خلافت رود و آن را بپذیرد که مردم دور او را گرفتند و حضرت را یاری رساندند. تاریخ نیز به روشنی گواه است هرگاه یاران مورد نیاز و پذیرش مردمان، برای پیشوایان معصوم علیهم السلام فراهم می‌شد، از هیچ‌گونه تلاشی برای برپایی عدالت فروگذار نبودند.

حال این پرسش پیش می‌آید که این عطش و خواست جهانی چگونه و کی پدید می‌آید؟

در پاسخ می‌گوییم: این بستگی به پرورش و آموزش بر پایه آموزه‌های دینی دارد. باید با رستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان با ایمان و آگاهان جامعه پدید می‌آید، یاران و یاوران آن حضرت فراهم شده و جامعه جهانی در درون خود به موعود منجی احساس نیاز کند. که باز می‌گوییم: او ارمغانی است از طرف خداوند برای حیات دوباره انسان و انسانیت.

دشمنان قیام

از آنجایی که مخالفان و دشمنان نیز بخشی از مردم هستند، در اینجا مناسب است به صورت گذرا، به چگونگی و برخورد آنها با مهدی موعود علیه السلام نیز اشاره شود.

پیش از این گفته شد قیام حضرت مهدی علیه السلام به عنوان واپسین و بزرگ‌ترین انقلاب در برابر اهل باطل برای برپایی حاکمیت عدل و قسط است. به همین جهت از ابلیس گرفته تا همهٔ پیروان او، تلاش می‌کنند تا فروغ تابندهٔ حق را خاموش سازند.

حضرت مهدی علیه السلام همهٔ جریان‌های باطل را پایان داده و طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد تا همهٔ انسان‌ها، بر پایهٔ آموزه‌های دینی، زندگی آرام و مطمئنی داشته باشند. البته این وعدهٔ خداوند است و وعدهٔ الهی تخلف ناپذیر است.

بحث درباره دشمنان حضرت مهدی علیه السلام در موضوعاتی قابل بررسی است:

یک. فراگیرترین نبرد حق و باطل

انسان در زندگی اجتماعی خود، همواره گواه صحنهٔ درگیری بین دو نیروی حق و باطل است. این صف‌بندی برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود است؛ یعنی برخی به طرفداری و فرمان‌برداری از حق و گروهی به دنباله‌روی از باطل می‌پردازند.

بر خلاف پندار برخی که پایان این کارزار را تاریک و نابودی می‌دانند،

آموزه‌های و حیانی گویای آنند که این درگیری همچنان پیش می‌رود تا آن‌گاه که از باطل جای پای بر زمین نماند. زمانی که جهان به گونه‌ی یک جامعه خداخواسته در آید و پایان این مبارزه اعلام گردد، لشکر حق پیروز و حاکمیت باطل برچیده می‌شود و بشریت به دوران تازه‌ای از تاریخ خود وارد می‌شود.

بر این پایه، در برخی روایات، عبارت «جاء الحق و زهق الباطل» به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. این نویدی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ که نمونه کامل آن، ظهور حکومت حق و عدالت در همه کره زمین است.

حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حق و حزب خدا را در دست می‌گیرد و با همه توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و سربازان شیطان می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد.

دو. گونه شناسی دشمنان

بی‌گمان در این آوردگاه بزرگ، شیطان‌ها و پیروان آنها، گرد هم می‌آیند. و تا واپسین تلاش‌های خود را برای رودررویی با حق به کار نگیرند، از پای نمی‌نشینند. بررسی روایات به روشنی برخی از گونه‌های دشمنان حضرت را در هنگام قیام معرفی می‌کند؛ البته در پاره‌ای موارد ممکن است این گروه‌ها، شامل بخشی از گروه دیگر نیز بشوند، اما از آنجا که در روایات اشاره شده است این گونه عنوان‌بندی شدند. در یک تقسیم‌بندی کلی دشمنان به دو

گروه تقسیم می‌شوند:

۱. غیر مسلمانان

۱.۱. کافران و مشرکان

نخستین گروهی که در برابر حضرت مهدی علیه السلام صف‌آرایی می‌کنند، مشرکان و کفارند؛ آنان که می‌پندارند سرکردهٔ مردم جهانند و نهضت آزادی‌بخش امام مهدی علیه السلام را مانع منافع ناروای خود می‌بینند. برای جلوگیری از پیروی مردم جهان از ایشان و حاکمیت شایستگان، با سپاهیان امام درگیر می‌شوند. امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ؛^۱ آن‌گاه که قائم برپاخیزد، هیچ مشرک به خداوند بلند مرتبه و هیچ کافری نخواهد بود، مگر اینکه از قیام او ناخشنود خواهد شد.

آنان در پی این ناخرسندی، به دشمنی و جنگ با آن حضرت می‌پردازند. و شیوهٔ برخورد حضرت مهدی علیه السلام با آنان - که همان شیوه پیامبر،

۱. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند»: توبه (۹)، آیه ۳۳.

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷.

پس از پند و موعظه است - به شدیدترین صورت ممکن خواهد بود که:
 ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
 بَيْنَهُمْ﴾^۱ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که
 با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

و شاید به جهت شرایطی که خداوند فراهم می‌سازد، بسیار سخت‌تر و
 دردناک‌تر باشد.

۱-۲. یهودیان و مسیحی‌ها

خداوند بزرگ در برخی آیات قرآن، از یهود به دشمن‌ترین گروه برای
 مؤمنان یاد کرده است؛^۲ از این رو به راحتی می‌توان گفت: در آن انقلاب
 جهانی این گروه از هیچ تلاشی برای سرکوب یاران حق فروگذاری
 نمی‌کنند. در برخی روایات نیز، بیشترین پیروان "دجال" از یهود دانسته شده
 و دشمنی دجال نیز با حضرت مهدی علیه السلام بسیار روشن است. ابن
 عمر گوید: ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

... أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ ... ؛^۱ و بیشتر پیروان او یهود و...

هستند.

از آنجایی که امام مهدی علیه السلام در قیام جهانی خود، جز به برپایی

۱. فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

۲. مائده (۵)، آیه ۸۲.

۱. رک: محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۸،

ح ۲؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۶۶۱.

دستورات الهی دست نمی‌زنند، از این رو همه دشمنان از جمله نصارا نیز، در برابر او دشمنی می‌کنند.

۲. برخی مسلمانان

در این گروه کسانی به دشمنی با حضرت بر می‌خیزند که آشکارا به آموزه‌های اسلامی باور دارند، اما به سبب برخی امور، هنگام ظهور از پیروی آن حضرت سر باز می‌زنند و در گروه دشمنان قرار می‌گیرند. در اینجا به برخی از این افراد و یا گروه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. منافقان

بررسی‌ها، نشان می‌دهد به جز کافران، مشرکان، یهود و نصارا گروه‌های دیگری نیز برابر حضرت می‌ایستند که در بین آنان کسانی که پیش‌تر ادعای همراهی با امام را داشتند، دیده می‌شود. آنان انسان‌های دورویی هستند که به پندار خود، بهره‌هایشان را در ظهور او می‌جستند و اینک بر خلاف این پندار، قیام آن حضرت را بر پایه عدل و قسط می‌بینند! همان‌گونه که در تاریخ کسانی که حکومت امام علی علیه السلام را برای رسیدن به دنیا می‌خواستند، چون عدالت آن حضرت را دیدند از مدار ولایت او بیرون رفته و در صف دشمنان آن حضرت وارد شدند!

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، این‌گونه افراد در صدد نفوذ در حکومت و جامعه اسلامی بر می‌آیند. حضرت، پس از درهم شکستن مقاومت مخالفان، پیروزمندانه وارد کوفه می‌شود و منافقان را در ردیف سایر فرقه‌های منحرف نافرمان، از بین می‌برد.

۲-۲. رفاه طلبان

«رفاه طلبی» ریشه در خودپرستی دارد و خودخواهی، زمینه همه تباهی‌ها است. لذت طلبی حالتی را در انسان فراهم می‌کند که همه چارچوب‌های اعتقادی و اخلاقی او را دگرگون می‌سازد.

رفاه طلب، دین را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که با لذت‌های او هماهنگی داشته باشد؛ او بیشتر در پی آن دسته از احکامی است که دنیای او در خطر نیفتد. انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام، با پشت سر گذاشتن سختی‌های فراوان به پیروزی می‌رسد؛ در نبرد فرودستان با فرادستان، چکاچک شمشیرها، ایمان‌ها را به آزمایش در می‌آورد. مؤمنان راستین پیشاپیش خود را برای بلاها آماده می‌سازند؛ اما راحت طلبان با دستاویز قراردادن مذهب، در پس توجیه جایگاه و پایگاه خویش هستند.

بی‌تردید حضرت مهدی علیه السلام ایشان را بر نمی‌تابد و اگر به راه نیایند آنان را از سر راه بر می‌دارد.

۲-۳. بهانه جویان

از سال‌های نخست تاریخ اسلام، همواره بهانه جویان از مهم‌ترین کسانی هستند که جلوی گسترش دین را می‌گیرند، کسانی که از واقعیت‌های عینی دور بوده، به سبب خودمحوری از زیر بار مسئولیت‌ها شانه خالی می‌کنند و البته در بین آنها کسانی هستند که تلاش می‌کنند این رفتار خود را بر پایه آموزه‌های دینی توجیه کنند. این خودمحوری و محدود بودن درکشان نسبت به دین، سبب می‌شود در بحران‌ها و زمان‌های حساس، تکلیف خود را

شناسند و آن گونه که شایسته است، از پیامبر و امامان علیهم السلام و ولایت، پیروی نکنند و گاهی نیز به رویارویی با آنان پردازند! هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نه فقط واگرایی در اندیشه‌ها و رفتار اجتماعی، از بین نمی‌رود که به گونه‌هایی نو، جلوه می‌کند. محمد بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

الْقَائِمُ يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَخُشْبًا مَنْحُوتَةً وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ؛ قائم علیه السلام در پیکار خود با چنان چیزی روبه‌رو خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مواجه نگردید! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم می‌آمد که آنان بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند؛ اما قائم چنان است که بر او خروج می‌کنند و کتاب خدا را بر او تأویل می‌کنند و به استناد همان تأویل با او می‌جنگند.

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ قائم ما چون قیام کند، مردم از

روی جهل با او برخورد می‌کنند؛ شدیدتر از آنچه رسول خدا با آن از سوی نادانان جاهلیت روبه‌رو شد.

گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ؛^۱ همانا رسول خدا درحالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند؛ قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را بر او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند! سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند! موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند، درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت.

ناگفته نماند امام، در مرحله دعوت، به تبیین اهداف و علل اقدامات خود می‌پردازد و ابهامی برای مردم باقی نمی‌گذارد، تا تمام حق آشکار گردد. آن گاه که حق آشکار شد، اگر دشمنان از آن سر باز زدند، حضرت اقدام نظامی می‌کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همه سرکشان که از دستورات

۱. همان، ص ۲۹۶، ح ۱.

قائم آل محمد سرپیچی کنند را به هلاکت و نابودی بشارت داده است که فرمود:

مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ^۱؛ هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس سرپیچی کند، نابود می‌شود.

امدادهای الهی و تلاش مردم

اگر چه پایه این قیام بزرگ، بر روال طبیعی و روش‌های معمول نظام آفرینش زندگی انسان است؛ اما به تناسب بزرگی و گستردگی آن در همه کره زمین، و نیز سازوکار دشمنان با امکانات بسیار و پیشرفته، در برابر آن، خداوند برخی از نیروهای پنهان و ویژه خود را در اختیار او قرار خواهد داد تا در کنار حضور مردم، زمینه‌های پیروزی آنها، هر چه بهتر فراهم شود. از این یاری‌رسانی خداوند با عنوان امدادهای غیبی یاد شده است.^۱

از آیات قرآن به دست می‌آید که خداوند، در مقابله حق با باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند و این دفاع، گاهی از طریق

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۱. «امدادهای غیبی» به معنای مددهایی است که از غیب سرچشمه می‌گیرد. هر چند با عنایت به معنای لغوی آن، می‌توان جهان و نظم و حیات همه نعمت‌های موجود در آن را مدد گرفته از عالم غیب و از مصادیق امدادهای غیبی دانست - چنان‌که قرآن، اموال و فرزندان را از امدادهای خداوند دانسته است - (اسراء (۱۷)، آیه ۶). ولی این ترکیب در اصطلاح، به معنای مددهای ویژه در زندگی بشر است.

نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد. البته، در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران رخ می‌دهد، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

از آنجایی که واپسین ذخیره الهی و موعود منجی، راه ناتمام همه پیامبران و اولیای الهی را به پایان می‌رساند، خداوند امدادهای غیبی‌ای را که در اختیار آنان قرار داده بود؛ برای حضرت مهدی علیه السلام نیز فراهم خواهد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي ... يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ ...^۱؛ قائم اهل بیت من، به یاری خداوند تأیید می‌شود.

برخی از این امدادها از این قرارند:

۱. فرشتگان

از نیروهای غیبی که به یاری واپسین حجت خداوند و یاران او می‌آیند، «فرشتگان الهی» هستند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی، به نقل از خداوند در شب معراج چنین می‌گوید: ... وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأُمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي ...^۱؛ و با لشکریان خود، او (مهدی) را یاری می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم، تا آنکه دعوتم را آشکار کند.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: **إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدُ وَلَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَهُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ؛**^۱ فرشتگانی که در جنگ بدر رسول خدا را در زمین یاری کردند، از آن پس به آسمان نرفتند و پس از این نیز نخواهند رفت تا آنکه یاری کنند صاحب این امر را و آنان پنج هزار هستند.

عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است امام صادق علیه السلام در باره این آیه که:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛^۲ فرمود: **هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَةُ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ؛**^۱ آن امر ما است، خدای عز و جل امر فرموده که در باره آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس.

۲. انداختن ترس در دل دشمنان

پروردگار بزرگ، در برپایی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ترس و دلهره را بر دل کافران، مشرکان و ستمگران حق ستیز افکنده، توان تصمیم‌گیری و دشمنی را از آنان می‌گیرد.

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. «[هان] امر خدا در رسید، پس در آن شتاب مکنید»: نحل (۱۶)، آیه ۱.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸، ح ۹.

در روایاتی گفته شده که او، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی هنگام ظهور، هراس از وی، در دل قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی، به کمک او و یارانش می‌شتابند. البته این امر، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و مردم باید آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی‌اش یاری کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت.^۱
محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ؛^۲ قائم ما به [افتادن] ترس در دل دشمنان، یاری شده است.

۳. نیروهای طبیعت

برخی از امدادهای غیبی خداوند، تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آن مجهز کرده است؛ همانند: بادهای طوفان‌ها، ابرها و... که در قرآن از آنها یاد شده است.^۳ در روایاتی، عوامل طبیعی، از جمله امدادهای غیبی برای یاری واپسین حجت الهی ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث معراج به نقل از خداوند چنین فرموده است: ... وَلَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأَذِلَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ...؛ ... و

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. انبیا (۲۱)، آیه ۸۱؛ احزاب (۳۳)، آیه ۹.

باد را مسخّر او می‌کنم و گردنکشان سخت را، رام او می‌سازم...^۱
بنابراین حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر بهره‌مندی از یاران و اصحاب، به دلیل عظمت قیام جهانی خود، به اذن و اراده الهی، از امدادهای غیبی نیز استفاده می‌کند.

برخی امدادهای دیگر

افزون بر امدادهای یاد شده، برخی امور دیگر نیز در روایات اشاره شده که می‌تواند در شمار امدادهای الهی باشد:

الف) طی الارض

یکی از امدادهای الهی در عصر ظهور آن است که زمین، برای آن حضرت و یارانش در هم نوردیده شود.^۱ در روایاتی چند از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به «طی الارض» تعبیر شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَيَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ؛^۲ او، کسی

است که زمین برایش درنوردیده می‌شود.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۲۳، ح ۴.

۱. اگرچه این پدیده در روایاتی نقل شده است اما در باره حقیقت چگونگی آن سخن روشنی در دست نیست. ممکن است در آینده با بررسی‌های افزون‌تر و توسعه دانش‌های بشری حقایق بیشتری از این پدیده نمایان شود.

۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.

ب) میراث‌های پیامبران علیهم السلام

از روایات به دست می‌آید افزون بر امدادهای یادشده، حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، برخی میراث‌های پیامبران گذشته را نیز همراه خواهد داشت. امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: الْمَهْدِي مِنْ وَلَدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۱ مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران را می‌آورد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

درباره چگونگی بهره‌مندی آن حضرت از این ابزار، سخن روشنی در دست نیست؛ اما با توجه به نقش حضرت مهدی علیه السلام، که همانا ادامه فعالیت همه انبیا و اولیا است، این میراث‌ها، در کنار نشانه‌های برحق بودن آن حضرت، ابزاری خواهد بود برای دعوت پیروان همه ادیان به حق و حقیقت.

برخی از این میراث‌ها، عبارت است از: «پیراهن»،^۲ «عمامه»،^۳ «زره»،^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۵.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۵۰، ج ۴۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۴. همان.

«سلاح»^۱ و «پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله»^۲ «سنگ»^۳ و «عصای حضرت موسی علیه السلام»^۴ و «طشتی که وی در آن قربانی می کرد»^۱ و «انگشتی حضرت سلیمان علیه السلام»^۲.

نتیجه گیری

نتیجه اینکه مردم اعم از یاران، یاوران و عموم مردم دنیا - مگر دشمنان - همگی در پیروزی امام مهدی علیه السلام به نسبت دارای نقش و جایگاه مهمی هستند. یاران خاص و یاوران، در نزدیک ترین موضع به آن امام همام تا پای جان می ایستند. و مردم به جهت احساس نیاز به موعود منجی به گونه های مناسب او را یاری خواهند کرد.

در بخش نخست، مردم که همانا افرادی هستند که پیشتر خود را آماده یاری موعود کرده اند مهم ترین نقششان همراهی حضرت مهدی علیه السلام برای رسیدن به پیروزی است. اینها که در روایات به دو دسته تقسیم

-
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۴۹، ح ۴۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۹۶۷۳.
 ۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱.
 ۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.
 ۴. همان، ح ۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸، ح ۲۸، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.
 ۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱.
 ۲. همان، ص ۲۳۱، ح ۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۴۳، ح ۲۷.

می‌شوند با عنوان یاران ویژه که سیصد و سیزده نفر و در جایگاه ویژه‌ای قرار دارند و یاوران که دارای جمعیت بیشتری هستند معرفی شده‌اند. روایات گروه نخست را به گونه‌های مختلفی معرفی کرده است که ابدال، اخیار، عصائب و نجباء از این گروه شمرده شده‌اند که ویژگی‌های آنها گویای کمال آنها در ایمان به خداوند و باور به امامت است. در بخش عموم مردم در این مرحله می‌توان همراهی حضرت و پذیرش آن حضرت را بیان کرد که ایشان پس از گذر از مرحلهٔ آستانهٔ ظهور که زندگی سراسر ظلم و بیداد و فساد است مهدی موعود را یگانه دارو برای التیام دردهای خود می‌بینند؛ از این رو نه فقط در برابر او موضع‌گیری نمی‌کنند، بلکه زمینه‌های ممکن را برای پیروزی او بر دشمنان فراهم می‌کنند.

فصل سوم:

نقش و جایگاه مردم در حکومت

جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

مقدمه

مردم، در اندیشهٔ سیاسی اسلام، سومین پایهٔ بنیادین حکومتند.^۱ بر خلاف حکومت‌های خودکامه، مردم در حکومت اسلامی از تکیه‌گاه‌های اصلی اقتدار سیاسی، به شمار می‌آیند، سهمی چشم‌گیر در این میدان بر دوش دارند و در کارهای برجستهٔ سیاسی نظر می‌دهند. نقش و سهم مردم را می‌توان در سویه‌های گوناگون حکومت نمایاند که مهمترین آن‌ها عبارتند از: پذیرش و فرمان‌برداری (مقبولیت) و پشتیبانی و حمایت (مشارکت).
پیش از بررسی این نقش‌ها به چیستی حکومت حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌شود:

حکومت نوید داده‌شدهٔ حضرت مهدی علیه السلام، خاور و باختر گیتی را فرا می‌گیرد و سرزمینی نمی‌ماند، مگر این که گلبانگ یگانه‌پرستی و گواهی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از آن برمی‌خیزد و سراسر زمین از عدل و قسط آکنده می‌شود. در آن دوران سراسر نور، به دست آن آخرین امید،

۱. پیش از این اشاره شد قانون، رهبر و مردم سه پایه حکومت را شکل می‌دهند.

آرمان بلند برپایی جامعه بزرگ انسانی و خانواده جهانی پدیدار می‌شود و امید دیرینه همه پیامبران، پیشوایان، شایستگان و انسان‌دوستان برآورده می‌شود. امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود:

خداوند در شب معراج در بخشی از گفتاری طولانی تصریح فرموده که زمین را به دست واپسین آنان [ائمه معصومین علیهم السلام] از دشمنانش پاک خواهد ساخت و همه گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهد داد...^۱

و در دوران رهبری او، با پدیدآمدن مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه جهانیان، یکی از سبب‌های بنیادین رودررویی و جنگ و ستم از بین می‌رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنی ثورانی، پیشوایان پس از خود را دوازده نفر شناسانده؛ که نخستین آنان علی علیه السلام و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش خاوران و باختران زمین را به زیر یک حاکمیت خواهد آورد.^۲

این امید به آمدن مصلح جهانی، ریشه در افکار و باورهای همه اقوام و

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ همو، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱. همچنین نك: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، ص ۹۷، ح ۹؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹۸.

ملت‌ها دارد و کم و بیش به گونه‌های گوناگون همه جا پدیدار است؛ اما در باورهای شیعی به گونه‌ای روشن و شفاف گزارش شده است. در این باور، امام منتظر و نجات‌بخش آخرین، زنده است و روزی به فرمان خداوند آشکار شده و گیتی را پر از عدل و داد خواهد کرد.^{۱، ۲}

یادآوری این نکته بایسته است که با پدیدآمدن حکومت حضرت امام مهدی موعود عجل الله فرجه، از یک سو مدینه فاضله مورد نظر شیعه در چارچوب نظام امامت آشکار خواهد شد و از دیگر سوی، از نگاه فلسفه تاریخ شیعی پایان تاریخ سامان خواهد یافت.

بنابراین در برابر پندار اهل سنت که امامت را فقط فرعی فقهی می‌دانند؛ و آن را در مباحث فقهی بررسی می‌کنند، امامت نزد شیعه بحثی اعتقادی و کلامی است و گستره و ابعاد گوناگونی دارد. در این مذهب، ولایت امام دارای دو بُعد تکوینی و تشریعی است و در حکومت منحصر نمی‌شود.

شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

ما هرگز نباید چنین اشتباهی را مرتکب شویم که تا مسئله امامت در شیعه مطرح شد، بگوییم یعنی مسئله حکومت، که در نتیجه مسئله به شکل خیلی ساده‌ای باشد و این فروعی که برایش پیدا شده، پیدا شود... این تابع آن است که ما این مسئله را فقط در سطح حکومت و کوچک گرفتیم و این اشتباه بزرگی

۱. توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

است که احیاناً قدماً [بعضی از متکلمین] هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شدند... در حالی که مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یک‌دیگر خلط کرد.^۱

بر این پایه، سخن از حکومت حضرت امام مهدی علیه السلام فقط سخن از بعدی از ابعاد امامت آن حضرت است.

ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه

برخی ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اختصار از این قرارند:

مشروعیت الهی

این حکومت دارای رهبری است که مشروعیت خود را از پروردگار بزرگ گرفته^۲ و از هر گونه لغزش و سرکشی به دور است.^۳ افزون بر آن اینکه، کسانی که او را در حکومت جهانی یاری خواهند داد، انسان‌هایی هستند برگزیده و دارای برجستگی‌های اخلاقی ویژه، که این خود بر بزرگی این حکومت می‌افزاید.

۱. شهید مرتضی مطهر، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۵۷ و ۷۵۸؛ نیز ر.ک: لطف‌الله صافی

گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ نساء (۴)، آیه ۱۵۹.

۳. لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ بقره (۲) آیه ۱۲۴.

قانون‌گذاری الهی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام قانون‌گذار خداوند است، و محور همه قوانین آموزه‌های دینی است.^۱ از این رو در کنار اینکه از خطا و لغزش در امان است به همه نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها توجه خواهد شد.

گسترش عمومی دانش

دانش،^۲ در دولت مهدوی در بین همه جامعه بشری گسترش می‌یابد و هرگز در دست گروهی ویژه نخواهد بود؛ از این رو همگان از دانشی بس ارجمند برخوردار خواهند شد.^۳ البته از این دانش نیز در راه پیشرفت و رشد

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در گزارش از معراج از قول خداوند در باره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي؛ و این، قائم است که حلال و حرام را آن‌گونه که من حلال و حرام کرده‌ام به اجرا می‌گذارد. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۵۸.

۲. به نظر می‌رسد دانش در اصطلاح آموزه‌های دینی چیزی متفاوت از آنچه امروزه به کار می‌رود، است. که در روایات از علم با عنوان نوری که سبب هدایت می‌شود، یاد شده است. اگرچه دانش امروزی می‌تواند بخشی از دانش تعریف شده در روایات باشد، اما آنچه از علوم امروزی که در خدمت هدایت به حق تعالی به کار نمی‌رود، از نگاه دین، دانش نامیده نمی‌شود و البته فن‌آوری‌های نو نیز همچنین است.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: وَ تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ؛ در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آنجا که يك زن در خانه خود برابر کتاب

جامعه بشری بهره برده خواهد شد، نه در راه فزون خواهی و یا ستم به دیگران.

تعمیق خردورزی

حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه بر برترین اندیشه‌های خردمندان پایه گذاری می شود؛ چرا که در آن دولت شایستگان است که خرد بشری به کامل ترین صورت امکان، رشد خواهد کرد.^۱

بهره‌مندی از همه منابع

حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام بر پایه بهره‌مندی خردمندان، آگاهانه و خداپرستانه^۲ از همه منابع در دست و ظرفیت‌های ممکن در کره زمین است و این بدان معنا است که مردم در کنار بهره‌مندی

→

خدای تعالی و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۳۰.

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَاءَهُمْ؛ چون قائم ما به پا خیزد خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را گردآورد و در نتیجه خردشان کامل شود. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: يَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً؛ دل‌های بندگان خدا را از عبادت لبریز نماید. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

از همه موهبت‌های پروردگار، هرگز گرد فزون‌خواهی و فزون‌خوری نمی‌گردند. افزون بر آن، حالت بی‌نیازی ای در روح انسان‌ها پدید می‌آید که سبب می‌شود با در اختیارداشتن موهبت‌های فراوان، هرگز بیش از نیاز بر نگیرند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ
النَّسَمَةَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجْدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ
مَوْضِعاً يَغْنَى لَا يَجْدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْضِعاً
يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ؛^۱
شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از شما جایی برای درهم و
دینارش نیابد - یعنی به هنگام ظهور قائم علیه السلام محلی
که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد - به خاطر
بی‌نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده است.

در جامعه مهدوی، به سبب فراهم‌شدن همه شرایط ممکن، راه رشد و
تعالی به سوی پروردگار بر همگان باز خواهد بود و در کنار اختیارداشتن،
عموم انسان‌ها بر دینی توحیدی و باوری یگانه‌پرستان زندگی خواهند کرد.
امام صادق علیه السلام پس از آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»؛ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه
سر به فرمان او نهاده است. فرمود:

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیة، ص ۱۵۰، ح ۸.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛^۱ هنگامی که قائم ما
قیام کرد جایی روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه در آنجا
صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بلند
می شود.

از بین عناصر یاد شده دو عنصر در رابطه نقش مردم دارای اهمیت است:

۱. مشروعیت

«مشروعیت» از دیرینه ترین، پایه ای ترین و مهمترین مباحث فلسفه
سیاسی و از بنیادی ترین و ریشه دارترین مسائل مربوط به حکومت و دولت
در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر بوده و هست. چرا که بیشترین مسائل
سیاسی، اجتماعی و حکومتی بر این شالوده بنا نهاده و استوار است و
گوناگونی دیدگاه های اندیشه وران علوم سیاسی نیز از این موضوع سرچشمه
می گیرد. افزون بر این، تقسیم بندی حکومت ها نیز با این مسأله پیوند
تنگاتنگ و ناگسستنی دارد. در واقع بررسی های مربوط به مشروعیت در
پاسخ به این پرسش پایه ای است که: چه حکومتی مشروع است؟

مفهوم شناسی

الف) از نگاه لغت

۱. در فارسی: واژه «مشروعیت» مصدر (ساختگی) جعلی (مصدر

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

صناعی) از ریشه (شرع) است. و مشروع (اسم مفعول) یعنی آنچه هماهنگ شرع باشد، چیزی که بر پایه شرع روا باشد.^۱

۲. در عربی: برابر این واژه در عربی، واژه «شرعیّت» قرار دارد. در نوشته‌های دینی و قرآن، «شرع» به معنی نشان دادن و ترسیم راه روشن، اعم از مادی و معنوی به کار برده شده است. شرعی یعنی آنچه هماهنگ احکام و دستورات خداوند باشد.

(ب) از نگاه اصطلاح

از نگاه اصطلاحی، از سوی پژوهشگران علوم سیاسی تعریف‌های گوناگونی برای واژه «مشروعیت» ارائه شده است، و همه آن‌ها به نوعی به فرمان‌برداری مردم از زمامداران بر مردم باز می‌گردد.

در حوزه اندیشه سیاسی، واژه «مشروعیت»^۲ به گونه‌های مختلفی تعریف شده است.^۳ که توافق بر یک تعریف جامع امری مشکل می‌نماید.

۱. نک: حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۲۴.

۲. برخی پنداشته‌اند مقصود از «مشروعیت»، همان شرعی بودن است. گویی پرسش اصلی بحث این است که «چه حکومتی شرعی است؟» یا این که «کدام حکومت، مورد تأیید شرع است؟» ولی بی‌تردید، پرسش اصلی بحث این نیست؛ گرچه ممکن است در یک جامعه دینی، مسأله شرعی بودن حکومت مطرح شود و حتی با مسأله مشروعیت هم مرتبط گردد. نک: مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱.

۳. ر.ک: محمد جواد لاریجانی، نقد دینداری و مدرنیسم، ص ۵۱؛ عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵؛ سجاد یزدی، حکومت و مشروعیت، ص ۱۴.

در حکومت اسلامی گرچه بزرگی و وارستگی رهبر، مدیران و کارگزاران نمونه دینی، بر اطاعت پذیری، علاقه و خشنودی مردم تأثیر روان‌شناختی دارد، ولی این نکته از حقانیت حاکم و حکومت به‌طور کامل جدا است.

بنابراین از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی همه سبب‌های خشنودی مردم را فراهم کند، اما بر پایه دستورات شریعت رفتار نکند، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه‌های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پای‌بند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد، باید اسباب خشنودی بیشتر مردم و حقوق طبیعی و شرعی آنان را نیز فراهم کند. در این صورت است که دینداران به سبب باور و پای‌بندی‌اشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه‌شناسانه را نیز پدید می‌آورند.

انواع مشروعیت الهی

اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی^۱ برای پاسخ به این پرسش که چه کسی باید حکومت کند؟ می‌گویند که فقط خدا یا نماینده او حق حاکمیت دارند. این دیدگاه از دو جنبه توحیدی و هستی‌شناسی از یک سوی و نیز انسان‌شناختی از سوی دیگر، بررسی می‌شود.

۱. فقهای مسلمان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان علوم سیاسی دسته‌بندی‌های گوناگونی را برای مفهوم مشروعیت در نظر گرفته و از زوایای گوناگونی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. که در اینجا از مشروعیت در جامعه‌شناسی، مشروعیت فلسفی و مشروعیت سیاسی صرف نظر شده، فقط به مشروعیت الهی اشاره می‌شود.

الف) از جنبه هستی‌شناختی

براین پایه، نه فقط آفرینندگی ویژه خداوند است، بلکه سرپرستی و اداره کارهای جهان نیز از آن او است و کس دیگری جز او شایسته چنین جایگاهی نیست. حتی پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام به صرف برخورداری از مقام پیامبری و پیشوایی و فضیلت علم، چنین حقی را ندارند که بتوانند بر مردم حکم حکومتی یا داوری جاری کنند. از این رو هرگونه تصرف و دخالت در نظام هستی و نیز در امور آدمیان، نیازمند اجازه خداوند است و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد. سبب ویژه‌بودن این حق حاکمیت و ولایت برای خداوند بزرگ آن است که او یگانه آفریدگار و یگانه مالک همگان است؛ به همین سبب هرگونه تصرف او در آفریده‌ها در حقیقت ورود در قلمرو ملک و سلطنت خود است. از این رو فقط با اجازه خداوند، فردی می‌تواند بر سایرین حکمرانی کند. و با داشتن چنین «مجوزی» از سوی مالک مطلق جهان، حکومت وی "مشروعیت" می‌یابد.

از آیات قرآن به روشنی مشروعیت انحصاری حاکمیت خداوند به دست می‌آید. از جمله آیات: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۱ حکم و فرمان تنها از آن خداست و «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ»^۲ و بدانید داوری مخصوص اوست و دیگر آیات

۱. أنعام (۶)، آیه ۵۷.

۲. أنعام (۶)، آیه ۶۲.

که بیان آن‌ها در این بحث ضرورتی ندارد.^۱

ب) از جنبه انسان‌شناختی

هر یک از ما در نهاد خود احساس آزادی، اراده و استقلال می‌کنیم. و نیز خود را دارای خرد و فهم و صاحب نیروهای جسمی و روحی می‌دانیم. این‌ها همه موهبت‌هایی است از طرف پروردگار که در همه افراد انسان به اندازه‌های گوناگون و با تفاوت‌هایی وجود دارد. این موهبت‌های خداوندی و تفاوت‌های طبیعی اما، سبب نمی‌شود که فردی بر دیگری حق حاکمیت و ولایت پیدا کند.^۲ امام علی علیه السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن علیه السلام فرمود:

وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛^۳ ای فرزندم! بنده دیگران مباش، حال آن‌که خداوند تو را آزاد قرار داده است.

نتیجه اینکه در جهان بینی الهی در همه عرصه‌های زندگی فردی و گروهی انسان، حضور پروردگار، پایه است. مانند عرصه‌های قانون‌گذاری، روش‌ها و شیوه‌های اجرای قوانین، آموزش و پرورش، رهبری و حاکمیت در جامعه است و همچنین در این نظریه حکومت به خودی خود اصالت ندارد، بلکه از آن جهت که بستری است برای برپایی عدالت و رسیدن انسان به رشد و سرانجام نزدیکی او به خداوند و رسیدن به نیک‌بختی جاودان.

۱. یونس (۱۰)، آیه ۳۵ و مائده (۵)، آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.

۲. مگر آن‌که او بخواهد و بفرماید.

۳. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، باب الترفق فی الطلب.

۲. مقبولیت (پذیرش مردم)

در بحث گذشته، روشن شد که مردم نمی‌توانند به حکومت اسلامی، مشروعیت ببخشند، بلکه حکومت اسلامی از مشروعیت الهی برخوردار است و رأی و نظر مردم در این زمینه، هیچ اثری ندارد. اکنون گاه پاسخ به این پرسش است که آیا در جریان حکومت اسلامی مردم نقشی دارند؟

در پاسخ، باید گفت: گرچه مردم نباید و نمی‌توانند خاستگاه اعتبار و مشروعیت حکومت اسلامی باشند و به طور اساسی حکومت اسلامی تبلور حاکمیت الهی است که در مشروعیت خویش نیازمند اندیشه و رأی انسان نیست، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی برپایی و آشکارشدن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم‌سوی مردم شدنی نیست. و در اینجا بحثی با عنوان مقبولیت رخ می‌نماید.

واژه «مقبولیت» از کلمه «مقبول» به معنای پذیرفته شده و پسندیده گرفته شده است.^۱ و از نظر مباحث مربوط به سیاست یعنی روی‌آوری همگانی و پذیرش مردمی.

در اندیشه سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم جایگاه ویژه‌ای دارد، اما مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و گزینش خود آن را مقبول (پذیرفته) بشمارند. ارزش رأی و دیدگاه مردم تا آنگاه است که با دین رودررویی نداشته باشد.

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۴۷.

بر پایه این مبانی، مشروعیت دین محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت برود، مشروعیت از بین نمی‌رود، بلکه برپایی آن با چالش بر می‌خورد.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باره حقیقت اقبال و توجه مردم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي فَإِنْ أَتَاكَ
هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ هَذَا الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَإِنْ لَمْ
يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ؛^۲ ای علی! تو به منزله کعبه هستی که نزد او
می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود. پس اگر این مردمان نزد تو
آمدند و امر حکومت را بر تو عرضه داشتند پس بپذیر. و اگر نزد
تو نیامدند تو پیش آنها نرو.

این حدیث و احادیث مانند آن، به روشنی می‌رساند آنگاه امام به برپایی حکومت وظیفه دارد، که مردم به سوی او آیند و زمینه برقراری حکومت او را فراهم آورند. در غیر این صورت امام برای برپایی حکومت وظیفه‌ای نخواهد داشت. چنانچه حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حکومت کناره‌گیری کرد، اگر چه هرگز مسلمانان را در برابر مشکلات و سختی‌ها تنها نگذاشت.

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، مباحث سیاست، ص ۲۸ (با تصرف)

۲. محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص ۳۸۸ و ۶۷۵؛ عماد الدین طبری، بشاره المرتضی لشیعۃ المرتضی، ج ۲، ص ۲۷۷.

بی گمان حق امام بر مردم این است که او را یاری کنند و زمینه حکومت او را فراهم سازند و حق مردم بر امام این است که به وسیله حکومت به کارهای دینی و دنیوی آنان سامان دهد. امام در این سخن کوتاه به روشنی می فرماید: در صورتی برپایی حکومت و رسیدگی به کارهای جامعه بر ما واجب است که نخست شما تمایل به حکومت ما داشته باشید و با حمایت-های خود از ما به حکومت اسلامی تحقق و عینیت بخشید، و در غیر این صورت ما وظیفه‌ای نداریم.

اهمیت و تأثیر پذیرفتن مردمی در جامعه اسلامی تا آن جا اهمیت دارد که امام علی علیه السلام یکی از عوامل مهم پذیرش خلافت را همین مسأله برمی شمارد:

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ
قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا
يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى
غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَئِهَا^۱ به خدایی که دانه را
شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران،
حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا
ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده
بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایش را چون

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص ۱۱.

آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم. بنابراین، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت منصوب شده است، اما این مردم هستند که باید به سوی او روی آورند و با حمایت‌های پیوسته خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام به برپایی حکومت دست نمی‌زند، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می‌دهد و مردم را به سوی خویش می‌خوانند تا چنین زمینه‌ای در جامعه پدید آید.

بر این پایه با جداکردن "مشروعیت" از "مقبولیت"، در کنار پافشاری بر دستورات و حاکمیت الهی و جانشینان او، به نقش مردم در فرایند تصمیم‌گیری نیز توجهی ویژه می‌شود؛ زیرا مقتضای حکومت دینی، پذیرش مردمی است و مردم در نظام‌های ولایی بی‌اختیار نیستند.

در تاریخ اسلام به حادثه‌های بسیاری برمی‌خوریم که دلیل جدایی این دو مفهوم است:

۱. پیمان عقبه نخست و دوم برای پی‌ریزی حکومت در مدینه به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در فراهم‌ساختن خشنودی مردمی نقش اساسی داشت.^۱

۲. جریان سقیفه و روی کار آمدن خلیفه اول، - با پافشاری‌های فراوان در سخنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - نشان دهنده نقش‌داشتن

۱. ر.ک: ابن هشام، سيرة النبوة، ج ۲، ص ۳۱۱.

اراده مردم در شکل‌گیری حکومت اسلامی است.^۱

۳. به حکومت نرسیدن علی علیه السلام به مدت ۲۵ سال و به حکومت نرسیدن هیچ‌یک از معصومان علیهم السلام که با داشتن مشروعیت الهی، پذیرفته مردم نشدند.

۴. شکوفایی دوران حکومت علی علیه السلام به مدت چهار سال و اندی، به سبب پذیرش قاطع مردم.

مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

برپایی حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی‌شدنی است.

روایات معتبری در دست است که مشروعیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به خداوند استناد می‌دهند و حضرتش را «خلیفه الهی» معرفی می‌کنند:

این مضمون با تعبیرهای گوناگون در روایات شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد. در میان منابع اهل سنت می‌توان به مسند احمد بن حنبل،^۲ المستدرک حاکم،^۳ البدایه و النهایه ابن کثیر،^۴ الدر المنثور سیوطی^۵ و

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۶.

۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸.

کنز العمال متقی هندی^۱ اشاره کرد. و در منابع روایی شیعی آثاری چون: کشف الغمه،^۲ کفایة الاثر،^۳ و آثار دیگر، روایاتی را با این مضمون نقل کرده‌اند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ اللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فَاتُّوهُ وَ لَوْ عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي؛^۴ قیامت بر پا نشود تا قائم بر حق ما قیام کند، و آن هنگامیست که خداوند او را اذن دهد، و هر کس او را متابعت کند نجات یابد، و هر کس از وی روی گرداند هلاک خواهد شد. خدا را، خدا را بیاد آورید، ای بندگان خدا! به سوی او روید هر چند بر روی یخ و برف باشد، زیرا که او نماینده خداوند و جانشین من است.

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و وکیلی نیست که مردم او را بر گزینند.

کوتاه سخن اینکه آنگاه که قرار است حکومتی به طور کامل الهی باشد و

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۰۶.

۴. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

به احکام و قوانین خداوند در ابعاد گوناگون در جامعه بشری رفتار شود، رهبرش باید از دو ویژگی اساسی برخوردار باشد: نخست دانش گسترده و فراگیر به شریعت و دیگر عصمت از لغزش و عصیان. ویژگی‌هایی که انسان‌ها از درک دقیق و فهم آن در دیگران ناتوانند. بنابراین، انتصاب خداوند بایستگی می‌یابد. از سوی دیگر، در روایات است که راهبر حکومت موعود جهانی دین را به اساس نخستین خود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی اجرای آن بود دوباره در زندگی انسان‌ها می‌آورد. بی‌گمان این کار بزرگ از دست کسی بر می‌آید که برگزیده خداوند باشد.

بیعت و رأی‌دادن، تفاوت‌ها و شباهت‌ها

حال که تا اندازه‌ای مفهوم مشروعیت و مقبولیت روشن شد، نوبت به این بحث می‌رسد که آیا انتخابات رأی‌گیری به مفهوم رایج امروزی آن چه نسبتی با بیعت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت بیعت در گذشته کارکرد انتخابات و رأی‌گیری را داشته است؟

اگرچه در باره مفهوم رأی‌دادن، سخنان گوناگونی ذکر شده، اما به نظر می‌رسد همه به یک نکته اساسی اشاره می‌کنند و آن اینکه "رأی‌دادن" عبارت است از فرایندی که به سبب آن کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام‌دادن کاری معین برمی‌گزینند.

با توجه به این بیان روشن است که رأی‌گیری از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی با بیعت به‌طور کامل متفاوت است. شاید یگانه شباهت آنها به یکدیگر آن است که هر دو در فرایند شکل‌گیری یک حاکمیت نقش دارند.

نتیجه رأی‌گیری "مشروعیت" و "مقبولیت" سیاسی است در حالی که بیعت در نگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط نشان "مقبولیت" است، آن هم پس از مشروعیتی تثبیت شده. علاوه بر آن اینکه رأی‌دادن، صرف انتخاب کردن است و نه تسلیم و اطاعت کردن، در حالی که در بیعت نوعی دل‌دادگی، سرسپردگی و اطاعت نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، روشن است که شیعه برای حاکمیت، دو مقام را بایسته می‌داند؛ مقامی که در آن، حق ولایت و حاکمیت «قرار داده» می‌شود و دیگر مقامی که در آن، حاکمیت «تحقق» می‌یابد. به همین جهت از مسائل بنیادین و پایه‌ای، «جدایی» بین این دو جایگاه است که در نتیجه هر یک از این دو جایگاه نیز، قهرمان و نقش‌آفرین ویژه خود را دارد. در این دیدگاه، «دادن حق حاکمیت» و «نصب ولی» در یک مقام صورت می‌گیرد و یگانه سبب تأثیرگذار در آن، «جعل الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولی و تصدی امور» در مقام دیگری، شکل می‌گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی، پیدا می‌کند.

از روایاتی که در تفسیر آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ» نقل شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مصداق این مستضعفان دانسته نیز چنین استفاده می‌شود.^۱ چرا که مراد از استضعاف این است که شخصی یا ایده‌ای در موضع ضعف، قرار گیرد و جامعه به آن اقبال

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۴

نکرده، آن را تنها گذارد. کس یا ایده‌ای که با چنین وضعیتی رو به رو شود از نظر اجتماعی (ونه فکری و اقتصادی) به استضعاف، کشیده می‌شود. اما در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن، اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجه آن، تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است.

تحقق حاکمیت یک شخص یا یک ایده در جامعه، به اقتدار اجتماعی بستگی دارد و به عبارت بهتر، تحقق و عدم تحقق حاکمیت، منوط به اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی است و عناصر دیگر، حتی مشروعیت الهی در آن نقشی ندارد. این‌جا است که «بیعت» نقش پیدا می‌کند. در حقیقت بیعت، تأمین‌کننده عنصر اقتدار اجتماعی است.

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم‌آوردن مقدمات و فراهم‌کردن زمینه برای برپایی حکومت جهانی آن حضرت است. پذیرش مردمی فقط در، درخواست و رأی اکثریت نمایان می‌شود. نه فقط بیشتر مردم با امام بیعت می‌کنند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می‌رسند که اضطرار حکومت جهانی موعود را با همه هستی خود درک می‌کنند و آن را یگانه سازوکار پدیدآورنده آرمان‌ها و اهداف عالی انسانی می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند. این‌چنین نظام سیاسی نه فقط بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به همراه دارد، آرمش خاطر مردم را نیز سبب می‌شود. در این نظام، بین حکومت امام و مردم فقط رابطه

«دولت - ملت» نیست، بلکه رابطه "مرید" و "مراد" و "محبوب" و "محب" است.

شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه و سخنرانی برای مردم، فرمود: مردم به خاطر اشتیاق به آن حضرت آنگونه گریه می کنند که سخنان مهدی علیه السلام شنیده نمی شود و مردم نمی فهمند چه می گوید.^۱

انسانی که برای رسیدن به سعادت، هر راهی را پیش گرفته و به بن بست رسیده، حال این گونه به اشتیاق و اضطراب حکومت موعود علیه السلام می رسد و با همه هستی مهبای یاری و جان بازی در کنار او می گردد.

از آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که کوشش و تلاش فرهنگ سیاسی - تربیتی اسلام در باب حکومت این است که پیروان خود را به گونه ای پرورش دهد که خود از حکومت اسلامی سر نتابند، با خواست و میل درونی خویش به آنچه از سوی خداوند مشروعیت دارد، بگرایند؛ به گونه ای که خود را از آن و آن را از خود بدانند و در راه آن از هیچ کوششی دریغ نورزند، با حاکم اسلامی بیعت کنند و فرمان او را به گوش جان بشنوند و ولایت او را نسبت به خویش از ولایت خود بر خویش، برتر بدانند؛ همانند آنچه در پیوند بین امت اسلامی و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

۱.... حَتَّى يَأْتِيَ الْمُنْبَرَ وَيَخْطُبَ وَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند که ریشهٔ مشروعیت و اعتبار حکومت اسلامی، وحی الهی و از سوی خداوند است. در عین حال، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پای‌بندی به اسلام و قوانین زندگی‌بخش آن، به‌ویژه در حوزه سیاست و حکومت، با میل و خواست خویش بیعت کردند.

۳. مشارکت مردمی

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که مردم و نهاد حاکمیت از یک‌دیگر جدا نبوده، یار و پشتیبان هم هستند، و حاکم و مردم بر یک‌دیگر حقوق متقابلی دارند.

برخی از این حقوق در روایات اشاره شده است:

یک. حقوق مردم بر امام

مردم به عنوان آفریده‌های خداوند و پدیدآورندهٔ جامعه، از دو سویه فردی و گروهی نیازهایی دارند که بخشی از آن بر عهدهٔ رهبر و پیشوای جامعه است که از آن به عنوان حقوق مردم بر رهبر و امام جامعه یاد می‌شود که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. نیک‌خواهی

بنیاد و شالودهٔ حکومت در آموزه‌های اسلامی بر نیک‌خواهی برای مردم جامعه است. و البته برپایی حکومت عدل جهانی به دست موعود منجی در یک گسترهٔ جهانی بر این امر پافشاری فراوان کرده است. چرا که پایهٔ این

حکومت بر برپایی دادگری بر کره زمین است و چه نیک‌خواهی بالاتر از گسترش عدالت در همه زمینه‌ها برای همه انسان‌ها.^۱

۲. رفاه و آسایش

از ویژگی‌های برجسته حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام فراهم‌ساختن زمینه‌ها برای رفاه عمومی و آسایش برای همگان است. البته نه رفاهی که سبب دوری مردم از خداوند است. و نیز نه رفاهی که خود به خود حاصل شود که در پس تدبیر آن حضرت و تلاش فراوان مردم خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ؛^۲ وقتی که قائم ما قیام کند، داوری را بر پایه عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش برگردانده می‌شود.

۱. ده‌ها و بلکه صدها روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست رسیده که در آن از عدالت به عنوان محوری‌ترین هدف قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۶۰؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. آموزش همگانی

بی‌گمان آموزش در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، نقش مهم و اساسی در رشد و کمال جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش بین همه انسان‌ها است.

این فراگیرشدن به گونه‌ای که در برخی از روایات سخن از چندین برابر شدن دانش بشری به میان آمده است. در این باره روایتی به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود: *الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءٌ أَنْ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ جُزْءًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْءَيْنِ حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ جُزْءًا؛^۱* علم، ۲۷ جزء دارد، تمامی آنچه رسولان آورده‌اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز بجز این دو جزء، چیزی نمی‌دانند. وقتی قائم قیام فرماید، ۲۵ جزء دیگر علم را خارج ساخته، در بین مردم منتشر می‌سازد و این دو جزء را هم بدان می‌افزاید تا به ۲۷ جزء می‌رسد. و البته دلیلی ندارد که همه این توسعه علمی از راه کرامت و خارق العاده باشد که به طور قطع سهم فراوانی از آن به سبب تلاش انسان‌ها در عرصه علم و دانش است.

۱. قطب الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۸۴۱، محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. گسترش خردورزی

یکی از راه‌های رسیدن به کمال انسانی رشد عقلانی جوامع انسانی است که حضرت مهدی به عنوان حجت الهی همه زمینه‌ها و ظرفیت‌های ممکن را در این راه به کار می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ^۱؛ چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس خردهایشان را گردآورد و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوززند) در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود).

واین لطف الهی نیز به سبب شایستگی‌هایی است که انسان‌ها در خود فراهم کرده‌اند.

۵. رشد و تربیت

از اهداف مهم پیامبران، تربیت الهی انسان‌ها است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان واپسین ذخیره الهی از همه ظرفیت‌های ممکن برای تربیت انسان‌ها بهره می‌گیرد، تا در واپسین سال‌های عمر انسان‌ها بر زمین این هدف پیامبران الهی را به فرجام رسانده، کامل کند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

دو. حقوق امام بر مردم

۱. استواری بر بیعت

پیش از این گفته شد از پایه‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیعت مردم بر پذیرش و فرمان‌برداری از حاکمیت است.

۲. نیک‌خواهی در امور حکومت

مردم عصر ظهور در امور همگانی و فعالیت‌های دولت و زمامداران نیک‌خواهند و همواره با هوشیاری امور را زیر نظر می‌گیرند و با دل‌سوزی و مصلحت‌اندیشی دولت اسلامی و مسؤولان را یاری می‌دهند، خواه در حضور آن‌ها باشند یا در پنهان بودن آن‌ها.^۱

۳. فرمان‌برداری

دستورات حاکم آنگاه که از سوی مردم اجرا شود، به هدف رسیده است.^۲ از آنجا که مردم با پذیرش خود زمینه حکومت را فراهم می‌کنند در همه امور از حاکم پیروی خواهند کرد. و در این میان یاران حضرت به عنوان نخبگان عصر ظهور و الگوی رفتاری برای عموم مردم در این فرمان‌برداری و پیروی سرآمد روزگاران خویشند.^۳

۱. نک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبة ۳۴.

۲. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ: امّا، آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از برون است. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه

سید جعفر شهیدی، ص ۲۸، خطبة ۲۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱،

۳. امام صادق علیه السلام در وصف ایشان ذیل آیه شریف: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ

مرحوم کلینی در کافی نیز روایات پرشماری را در این زمینه نقل کرده که بیان‌گر مهم‌ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام‌داری و حفظ حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی است.^۱

سازوکار مشارکت مردم در حکومت مهدوی

با پافشاری اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب سازوکارهای ویژه‌ای آشکار می‌شود که برجسته‌ترین آنها بیعت است.

حقیقت مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در قالب سازوکار بیعت پدید می‌آید. بیعت، از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا آشفتگی به سبب شکستن آن، همواره بخش

→

رَبِّكَ لَا يَتَفَعُّ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَّتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا؛ انعام (۶)
آیه ۱۵۸: روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.
فرمود: يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنْظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَّكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۵، بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَي الرِّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرِّعِيَّةِ عَلَي الْإِمَامِ؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۴۲، حق الإمام علي الرعية و حق الرعية علي الإمام.

مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را رقم زده است.

«بیعت» واژه عربی از ریشه (بیع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و پذیرش بیع و در اصطلاح برهم‌زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان دادوستد است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به وسیله آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این‌رو است که هر یک از دو طرف، تعهدی همچون دو معامله‌گر در برابر دیگری می‌کنند؛ بیعت‌کننده حاضر می‌شود تا پای جان و مال و فرزند در راه فرمانبرداری او بایستد و بیعت‌پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گیرد.

بیعت در معنای خاص، اصطلاحی سیاسی - حقوقی است که توسط تمام یا گروهی از مردم و رهبر سیاسی آنها به وجود می‌آید و رابطه‌ای اخلاقی، حقوقی و سیاسی بین مردم و رهبر سیاسی آنهاست که مفاد آن را تعهد به فرمانبرداری و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می‌دهد.^۱

بیعت، سنتی بود که پیش از اسلام، میان عرب رواج داشت؛ به همین دلیل در آغاز اسلام که طائفه اوس و خزرج هنگام حج از مدینه به مکه آمدند و با

۱. نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۱، ص ۱۷۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۶؛ ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۴۷؛ مصباح‌المنیر، ص ۶۹.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در عقبه بیعت کردند، برخورد آن‌ها با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در فرصت‌های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

سه آیه در باره بیعت نازل شده است که دو آیه آن (سوره فتح، آیه ۱۰ و ۱۸) در سال ششم هجرت در باره بیعت حدیبیه است که به نام‌های بیعت رضوان و بیعت شجره معروفند. در آیه اول، بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به منزله بیعت با خداوند قرار داده و به این صورت تأیید کرده است. و آیه سوم (سوره ممتحنه، آیه ۱۲) در باره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. که بعد از فتح مکه نازل شد و بیانگر نحوه بیعت زنان با پیامبر اسلام می‌باشد.

اگر چه بحث‌های مربوط به بیعت دامنه‌ای دراز دارد، اما در اینجا به برخی از مباحث کلی آن به اجمال و گذرا اشاره می‌شود:

پایه‌های بیعت

بیعت دارای سه پایه مهم و نقش‌آفرین است که نبود هر یک از آن‌ها سبب پدیدنیامدن آن می‌شود، آن سه عبارتند از:

یک. بیعت شونده (گیرنده) : کسی که با او بیعت می‌شود.

از آنجایی که مردم برای بیعت به دو صورت ممکن است وارد بیعت شوند: یکی اینکه خود آن‌ها به صورت مستقیم برای بیعت کردن بیایند که طرف مقابل بیعت‌شونده خواهد بود و گاهی دیگری مانند حاکمی برای حاکم پس

از خود بیعت می‌گیرد که بهتر است به او بیعت گیرنده اطلاق شود. البته نوع نخست به حقیقت بیعت نزدیک‌تر است.

دو . مفاد بیعت : محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق دارند.

روشن است که بیعت نیز همانند هر نوع رفتار حقوقی دیگر نیازمند موضوع و محتوا است. موضوع و محتوا به طور عموم فرمان‌برداری است. ولی این فرمان‌برداری در نظام‌های مختلف دارای ابعاد و گستره متفاوتی است.

بیعت در نظام سیاسی اسلام ناگزیر دارای شرایطی است که هر یک در جای خود دارای اهمیت و نیازمند بررسی‌های گسترده است مانند: در جهت خشنودی خداوند بودن، هماهنگی با شریعت و رعایت مصالح اسلام و مسلمین.

سه . بیعت‌کنندگان : عموم مردم که بر پایه مفاد بیعت، با بیعت شونده بیعت می‌کنند.

به طور معمول فراوانند؛ بر خلاف کسی که با او بیعت می‌شود که به گواهی تاریخ همواره یک نفر بوده است.

چگونگی و چیستی بیعت

پدیدآمدن بیعت و ابراز اراده دو سوی بیعت (بیعت‌شونده و بیعت‌کننده) برای انجام آن، می‌تواند به هر کار یا سخنی که به طور عرفی دلالت بر اراده آن‌ها بر این امر داشته، و ناهمگونی با احکام شریعت نداشته باشد، صورت گیرد. به همین سبب است که شکل انجام آن توسط معصومان

علیهم السلام گوناگون است:

نخست: انواع مختلفی داشته و گاهی با عمل و زمانی با سخن و گفتار انجام شده است.

دوم: چگونگی انجام آن با زنان به گونه‌ای غیر از مردان بوده است، زیرا برخی از شیوه‌های بیعت با مردان مانند "دست دادن" با زنان مشروع نیست. بنابراین بیعت با آن‌ها گاهی با گفتار و گاهی با دست‌دادن از روی لباس و زمانی نیز با فروبردن دست در آب، انجام شده است. بدیهی است که هیچ یک از این اشکال، موضوعیت ندارد و آن چه مهم است ابراز اراده طرفین به طریقی مفید و مشروع، می‌باشد. این امر از ماهیت سیاسی - اجتماعی بیعت ناشی می‌شود.

بنابراین بیعت، قراردادی دو سویه است که از یک سو بیعت‌کننده که اعلام فرمان‌برداری و پیروی می‌کند و از سوی دیگر، بیعت‌پذیرنده که حمایت و دفاع از بیعت‌کننده را برعهده می‌گیرد و یک معاهده دو سویه است که هر کدام نسبت به دیگری تعهدی را می‌پذیرند تا در میان هم‌دیگر آن تعهد را انجام دهند. به بیان دیگر ماهیت بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت‌کننده از یک سو و بیعت‌پذیر از سوی دیگر است، و محتوای آن فرمان‌برداری و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت‌شونده است و بر طبق شرایطی که یادآوری می‌کنند درجات مختلفی دارد.^۱

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، یک‌صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، ص ۲۹۶. (با اندکی تصرف)

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد در بارهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام - که از سوی خدا نصب می‌شوند - به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان‌برداری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده‌اند و چه با آنان بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمهٔ مقام نبوت و امامت، وجوب فرمانبرداری است؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فرمانبرداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمانبرداری کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از یاران خود یا تازه‌مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ اینکه: بی‌گمان این بیعت‌ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در زمان‌های ویژه انجام می‌شده است؛ به ویژه هنگام بحران‌ها و حوادث که نیازمند پای‌بندی به قرارداد است، تا در سایهٔ آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد.

در بیعت با حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیه

السلام هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت،^۱ فراوان بازتاب یافته به گونه‌های مختلفی به این رخداد پرداخته است.

پس از این اشاره خواهد شد که برخی از این روایت با پافشاری بر اینکه همه کارهای این اتفاق به گونه عادی نخواهد بود؛ گفته شده، نخستین بیعت‌کننده با حضرت مهدی عجل الله فرجه، جبرئیل امین است. و پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله فرجه با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در یک جمع‌بندی برخی ویژگی‌های بیعت در فلسفه سیاسی اسلام عبارت است از:

۱. بیعت در آموزه‌های راستین اسلام، پیمانی است بر پایه آموزه‌های شرعی و در حقیقت عهد و پیمان با خداوند است،^۲ هر چند در آشکار دست در دست ولی خدا می‌گذارد و با او بیعت می‌کنند.^۳
۲. بیعت سازوکار و ماهیت امضایی دارد و نه پدیدآورنده، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی‌آورد.

۱. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، باب المهدی، ح ۲۰۷۶۹؛ نیز: رك: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۲۳.

۲. مائده (۵)، آیه ۷.

۳. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۳. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت و رفتار بر پایه مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمده خواست دو طرف بیعت است.^۱ بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان شکنان بازخواست و کیفر دنیوی ندارد، - مگر اینکه پیش‌تر برای آن پیش‌بینی شده باشد، - هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست.^۲

۴. بیعت‌شونده باید منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد.

۵. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز^۳ و در عمل، شدنی باشد. در برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت‌کنندگان داشتند.^۴

ناگفته نماند با دقت در روش پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست می‌آید که اگر شخص دارای شرایط با روی‌آوری عمومی مردم، زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر کسانی که با او بیعت نکرده‌اند، لازم است که از او پیروی کنند و برابر او نایستند.

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۷ و نامه ۵۴.

۲. فتح (۴۸)، آیه ۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ محمد بن علی

بن حسین بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۴.

۴. متقی هندی، کنز العمال، روایت ۱۵۱۰.

آثار بیعت

به نظر می‌رسد که بیعت برخی از ویژگی‌های بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را آشکار می‌کند که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. اظهار آمادگی

همان‌گونه که پیش از این یاد شد در حقیقت بیعت ابراز آمادگی قلبی برای انجام دستورات امام است. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

به نظر می‌رسد بیعت در بعضی موارد صرفاً اعتراف و اظهار آمادگی است، قول وجدانی است. بیعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، گرفت از این-رو بود... تا شخص بیعت نکرده، فقط همان وظیفه کلی است که قابل تفسیر و تأویل است ولی با بیعت، شخص به طور مشخص اعتراف می‌کند به طرف و مطلب از ابهام خارج می‌شود و بعد هم وجدان خود را نیز گرو می‌گذارد و بعید نیست که شرعاً نیز الزامی فوق الزام اولی ایجاد کند.^۱

۲. پذیرش ولایت

بیعت زمینه را همواره می‌کند تا امام بتواند به خوبی اعمال ولایت کند. بنابراین می‌توان گفت که بیعت در عصر حضور فقط یک وظیفه دینی — سیاسی برای فراهم کردن زمینه و پدیدآوردن سرپرستی پیشوای معصوم است و نباید پنداشت که امام با بیعت به سرپرستی جامعه برگزیده می‌شود. پس بیعت سبب پدیدآمدن ولایت برای کسانی که ولایت ندارند، نیست؛

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۰.

بلکه شرط پدیدارشدن ولایت، برای کسانی است که ولایت شرعی آنها ثابت شده است.

۳. یادآوری وظیفه

بیعت سبب می‌شود که مردم احساس وظیفه کنند مانند پیمانی که از کسی گرفته می‌شود برای کاری که به وی واجب بوده است و باید انجام می‌داد، ولی باز پیمان از وی می‌گیرند تا به وظیفه خود عمل کند.

۴. تأکید بر وفاداری

بیعت، تبلور وفاداری مردم است تا آمادگی خود را برای در اختیار قراردادن همه توانمندی‌های خود برای امام اعلام دارند. همان‌گونه که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه بوده است.^۱ بنابراین می‌توان گفت که در عهد حضور، بیعت نفیاً و اثباتاً در امامت نقشی ندارد و فقط برای فراهم کردن توان و قدرت اجرایی نقش دارد و بیعت‌کنندگان به حکم وظیفه باید تمامی امکانات خود را در اختیار امام زمان علیه السلام قرار دهند و همه توان خود را در راه اسلام هدیه کنند.

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

روایات مربوط به بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، از جهت معنا و مفهوم متواتر است؛ بنابراین در اثبات اصل این اتفاق نیازمند بررسی در روایات نیست. این روایات که با شمار گوناگون در منابع شیعه و اهل سنت

۱. نک: محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، ص ۱۹۰.

نقل شده است به طور عمده به موضوعات زیر اشاره دارند:

۱. بیعت‌کنندگان

در این دسته روایات به کسانی اشاره کرده که در بیعت با آن حضرت شرکت می‌کنند. این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱. بیعت جبرئیل فرشته وحی^۱

در این روایات از امین وحی با عنوان نخستین کسی که با مهدی موعود علیه السلام بیعت می‌کند یاد شده است. این مفهوم با تعبیرهایی چون: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ»^۲ «فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ»^۳ «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ»^۴ و «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ جَبْرَائِيلُ»^۵ به چشم می‌خورد.

۱-۲. بیعت یاران خاص (سیصد و سیزده نفر)؛

آنچه در بیعت با امام مهدی علیه السلام دارای اهمیت است بیعت یاران، یاوران و مردم با مهدی موعود است. در روایات با تعبیرهایی چون: «یبايع

۱. از آنجایی که این بیعت از محل بحث ما خارج است فقط در حدّ اشاره از آن می‌گذریم.

۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۴.

۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

بین الرکن و المقام ثلاثاً و نیف عدة اهل بدر»^۱ و «یا یبایعه الناس الثلاثاً و ثلاث عشر»^۲ به این مهم اشاره شده است.

افزون بر روایاتی که در آن به روشنی به بیعت شمار خاصی از یاران حضرت اشاره شده است، از گروه‌های دیگری نیز سخن به میان آمده است. اجتماع بزرگی از شایستگان، فرودستان، شیعیان و یکتاپرستان حق‌طلب و عدالت‌گرا که با وحدت و انسجام و همراهی با ایشان بیعت می‌کنند. آن‌ها به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله گروهی از خراسان هستند که در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این گروه برای بیعت به حضور او گسیل می‌شوند.^۳

۳-۱. برخی از مردم

در برخی از روایات افزون بر بیعت‌های یادشده، سخن از بیعت مردم با آن حضرت به میان آمده است که ممکن است مقصود پذیرش آن حضرت در برخورد نخست با آن حضرت در مسجد الحرام باشد. در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که:

وَاللّٰهُ لَكَائِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسُ^۱؛ به خدا سوگند

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۴، ح ۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۶۷.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴، ح ۱؛ ص ۲۶۲، ح ۲۲، ص ۲۶۳، ۲۴.

گوئی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد. در برخی روایات نیز بدون اشاره به افراد ویژه، فقط به اصل بیعت اشاره شده است.

از این روایت به روشنی پذیرش عمومی آن حضرت توسط مردم به دست می‌آید. اگر چه ممکن است مقصود امام در این سخن نیز همان یاران خاص باشد.

در مستدرک حاکم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود:

يباع لرجل من امتی بين الركن و المقام؛^۱ برای مردی از امت من بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود.

۲. مکان بیعت

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد روایات، مکان بیعت با حضرت مهدی علیه السلام را در مسجد الحرام، بین رکن و مقام یاد کرده‌اند. از جمله تعبیرهای روایات برای بیان این مفهوم می‌توان به این سخنان اشاره کرد:

– رجلا من ولد الحسين يباع له بين الركن والمقام؛^۱ مردی از تبار حسین که بین رکن و مقام برای او بیعت گرفته می‌شود.

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۷۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۱. اصل جعفر بن محمد الحضرمی، ص ۷۹

- إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛^۱ همانا با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود.
 - يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛^۲ قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کند.
 - فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ؛^۳ به خدا سوگند گویا او را می‌بینم در حالی که بین رکن و مقام با مردم بیعت می‌کند.
 - وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ؛^۴ به خدا سوگند من کسانی که با او بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند را می‌شناسم و نام پدران و قبیله‌های آنها را می‌دانم.

۳. مفاد بیعت

با توجه به آنچه یادشد محتوای اساسی بیعت، اعلام آمادگی یاران، یاوران و توده مردم برای انجام کارهای مورد نظر از طرف امام معصوم علیه السلام در جهت رسیدن به پیروزی و برپایی حکومت عدل جهانی است و آن چیزی جز عمل به دستورات پروردگار بزرگ در آموزه‌های دینی نیست.

یک بررسی کوتاه در بیعت‌نامه

آنچه به عنوان روایت منسوب به علی علیه السلام در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام در مفاد مشخصی با یاران خاص خود بیعت می‌کند، نیازمند بررسی و دقت است.

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۴؛ قطب الدین راوندی، الخراج و الجرایح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۲.

۴. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱.

این روایت را سید بن طاووس در کتاب *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن* (معروف به ملاحم و فتن)، از فتن سلیلی نقل کرده و جز آنجا در هیچ یک از منابع معتبر - حتی مضمون آن نیز - به چشم نمی خورد. در اینجا به دلیل رواج استفاده آن در برخی نوشته ها، مناسب است تا حد ممکن بررسی شود.

در این روایت مفصل که در باب ۷۹ با یادآوری سند^۱ از ابوصالح سلیلی^۲ از علی علیه السلام نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام، به شروطی می پردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

يُبايعون علي أن لا يسرقوا و لا يزنوا و لا يقتلوا و لا ينتهكوا حرما و لا يشتموا مسلما و لا يهجموا منزلا و لا يضربوا أحدا إلّا بالحقّ و لا يركبوا الخيل الهماليج و لا يتمنطقوا بالذهب و لا يلبسوا الخزّ، و لا يلبسوا الحرير و لا يلبسوا النعال الصرّارة و لا يخربوا مسجدا، و لا يقطعوا طريقا و لا يظلموا يتيما و لا يخيفوا سبيلا و لا يحبسوا بكرا و لا يأكلوا مال اليتيم و لا يفسقوا

-
۱. فقال: حدّثنا الحسن بن علي المالكي، قال: حدّثنا أبو النضر عن ابن حميد الرافعي، قال: حدّثنا محمد بن الهيثم البصري، قال: حدّثنا سليمان بن عثمان النخعي، قال: حدّثنا سعيد بن طارق عن سلمة بن أنس عن الأصبع بن نباتة، قال: خطب أمير المؤمنين علي عليه السلام خطبة، فذكر المهدي و خروج من يخرج معه و أسماءهم، فقال له أبو خالد الكلبي: صفه لنا يا أمير المؤمنين، فقال علي عليه السلام: ۲. علي بن موسى ابن طاوس، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، ص ۲۸۸.

بغلام^۱ و لا یشرّبوا الخمر و لا... أمانة و لا یخلفوا العهد و لا یکبسوا طعاما من برّ أو شعیر و لا یقتلوا مستأمنّا و لا یتبعوا منهزما و لا یسفکوا دما و لا یجهزوا علی جریح و یلبسون الخشن من الثیاب و یوسّدون التراب علی الخدود و یأکلون الشعیر و یرضون بالقلیل، و یجاهدون فی الله حقّ جهاده و یسمّون الطیب و یکرهون النجاسة...^۲... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را ناامن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس‌بازی نگردند، شراب ننوشند، و...
 آنگاه به شروطی که حضرت مهدی علیه السلام برای خود می‌گذارد (و بشرط لهم علی نفسه) این‌گونه اشاره کرده است:

۱. جای بسی شگفتی که از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام که از آنها به عنوان حکام الله فی الارض در برخی روایات یاد شده‌اند، با این‌گونه شروط بیعت گرفته شود! امام صادق علیه السلام فرمود: أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲.
۲. بخش‌های از این سخنان با تفاوت‌هایی در خطبة البیان نیز آمده است.

أَنْ لَا يَتَّخِذَ حَاجِبًا وَ يَمْشِي حَيْثُ يَمْشُونَ وَ يَكُونُ مِنْ حَيْثُ يَرِيدُونَ^۱ وَ
يَرْضَى بِالْقَلِيلِ^۲؛ درباری برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آن گونه که
آن ها می خواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود،....^۳

این سخنان از دو جهت قابل بررسی است:

۱. استناد

۱-۱. از جهت منبع:

سید بن طاووس همان گونه که در مقدمه کتاب خود آورده، مطالب خود را
به طور عمده از روایات سه کتاب اهل سنت، پدید آورده است: ملاحم ابن
حماد، فتن سلیلی، فتن بزّار.

البته ابن طاووس در کتاب خود درباره فتن سلیلی و روایات موجود در آن
می گوید:

کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخه اصلی که
مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال ۳۰۷ ق است و
در مدرسه ترکی شهر واسط موجود است. این نسخه موجود

۱. این چگونه امامی است که بر پایه خواسته های انسان ها و نه خداوند خود را
تنظیم می کند!

۲. این روایت با تفاوت های فاحشی در روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، آمده که
فرازهای آن چه در باره یاران خاص و چه در باره حضرت قابل تأمل جدی
است. نک: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۶۵ و ۴۶۴.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱.

بنابر گواهی شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخه اصلی بوده، می‌باشد.

سید بن طاووس در ابتدای نقلش از *الفتن سلیلی* در کنار اشاره به آنچه یاد شد به نوعی خود را از گرفتاری نقل روایات ضعیف دور کرده (وَأَنَا بَرِيءٌ مِنْ خَطَرِهِ، لِأَنَّنِي أَحْكِي مَا أَجَدَهُ بِلَفْظِهِ وَمَعْنَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى) ^۱ و همه تقصیرات روایات را متوجه مؤلف کتاب کرده است.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، ناپیوسته است و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است. ^۲

افزون بر آن این که، این کتاب پیش و پس از ملاحم سید بن طاووس در هیچ یک از منابع معتبر استفاده نشده است. و اینک نیز در دسترس نیست.

۱-۲. از جهت سند:

در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از بین می‌برد. افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمه بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن‌ها در کتب رجالی دیده نمی‌شود. ^۱

۱. سید ابن طاووس، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، ص ۲۱۶.

۲. رک: گروهی از محققین، *معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام*، ج ۲، ص ۴۸۱، ش ۲۳۳.

۱. نجم الدین طبری، *تأملی در نشانه‌های ظهور (۱)*، ص ۵۵.

۲. از نظر محتوا

روایت مورد نظر به طور عمده دارای سه فراز کلی است:

اول: اسامی یاران خاص حضرت و شهرهای آنها؛

دوم: مفاد عهدنامه با حضرت؛

سوم: برخی نشانه‌ها.

که هر سه بخش دارای تأملاتی است.

اما تأملات: اینکه در متن روایت همه نام‌ها به صورت عربی است و با توجه به اینکه گفته شده بخشی از یاران آن حضرت از شهرها و کشورهای غیر عرب است، این نام‌ها نامتعارف است. افزون بر آن اینکه برخی شهرهای یادشده به طور اساسی با این گونه نام‌ها هیچ گونه پیشینه و الفتی ندارند. اما در باره مفاد عهدنامه که به نظر می‌رسد این گونه پیمان‌نامه و بیعت-نامه به دور از شأن مؤمنان معمولی است تا چه رسد به یاران ویژه موعود منجی که در اوصاف و عظمت آنها سخنان فراوانی گفته شده است. به راستی چه توجیهی دارد که حضرت به یاران خاص خود بگوید اطراف همجنس بازی نگردند و مانند آن.

و اما تأمل سوم که در آن به برخی از نشانه‌ها اشاره شده است. البته در محل خود بحث نشانه‌ها ثابت شده است که به دو دسته تقسیم می‌شود نشانه‌های حتمی و غیر حتمی که برخی نشانه‌های یادآوری شده در این روایت در هیچ روایتی نقل نشده است.

مشارکت در پیشبرد کارهای حکومت

مشارکت مردم در امور حکومت مبتنی بر دو مقدمه است:

یک . عموم آیاتی که در قرآن به مهدویت و حکومت جهانی موعود تفسیر،^۱ تأویل^۲ یا تطبیق^۱ شده است حکایت از نقش بخش قابل توجهی از

۱. «تفسیر» از واژه «فَسَّرَ»، به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است و در «اصطلاح» عبارت است از: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است». ماده «فَسَّرَ»، در باب «تفعیل» بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا است. از این رو تفسیر، فقط کنارزدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست؛ بلکه شامل زدودن ابهام موجود در دلالت کلام، نیز می‌شود. تفسیر، در جایی است که گونه‌ای ابهام، در لفظ وجود دارد و این موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن آن، کوشش فراوانی لازم است. رک: محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸.

۲. تفسیر و تأویل، در گذشته دو لفظ مترادف بود؛ لذا طبری در تفسیر جامع البیان آن دو را به یک معنا گرفته و در موقع تفسیر آیات گفته است: «القول فی تأویل الایة». در اصطلاح متأخران، «تأویل» به معنای مغایر با تفسیر و شاید اخص از آن به کار رفته است. تأویل از «أول»، به معنای بازگشت به اصل است. تأویل یک چیز؛ یعنی، برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش و تأویل لفظ متشابه؛ یعنی، توجیه ظاهر آن، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد. همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۱. در آیات قرآن، مطالب فراوانی به لفظ عام بیان شده که در هر زمان، بر گروهی قابل انطباق است. گاهی نیز لفظ آیه‌ای «خاص» است؛ ولی معنای آن «عمومیت» دارد و شامل کسانی نیز می‌شود که شبیه آن عمل از آنان صادر شده است.

مردم در کنار حضرت مهدی علیه السلام، در حکومت دارد. برخی از این آیات از این قرارند:

آیه اول: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ و همانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد.

در این آیه به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی شایستگان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند، این رویداد برجسته، در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده است.^۲

روشن است مفهوم این روایت، انحصار نیست؛ بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌کند. بنابراین در هر زمان و در هر جا بندگان شایسته خداوند به پا خیزند، پیروز و موفق خواهند شد و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

باید دانست همه این حکومت‌ها [غیر صالحان]، بر خلاف جهت آفرینش و قوانین جهان آفرینش است و آنچه با آن هماهنگ است، همان حکومت شایستگان با ایمان است. نظام آفرینش، دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام درست اجتماعی در آینده است و این همان چیزی است که از آیه یاد شده و

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

احادیث مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی استفاده می‌شود.^۱
 آیه دوم: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه بر پایه فرمایش امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام ناظر به پیروزی فرودستان بر مستکبران است و اینکه سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد.^۳
 آیه سوم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۴ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، نوید داده است که به طور حتم آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد.

در یک نگاه فراگیر آیه نشان‌گر این است که خداوند به گروهی از مسلمانان شایسته و مؤمن، سه نوید داده است:

۱. جانشینی و حکومت روی زمین؛
۲. گسترش حق به گونه‌ای اساسی و ریشه‌ای در جهان؛

۱. ربک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۱۵ - ۵۲۴.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۴. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳. از بین رفتن اسباب ترس و ناامنی.

این نوید الهی از آن کیست؟

در این آیه خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و شایستگان داده است. اما در این که منظور از این گروه چه کسانی‌اند؛ بین مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می‌دانند که خاور و باختر گیتی، در زیر پرچم حکومت آن حضرت قرار می‌گیرد، آیین حق در همه جا وارد می‌شود، ناامنی و ترس و جنگ از گستره زمین بر چیده می‌شود و بندگی به دور از شرک، برای جهانیان تحقق می‌یابد.^۱

بدون شک آیه، هم دربرگیرنده مسلمانان نخستین و هم حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌شود. برپایه باور عموم مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند و او مصداق کامل این آیه است؛ اما با این حال منعی از عمومیت و گسترده‌گی مفهوم آن نیست.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

... این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث به رسالت گشته، تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا

۱. ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام خصوصیات آن حضرت وارد شده، از تشکیل چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام.^۱

آیه چهارم: ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است. در روایات پرشماری از اهل بیت علیهم السلام، عبارت «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»، به گردآمدن یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام، هنگام ظهور تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام در باره این آیه فرمود:

يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثَ مِائَةَ وَ الْبَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ

۱. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

وَاحِدَةً قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ؛^۱ منظور اصحاب امام قائم است که سیصد و چند نفرند. به خدا سوگند! منظور از «امت معدوده» آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و فشرده می‌گردد.

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز می‌فرماید:
وَذَلِكَ وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ؛^۲ به خدا سوگند! هنگامی که مهدی به‌پاخیزد، خداوند پیروان ما را از همه شهرها گرد او جمع می‌کند.

این تفسیر از مفاهیم بطون آیه است؛ چرا که طبق روایات، آیات قرآن گاهی معانی پرشماری دارد که یک معنا ظاهری و عمومی است و دیگری مفهوم درونی و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر و امامان علیهم السلام و کسانی که خدا بخواهد، از آن آگاه نیستند.
علامه طباطبایی در پی آیه می‌نویسد:

در اخبار فراوانی از طریق شیعه، نقل شده است: این آیه درباره اصحاب قائم آل محمد علیه السلام است و از بعضی استفاده می‌شود: این از باب تطبیق و جری است.^۱

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۷.

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۶۷.

بنابراین به طور حتم حکومت منحصر در یک فرد نخواهد بود، بلکه با محوریت یک نفر به عنوان رهبر و حاکم، جمع کثیری او را در امر حکومت یاری خواهند داد، که البته این افراد انسان‌های معمولی و عادی نخواهند بود، بلکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

دو . اصل شورا و مشاوره از مهم‌ترین اصول اجتماعی اسلام است که در منابع اسلامی با دقت و اهمیت ویژه‌ای مطرح و در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان بزرگ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که «نهاد شورا» را ستون پایه‌ای نظام اسلامی و شیوه‌ای گریزناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی می‌توان یاد کرد که نقش اساسی مردم را در تصمیم‌گیری‌های جامعه نشان می‌دهد.

از این رو می‌توان مشورت را از روشن‌ترین نمادهای مشارکت و تأثیرگذاری مردم در صحنه سیاست و حکومت اسلامی، دانست. این امر در آیه‌ای به عنوان یکی از ویژگی‌های بایسته مسلمانان^۱ و در آیه‌ای دیگر به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که نماد حقیقی حاکم و رهبر اسلامی است دستور داده شده تا در گشایش امور و پیشبرد آن با مؤمنان مشورت کند و به دیدگاه‌های آنان ارج نهد.^۲

روایات و احادیث اسلامی به منزله دومین منابع دینی، بر شورا و مشاوره پافشاری کرده‌اند و از مسلمین می‌خواهند که در کارها از خودکامگی و

۱. شورا (۴۲)، آیه ۲۷.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

تک‌روی پرهیزند و با دیگران مشورت نمایند که در غیر این صورت، رأی آنان بی‌ارزش خواهد بود و موجب هلاکت و نابودی‌شان می‌گردد. علی علیه السلام فرمود:

و الإستشارة عين الهداية و قد خاطر من استغنى برأيه؛^۱
مشورت عین هدایت است و کسی که فقط به فکر خود بسنده
کند، خویشتن را به خطر انداخته است.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

المستبد برأيه موقوف علی مراخص الزلل؛^۲ کسی که به رأی
خود استبداد ورزد، بر لغزش گاه‌های خطا و گناه ایستاده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مشورت را از اسباب پویایی و
نشاط جامعه و ترک آن را از اسباب مرگ جامعه معرفی می‌کند؛ آنجا که
می‌فرماید:

إذا كان أمرائكم خياركم و أغنيائكم سمحائكم و أمرکم
شوری بینکم فظهر الأرض خیر لکم من بطنها؛^۱ هنگامی که
زمام‌داران شما شایسته‌ترین شما بودند و ثروت شما در دست
افراد باگذشت قرار داشت و امور اجتماعی شما نیز به صورت

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، کلمات قصار، جلد ۲۱۱؛ شیخ عباس
قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۳ (با کمی تفاوت در عبارت).
۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۳.
۱. حسن بن علی حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۶.

شورا حل و فصل شد، در این صورت زنده بودن بر مرگ برتری دارد.

نمونه‌های تاریخی بسیاری در باره مشورت، از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام در دست است. با توجه به این منابع، هدف از شورا به طور کلی دو چیز است:

۱. اجتناب از خودمحوری و استبداد رأی و خودکامگی و انحصارطلبی؛
 ۲. رسیدن به معرفت و آگاهی و غنا بخشیدن به اندیشه و فکر در پرتو هم‌فکری و دستیابی به همگرایی گروهی.
- باید در نظر داشت که در نظام اسلامی، شورا به امور ویژه‌ای محدود می‌شود. جامعه اسلامی حق به شور گذاشتن احکام صریح اسلامی و فرامین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ندارد و افرادی که به عنوان مشاور برگزیده می‌شوند، باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشند.
- از آنچه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که در حکومت جهانی حضرت مهدی اگر چه حکم، حکم ولی الله اعظم است، اما در برخی امور به صلاح دید آن امام همام از برخی انسان‌های شایسته مشورت گرفته خواهد شد.

نقش مردم در تصمیم‌گیری

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت خود و جامعه‌اش و بازتابی که رفتار دیگران در سرنوشت او دارد، همچنین تعهدی که هر فرد در پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی دارد، این را می‌طلبد که وی ناظر بر چگونگی‌های جامعه باشد. این اصل را قرآن کریم تحت عنوان «امر به معروف و نهی از

منکر» مطرح کرده است. این اصل تأثیرات ناگهانی در فرهنگ جامعه و به پیرو آن، در دیگر ابعاد خواهد گذاشت. ممکن نیست تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها پس از اجرای این اصل، دچار دگرگونی و انقلاب نشوند! بنابراین، هرگز جامعه‌ای که این اصل پیشرفته عقلی در آن پیاده شده است، با جامعه‌ای که با اجرای این اصل فاصله دارد، یکسان نخواهد بود. نقش مردم در تصمیم‌سازی و به دنبال آن گرفتن تصمیم‌های درست و به‌جا در جامعه‌ای که مأمور به معروف و منهی از منکر گردیده است، بسیار پخته و قابل توجه خواهد بود.

روشن است که تصمیم‌گیری‌های برجسته و پایه‌ای، در هر جامعه‌ای به عهده دولت واگذار گردیده است؛ زیرا شالوده هر حکومت پذیرش مردمی است. چنانچه دولتی پذیرفته و مورد پسند مردم بود، به طور مسلم تصمیمات گرفته شده، تصمیمات مردمی است. اما چنانچه شالوده حاکمیت، استبداد یا شکل دیگری از حکومت‌های نامقبول باشد، در این صورت نیز دولت بر همان اساسی که پدید آمده است، تصمیم‌گیری می‌کند. پس تصمیم‌گیری کار ویژه دولت و حاکمیت است.

«دولت» در اسلام به همین معنای اخیر به کار رفته است؛ چنان که در ادعیه نیز ما مسلمان‌ها از خدای متعال همین را آرزو می‌کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تَعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُضِلُّ بِهِنَّ النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ خدایا، از تو چنان دولت گرامی را می‌طلبیم که در آن اسلام و اهلش پیروز و سربلند، و نفاق و اهلش خوار و سرافکنده باشند.»

کارگزاران حکومت

از برنامه‌های اصلاحی حضرت مهدی عجل الله فرجه در دوره حکومت خود، گزینش افراد شایسته و کارآمد برای به دست گرفتن کارهای حکومت است. زیرا ثبات و دوام حکومت به ویژه با شاخصه‌های دینداری و عدالت، بدون کارگزاران شایسته و کاردان، عملی نخواهد بود. از این رو، یکی از مقوله‌های برجسته و مورد توجه جدی آن حضرت، کارگزاران حکومت و نقش مدیریتی آنان است.

خداوند در قرآن این ملاک شایستگی آنها را به روشنی بیان کرده است در آنجا که فرمود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ و همانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد.

امام باقر علیه السلام در باره این بندگان شایسته فرمود: هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^۲ آنان یاران و کارگزاران امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

که از این روایت به دست می‌آید ملاک برای اعتبار آنها صالح و شایسته بودن در همه عرصه‌ها است.

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۶.

حاکم نیشابوری در روایتی معتبر^۱ از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که آنان شایستگان نمونه تاریخ هستند که: لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوَّلُونَ وَلَا يَدْرِكُهُمْ إِلَّا خِرُونَ^۲ بندگان برگزیده نخستین برآنان پیشی نگرفته‌اند و شایستگان آخرین هم مقامات آنان را درک نمی‌کنند.

چگونگی گزینش این افراد و قراردادن آنها در جایگاه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، مالی، دآوری و اداری، از شئون مستقیم امام است که در مرحله تثبیت حکومت آن را اجرایی خواهد کرد. آشنا نمودن کارگزاران با شیوه زمامداری و رفتار با مردم، و نظارت بر رفتار و مدیریت آنان به منظور اجرای نیکوی کارها که به فراهم‌شدن امنیت جامعه، خشنودی همگانی مردم، منجر خواهد شد، نیز از کارهایی است که امام مهدی عجل الله فرجه بدان‌ها اهتمام خواهد داشت.

از آنجا که امام مهدی عجل الله فرجه به عدالت اجتماعی در حکومت اهمیت ویژه‌ای خواهد داد، یکی از راهکارهای عملی پدیدآمدن آن راه، گزینش کارگزاران و مدیران شایسته در امور می‌داند. افزون بر شایستگی زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از تخصص لازم و متناسب آن جایگاه برخوردار باشند.

۱. البستوی، عبد العلیم عبد العظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة، ص ۲۰۸.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۳۱.

آن حضرت افزون بر اینکه در گزینش کارگزاران حکومت از جنبه شایستگی در مدیریت حساسیت نشان می‌دهد، نظارت ویژه‌ای را نیز بر اعمال آنها، به کار می‌بندد.

امیر مؤمنان علیه السلام در بارهٔ اهتمام حضرت مهدی علیه السلام به مسئولیت‌های کارگزاران خود، می‌فرماید:

... أَلَا وَفِي غَدْرِ وَ سِيَّاتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَا خُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا؛^۱ آگاه باشید که فردا - و که داند که فردا چه پیش آرد - فرمانروایی، که از این طایفه - امویان - نیست، کارگزاران حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد و عذری از آنان نپذیرد.

از آنجایی که سخن روشن و صریحی در خصوص کارگزاران حضرت مهدی علیه السلام به طور مشخص در دست نیست، می‌توان با توجه به اهتمام حضرت مهدی عجل تعالی فرجه در پیروی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، در همهٔ امور، همهٔ دستورالعمل‌های آن حضرت به کارگزاران خود را بخشی از دستورالعمل‌های حضرت مهدی علیه السلام به کارگزاران خود دانست.

بیش از سی نامه از هفتاد و نه نامه حضرت امیر در نهج البلاغه به کارگزارانی نوشته شده که از جانب او در شهرهای گوناگون به کار گماشته

۱. محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۸، ص ۱۳۵.

شده بودند، از قبیل فرمانداران، مرزداران، فرماندهان سپاه، ماموران خراج و زکات و سایر کارگزاران. با ملاحظه متن نامه‌ها، به‌خوبی می‌توان دریافت که ایشان چگونه به کارهای مردم و امنیت آنها اهتمام داشته و از اینکه کارگزاران او در حوزه اختیار خود مرتکب خطا و انحراف شوند نگرانی داشته است؛ زیرا از نظر وی، «بزرگترین خیانت، خیانت به امت است» و همت آن امام بر آن بود تا مردم در حکومت او از ناحیه کارگزاران و مسوولان کارها در امنیت به سر ببرند.

بدون تردید، پدیدآوردن اصلاحات در جامعه و برپاداشتن عدالت و برپایی حکومت دینی بر پایه سیره و سنت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام، نیازمند یاران و کارگزاران پاک، زیرک، کاردان، شجاع و فداکار خواهد بود که با بینش درست نسبت به آموزه های اسلام و شناخت به امام خود، مطیع فرمان های او بوده، به دستوراتش عمل کنند، در جنگ ها سستی نورزند و به دشمن پشت نکنند و در کارهای مردم صادقانه کوشش نمایند.

البته به نمونه این سخت گیری بر کارگزاران و خدمت کاران پیشتر در دوران غیبت صغرای آن حضرت این گونه اشاره شده است: حسن بن خفیف از پدرش نقل کند که (حضرت قائم علیه السلام) خدمت گزارانی به مدینه فرستاد (شاید غلامان خود حضرت بوده‌اند و برای خدمت مسجد و ضریح اعزام شده‌اند) و همراه آنان دو خادم بودند (که غلام نبودند، بلکه اجیر شده بودند) حضرت به خفیف هم نامه نوشت که با آنها حرکت کند، چون به کوفه رسیدند، یکی از آن دو خادم شرابی مست کننده آشامید، از کوفه بیرون

نرفته بودند که از سامره نامه آمد: حَتَّى وَرَدَ كِتَابٌ مِنَ الْعَسْكَرِ بِرَدِّ الْخَادِمِ
الَّذِي شَرِبَ الْمُسْكِرَ وَ عُزِلَ عَنِ الْخِدْمَةِ؛^۱ خادمی که شراب آشامیده،
برگردانیده و از خدمت برکنار شد.

گونه‌هایی از کارگزاران از نگاه روایات

در روایات اگرچه همان‌گونه که اشاره شد در باره مشخصات و ویژگی‌های
کارگزاران سخن چندانی در دست نیست، اما نکاتی اشاره شده است که در
اینجا به صورت گذرا اشاره می‌شود:

یک . شیعیان راستین، برخی از کارگزاران
در روایاتی چند از شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام به
عنوان یاران آن حضرت در اداره جامعه جهانی یاد شده است. امام سجّاد
علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ
قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ ... وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛^۱
آنگاه که قائم به پا خیزد گرفتاری‌ها از شیعه برطرف می‌شود و
قلب‌های آنها چون پاره‌های آهن خواهد شد. ... و آنها
فرمانروایان زمین و ستون‌های آنها خواهند شد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الخصال، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

دو . برخی رجعت‌کنندگان، کارگزاران حضرت

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعٌ وَعِشْرُونَ
رَجُلًا ... فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَحُكَّامًا؛^۱ از پشت کوفه
بیست و هفت نفر قائم را هنگام ظهور همراهی خواهند کرد ...
پس آنها پیشاپیش آن حضرت یاران او و فرمانروایان خواهند
بود.

سه . سخن‌گوی حضرت مهدی علیه السلام

از جمله کارگزارانی که در روایات اشاره شده فردی به عنوان سخن‌گوی
حضرت است. این سخن‌گویی در عرصه‌های گوناگونی اشاره شده است:

۱. کارگزاران اقتصادی

بی‌تردید حضرت همهٔ نیازهای جامعهٔ خود را در نظر دارد؛ در روایتی از
امام باقر علیه السلام است که فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و
خواهد متوجه کوفه شود منادیش فریاد کشد که: أَلَا لَّا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ
طَعَامًا وَلَا شَرَابًا ...؛^۱ کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و
سنگ حضرت موسی علیه السلام که به وزن یک بار شتر است با آن
حضرت است، در هر منزلی که فرود آیند، چشمهٔ آبی از آن سنگ بجوشد

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ اعلام الوری، ص ۴۶۴.

۱. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸، ح ۲۸.

که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند.

حال چه این روایت را در معنای حقیقی آن بدانیم که کرامتی از آن حضرت به شمار می‌آید و چه آن را نمادی از فراهم کردن همه نیازهای یاران خود در قیام؛ به هر صورت حکایت از این دارد که گروهی سرپرست فراهم کردن نیازهای مادی جامعه خواهند بود.

۲. کارگزاران فرهنگی

از دیگر کسانی که از وی به عنوان سخن‌گوی حضرت یاد شده و می‌توان به عنوان یکی از کارگزاران حضرت از او یاد کرد در روایت امام باقر علیه السلام است که مردی از آن حضرت چنین نقل کرده که فرمود:

أَوَّلُ مَا يُظْهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ
صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَّافَ؛^۱
نخستین نمود عدل‌گستری قائم آن است که سخن‌گوی او ندا
دهد کسانی که نافله به جای آوردند سلام دهند و اطراف حجر
الاسود و طواف را برای کسانی که قصد فریضه دارند، خالی
کنند.

۳. کارگزاران قضایی

اگرچه به نظر می‌رسد اوج کمال انسان‌ها در حکومت جهانی حضرت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱.

اقتضا می‌کند بزه و خلاف در آن دوران نورانی به کمترین اندازه ممکن برسد، اما شکی نیست که همه انسان‌ها در یک اندازه نخواهند بود و برخی ممکن است دست به خلاف‌هایی بزنند که نیازمند دادرسی و داوری باشد. از این رو یکی از سفارش‌های حضرت مهدی علیه السلام هنگام گسیل کارگزاران به سراسر گیتی داوری بر پایه آنچه حضرت در اختیار آنان قرار داده است، می‌باشد.^۱

چهار . سیصد و سیزده نفر، کارگزاران حضرت

در روایات فراوانی به جایگاه و بزرگی یاران ویژه حضرت اشاره شده است از جمله ویژگی‌های این گروه آن است که در دوران حکومت فرمانداران آن حضرتند، همان‌گونه که هنگام قیام فرماندهان سپاه آن حضرتند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ
ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ
الْأُلُويَّةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛^۱ گویا می‌نگرم
قائم را بر فراز منبر کوفه در حالی که سیصد و سیزده مرد
گرداگرد او به شمار اهل بدر حلقه زده‌اند؛ آنها همانا پرچمداران
و حاکمان خداوند در زمین، بر بندگان هستند.

۱. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹، ح ۸.

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲،

پنج . پراکندگی کارگزاران حضرت

بی‌شک به جهت گستردگی و فراگیری حکومت عدل مهدوی بر گستره زمین آن حضرت کارگزاران خود را به همه گیتی خواهد فرستاد. از امام صادق علیه السلام نقل است که در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ
عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ
الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛^۱ هنگامی که
قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می‌انگیزد،
در هر سرزمین یک نفر را، و به او می‌گوید: فرمان تو در کف
دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را
نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر
و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن.

در بررسی‌های انجام شده بیش از آنچه آمد، سخنی در باره کارگزاران یافت نشد که البته آنچه یادآوری شد نیازمند بررسی‌ای عمیق‌تر است که از حوصله این نوشتار خارج است.

نظارت مردم بر حکومت

حضور پیوسته مؤمنان در صحنه و نقد و ارزیابی دایمی آنان به هم، به ویژه از ارکان و عاملان حکومت، از مهم‌ترین نقش‌های مردم در حکومت دینی است. همان‌گونه که رهبر و نمایندگان او وظیفه دارند بر اخلاق و رفتار

۱. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹، ح ۸.

جامعه نظارت کنند و نگهبان سلامت فرهنگی جامعه باشند، جامعه نیز موظف است بر جریان امور حکومت، نظارت کند و از دادن پیش‌نهاد و انتقاد دل‌سوزانه دریغ نرزد. مطمئن‌ترین، سالم‌ترین و مؤثرترین عامل برای نظارت قدرت بر حاکمان، حضور پویا و آگاهانه همراه با احساس مسئولیت مردم در صحنه و مراقبت دایمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی و پی‌گیرانه آنان از اعمال و رفتار مدیران و مسئولان حکومت است و در این جهت فرقی میان رهبران معصوم و غیرمعصوم نیست. از این‌رو، امام علی علیه السلام که خود از زمامداران جهان اسلام است، از مردم می‌خواهد که از برخورد چاپلوسانه و ریاکارانه با او برحذر باشند و از انتقاد مشفقانه و ارشاد نیک‌اندیشانه دریغ نورزند.^۱ تأکید کسانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام که مصون از لغزش و خطا بوده‌اند، بر انتقاد از رهبری و حکمرانی، ضمن این‌که نوعی حرمت نهادن به شخصیت مردم و مایه شکوفایی اندیشه‌ها و تقویت روحیه خودباوری است، الگویی روشن از شیوه زمامداری دینی و نقش مردم را در حکومت می‌نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:
و لا تقولنّ انّی مؤمرٌ أمر فأتّاع، فإنّ ذلک إدغالٌ فی القلب
و منهکةٌ للدين و تقربٌ من الغير...؛^۱ هرگز با خود مگو من

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۱. همان، نامه ۵۳.

فرمان‌روا و مسلط هستم که باید دستور دهنده باشم و دیگران فرمانبرداری کنند. به یقین چنین پنداری، مایه تباهی قلب و سستی دین خواهد شد و تو را با [ناخشنودی همگانی و] حوادث بنیان برانداز روبه‌رو خواهد ساخت.

مسئله «النصيحة لأئمة المسلمين» از سازوکارهای نظارت مردمی است که عامل نیرومندی در جهت تقویت صلاح حکمرانان و مانع خطا و اشتباه در اجرای سیاست‌های گرفته شده به شمار می‌رود. این سازوکار یکایک افراد جامعه را دربر می‌گیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

ثَلَاثَةٌ لَا يَغْلُ عَلَى قَلْبِ إِمْرَأٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَالزُّرُومُ بِجَمَاعَتِهِمْ؛^۱ سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به گریز از آن خرسند نمی‌شود: اخلاص رفتار برای خدا، نصیحت و خیرخواهی به امام مسلمانان و همدلی و همراهی با جماعت مسلمانان.

«نصیحت‌پذیری» در بسیاری از احادیث از صفات مؤمنان شمرده شده است. در این گونه احادیث، هم واژه نصیحت آمده که حاکی از خیرخواهی و ملاحظه شخص مؤمن است و هم به خودداری انسان‌ها از پذیرش نقد خود از سوی دیگران اشاره دارد.

عدالت و پرهیزگاری شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی لازمه

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۰.

زامداری در نظام اسلامی است، اما تذکرات سودمند مردمی و نظارت عمومی می‌تواند جلوی بروز مشکلات ناشی از اشتباهات برخی کارگزاران را بگیرد.

از روایت‌هایی به دست می‌آید که نه فقط مردم در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نقش ایفا می‌کنند که همگان از برپایی این حکومت خرسند و خشنود خواهند شد که این نشانه رضامندی آنان از این حکومت است.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرمود:

أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ
وَزَلْزَالٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا
يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۱ شما را مژده
می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه
برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از
ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی
خشنود باشند.

بنابراین مردم در دوران حکومت مهدی موعود علیه السلام با همه هستی
و توان خویش از رهبر و حاکم پیروی کرده و در همه کارهای ممکن نقش
ایفا خواهند کرد. در هر آنجا که مولای خود صلاح بداند و دستور دهد

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸.

خالصانه حضور خواهند یافت و بر خلاف پندار کسانی که ممکن است تصور کنند مردم نقش ندارند می‌توان گفت همه نقش‌ها از آن مردم است که ذیل رهبری انسان معصوم نابسامانی‌ها را سامان داده، زمینه رشد و کمال همگانی را فراهم می‌کنند و هر کس به اندازه توان و ظرفیت خود بخشی از مشکلات را رفع کرده و در واقع حکومت جهانی مردم با محوریت امام معصوم بر زمین خواهد بود.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

"مردم در زمینه‌سازی و برپایی نظام مهدوی علیه السلام - که مبتنی بر محوریت و حضور رهبری صالح و انسانی معصوم و کامل است - هم برای رسیدن به سعادت خودشان و هم زمینه‌سازی سعادت دیگران، مشارکت متعهدانه و فعال دارند.

در نظام سیاسی مهدوی به دلیل ولایت عالمانه و کامل امام علیه السلام و عدم برداشت‌ها و قرائت‌های گوناگون، مردم با هم در رسیدن به زندگی مطلوب اسلام اختلاف نخواهند داشت. حکومت مهدوی با همراهی و مشارکت مردم در نبرد با ظالمان شکل گرفته و مردم در فرایند تشکیل و مدیریت جامعه اسلامی تحت رهبری آن حضرت نقش‌آفرینی خواهند کرد." می‌توان نتیجه گرفت: نقش مردم در سه مرحله محل بحث و اظهار نظر است.

- در سامان بحث نخست، به نقش مردم در فراهم کردن زمینه‌ها برای انقلاب جهانی موعود منجی سخن به میان آمد. در آن مقال با تأکید بر این

آموزه مهم و سنت جاریه که مردم به اراده الهی نقش اساسی در تغییر و تحول خویشتن دارند گفته شد چون موعود منجی واپسین پاسخ خداوند به مدیریت تغییر جامعه جهانی خواهد بود پس مردم نقطه آغاز این تحول بزرگ هستند. و تا مردم در حد قابل قبول از جهت کمیت و کیفیت اراده و خواست چنین تغییری را نداشته باشند زمینه شکل گیری آن تحول بزرگ و جهانی فراهم نخواهد شد. و سنت خداوند است که در آیاتی چند بدان اشاره شده است.

بنابراین بر خلاف باور برخی - که پدیده ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل دولت حق وی را فقط وابسته به خواست و اراده الهی می دانند و می پندارند مردم هیچ نقشی در ظهور ندارند - ظهور امام مهدی علیه السلام با نوع تمایل و خواست جمعی انسان ها ارتباط مستقیم و پیوندی مستحکم دارد. بی تردید تحقق ظهور به اراده الهی وابسته است، اما خواست حکیمانه پروردگار متعال به نوع روی کرد مردم و خواست همگانی و فراهم شدن زمینه های تحقق ظهور مشروط است. و خداوند با توجه به این خواست و مصلحت کلی بشر، سرنوشت آنان را تدبیر می کند و حتمیت می بخشد.

ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان پدیده ای طبیعی مربوط به همین انسان ها و جامعه جهانی، به نوع رفتار جامعه بشری وابسته است؛ به همین دلیل انتظار فرارسیدن آن، از روی کردها و کارکردهای کلی و تلاش های زمینه ساز پیروان آن حضرت علیه السلام برای رفع موانع، جدا

نیست. بدیهی است که چنین پدیده‌ای به سبب‌ها و مقدمه‌های عادی مانند زمینه‌های مساعد، همراهان نیرومند و یاران ویژه نیاز دارد. به بیان دیگر یکی از شرایط، احساس عطش و نیاز به منجی‌ای که نابسامانی‌های زندگی انسان‌ها را سامان دهد، است. چه اینکه تا مردم نخواهند اتفاقی نخواهد افتاد. البته این نه بدان معنا است که اگر تا قیامت مردم نخواستند ظهور رخ نمی‌دهد و وعده الهی تحقق نخواهد یافت که به طور قطع سرانجام مردم در پایان تاریخ به خویشتن خود، باز خواهند گشت و پس از یک دوران طولانی با سرخوردگی از قوانین بشری در غوطه‌وری در یک زندگی مادی محض و به ستوه آمدن از متولیان ستم‌گر جامعه جهانی از پرودگار طلب می‌کنند که تا موعود منجی را بفرستد و البته هر کس به زبانی گرچه گوناگون او را طلب می‌کنند و چون آمد بخش بزرگی از جامعه جهانی گمشده خویش را پیدا خواهند کرد.

ناگفته نماند در باره نقش مردم در زمینه‌سازی، کلیت بحث به روشنی پذیرفتنی است، اما ورود در مباحث جزئی و به‌ویژه تطبیق‌هایی که گاهی امروزه به آن دامن زده می‌شود، ضمن این که با مباحثی چون عدم تعیین وقت ظهور همخوانی ندارد، به طور اساسی به مصلحت معارف مهدوی نیست.

— اما در مرحله دوم از این رخداد بزرگ سه مرحله‌ای که همانا اقدام‌های نخستین موعود برای برپایی حکومت عدل جهانی و رساندن جامعه به آرمان‌های بلند الهی، یعنی مبارزه با ستم‌گران است؛ در روایات فراوانی از

این مرحله که کارزار با ستم‌گران و از میان بردن آنان است با عنوان قیام یاد شده است. که البته با توجه به مرحله پیش گفته این قیام اگرچه با محوریت امام معصوم خواهد بود، اما مردم همچنان در آن دارای نقشی اساسی هستند. در این مرحله می‌توان مردم را به سه گروه کلی تقسیم کرد:

کسانی که با همه توان و ظرفیت‌های خود در خدمت موعود هستند و او را برای رسیدن به اهدافش در سامان بخشی به نابسامانی‌ها، یاری می‌کنند. کسانی که پس از سپری کردن یک دوره بسیار سخت و طاقت‌سوز در آستانه ظهور خود را برای یاری موعود ساخته و پرداخته‌اند. اینان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. یاران خاص و بسیار نزدیک به موعود که در روایاتی از آنها با شمار سیصد و سیزده نفر یاد می‌شود. که اینها برگزیدگان جامعه در عصر اتفاق ظهور هستند.

۲. یاران عام که از آنها با عنوان انصار و یاوران یاد می‌شود. در روایت شمار اینها متفاوت یاد شده که کمترین شمار از اینها ده هزار نفر یاد شده است. اگر چه این شمار نسبت به کل جامعه عصر ظهور اندک است، اما نشان‌دهنده حضور گروهی دیگر برای یاری موعود است. که به عنوان بازوان عملیاتی در این قیام جهانی پس از یاران خاص نقش ایفا می‌کنند.

عموم مردم که با توجه به آنچه در مرحله زمینه‌سازی یاد شد، آنها با آغوش باز موعود را می‌پذیرند، که خود او را طلب کرده‌اند و پس از طی مراحل با تمام وجود در خدمت و فرمانبرداری منجی در می‌آیند. این گروه

پس از سپری شدن زمانی اندک آنگاه که حضرت با جهانیان اتمام حجت می‌کند به ثبات فکری و اعتقادی می‌رسند و موعود منجی را می‌پذیرند. رفته رفته دست به دست هم داده جامعه تک‌پارچه جهانی را شکل خواهند داد.

مهم‌ترین نقش این گروه که بیشترین شمار جامعه جهانی را به خود اختصاص می‌دهند در این مرحله فراهم ساختن زمینه‌های ممکن برای شکل‌گیری آن تحول بزرگ به دست موعود منجی است. این گروه با پذیرش موعود، زمینه‌های طغیان و آشوب بیشتر را از ستم‌گران سلب می‌کنند.

مخالفان و دشمنان که نسبت به عموم مردم کره زمین جمعیت اندکی را به خود اختصاص می‌دهند. این گروه اگرچه نقش اثباتی در قیام جهانی موعود ندارند، اما بخشی از مردم هستند که نقش سلبی آن‌ها دارای اهمیت است. اگرچه ظهور حقانیت موعود منجی رفته رفته گروه‌های فراوانی از مخالفان را به خود جذب می‌کند، اما دست آخر گروه‌هایی از مردم که به دلیل کفر و طغیان حاضر به پذیرش موعود نخواهند شد در برابر حضرت قرار می‌گیرند. با اینها که امیدی به هدایتشان نیست به شدت از طرف امام مهدی علیه السلام برخورد خواهد شد و به طور کامل از روی زمین نابود خواهند شد.

– و سرانجام نقش مردم در دوران حکومت عدل جهانی، که وعده همه پیامبران الهی و آرمان آزادی‌خواهان عالم است. این نقش در این دوران نیز اساسی و جدی است. با این توضیح که مردمی که در دو مرحله پیش گفته –

زمینه‌سازی و قیام - با خواست و اراده خویش خود را برای این حاکمیت فراگیر مهیا کرده‌اند با همه هستی و توان خویش از رهبر و حاکم پیروی کرده در همه کارهای ممکن نقش ایفا خواهند کرد. اینها در حالی که همه نگاه‌هایشان به ولی امر و رهبر است در سامان بخشی جامعه عدل جهانی خود را مسئول می‌دانند. در هر آنجا که مولای خود صلاح بداند و دستور دهد خالصانه حضور خواهند یافت و بر خلاف پندار کسانی که ممکن است تصور کنند مردم نقش ندارند می‌توان گفت همه نقش‌ها از آن مردم است که ذیل رهبری انسان معصوم نابسامانی‌ها را سامان داده، زمینه رشد و کمال همگانی را فراهم می‌کنند و هر کس به اندازه توان و ظرفیت خود بخشی از مشکلات را رفع کرده و در واقع حکومت جهانی مردم با محوریت امام معصوم بر زمین خواهد بود. که خداوند فرمود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۱ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

و در آن دوران هیچ کس خود را بیرون از حاکمیت نمی‌داند تا بنشینند دیگری کارهای او را سامان دهد.

آخرین سخن

زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، همان منتظران حقیقی و راستین دوران غیبتند.

یاران آن حضرت هنگام قیام، همان زمینه‌سازان ظهورِ آستانه ظهورند. سرانجام کارگزاران حضرت در حکومت جهانی، همان یاران و یاوران هنگام قیامند.

... پس اگر بخواهیم زمینه‌ساز، یارویاور و کارگزار خوبی برای بقیه الله الاعظم عجل الله فرجه باشیم، می‌بایست اکنون منتظر شایسته و راستینی باشیم.

اللهم تقبل منا هذا

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق
۲. آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۵. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۷. ابن طاوس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

۹. ابن فارس، ابو الحسين، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابی داود، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۱۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۱۴. ارسطو، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۸ش.
۱۵. اکبر نژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۱۶. الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ش.
۱۷. امینی، ابراهیم، دگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.
۱۸. ایزدی، سجاد، حکومت و مشروعیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵ش.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
۲۰. بدری، سید سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰ش.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۲۲. البستوی، عبد العظیم عبد العظیم، *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، مکه مکرمه، المكتبة المکیة، ۱۴۲۰ق.
۲۳. البستوی، عبد العظیم عبد العظیم، *موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی، الضعیفة والموضوعة*، مکه مکرمه، المكتبة المکیة، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بنی هاشمی، سید محمد، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۲۵. بهروز لک، غلام رضا، *سیاست و مهدویت*، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.
۲۶. البیضانی، قاسم، *مبانی نقد متن الحدیث*، قم، منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ط ۱۳۸۵ش.
۲۷. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان علیهم السلام*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ش.
۲۸. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق.
۲۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۳۰. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر ثعالبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۱. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، سید محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۳۲. جصاص، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۳. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۳۴. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۵. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۳۶. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تهران، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۳۷. جوینی، علی بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسة محمودی، ۱۴۰۰ق.
۳۸. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۹. الحسنی، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۴۰. الحسنی، هاشم معروف، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۴۱. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، ۱۳۷۸ش.
۴۲. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، چ اول، مؤسسه النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

۴۳. حمیری قمی، عبد الله بن جعفر، *قرب الاسناد*، انتشارات کتابخانه نینوا، تهران، بی تا.
۴۴. خراسانی، محمد جواد، *مهدی منتظر*، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۴۵. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۶. خطیب بغدادی (د/ ۴۶۳ ق)، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق: أحمد عمر هاشم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. خویی، سید ابوالقاسم (د/ ۱۴۱۱ ق)، *معجم رجال الحديث*، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *الارشاد القلوب*، [بی جا] شریف رضی ۱۴۱۲ ش.
۵۰. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸ ق)، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی احمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة لطباعة و النشر.
۵۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دوم، [بی جا] دفتر نشر الكتاب [بی تا].
۵۲. راوندی، قطب الدین، *الخراج والجرائح*، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. رضوانی، علی اصغر، *موعود شناسی*، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۵۴. رفیعی، سید کمال الدین محمد، *نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی*، تهران، دانشگاه آزادی، ۱۳۸۹ ش.

۵۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۵۶. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵۷. سمرقندی، ابو لیث، تفسیر سمرقندی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۸. سید بن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، گلبهار اصفهان، ۱۴۱۶ ق.
۵۹. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۶۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع المالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق.
۶۱. شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟ ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۶۲. شیبانی، احمد بن حنبل (د/۲۴۱)، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶۳. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۶۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، گفتمان مهدویت، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ ش.

۶۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۶۶. صدر، سیّد رضا، راه مهدي علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.

۶۷. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، ۱۳۷۹ ش.

۶۸. صدر، سیّد محمد، تاریخ غیبت کبرا، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۸۲ ش.

۶۹. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.

۷۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۷۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۷۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ ش.

۷۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو جلد، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

۷۴. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی‌جا، منشورات المجلس العالمی، بی‌تا.

۷۵. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۷۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، چ سوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

۷۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۷۸. طبرسی، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، چ دوم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۷ ش.

۷۹. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، نجف، کتابخانه عیدریه، ۳۸۳ ق.

۸۰. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام*، چ اول، قم، انتشارات کوشانیور، ۱۴۱۵ ق.

۸۱. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌تا.

۸۲. طبرانی (د/۳۶۰ ق)، *المعجم الأوسط*، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.

۸۳. طبسی، نجم الدین، *تا ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.

۸۴. طبسی، نجم الدین، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.

۸۵. طریحی، فخر الدین، مجمع‌البحرین، سه جلد، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۸۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب‌الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۸۷. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، نجف اشرف، مکتبه مرتضویه، بی‌تا.
۸۸. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب‌الغیة، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸۹. عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الائمه، خطبة البیان، جزیره خضرا)، ترجمه: محمد سپهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۹۰. عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۹۱. عبد الرحمن العالم، بنیادهای علم سیاست، چ سیزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ ش.
۹۲. عسکری، ابو هلال (د/۳۹۵)، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۲ ق.
۹۳. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۴. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹۵. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، المسائل العکبریه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۹۶. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۹۷. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین‌المللی، چ اول، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹ش.
۹۸. العمری، محمد علی قاسم، دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، اردن، دار النفایس، ۱۴۲۰ق.
۹۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
۱۰۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۱۰۱. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵ش.
۱۰۲. عمیدی، سید ثامر هاشم، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۳ش.
۱۰۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۰۴. غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۴۶ق.
۱۰۵. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، [بی تا].
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۱۰۷. فقیه ایمانی، مهدی، *الامام المهدی عند اهل السنه*، قم، مجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.

۱۰۸. فیرحی، داود، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۹. فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.

۱۱۰. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۱۱۱. قرشی، عبد الرحمن بن علی بن جوزی، *الموضوعات، ضبط و تقدیم و تحقیق*، عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه، مکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ ق.

۱۱۲. قزوینی، سید محمدکاظم، *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور*، ترجمه حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۹ ش.

۱۱۳. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد عبد الباقي، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۱۱۴. قشیری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۱۵. قلمکاری، حیدر علی، *حکومت اسلامی*، چ اول، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸.

۱۱۶. قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۹ ش.

۱۱۷. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۱۱۹. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۲۰. کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البيان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجۃ البیضاء، ۱۴۲۱ ق.
۱۲۱. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۲. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۲۳. کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، [بی تا]، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
۱۲۵. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۱۲۶. لاریجانی، محمد جواد، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی حکومت، تهران، سروش، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۷. لاریجانی، محمد جواد، نقد دینداری و مدرنیسم، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۲ ش.
۱۲۸. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۳۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۳۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.

۱۳۲. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم/الحديث، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.
۱۳۳. مرندي، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ش.
۱۳۴. مروزی، ابو عبد الله نعیم بن حماد (د/۲۲۹)، الفتن، تحقیق: ابو عبد الله / ایمن محمد محمد عرفه، المكتبة التوفيقية، بی تا.
۱۳۵. مزینانی، محمد صادق، ماهیت حکومت نبوی، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۳۶. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیة، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۳۷. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
۱۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۳۹. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
۱۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۴۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.

۱۴۲. معرفت، محمد هادی، جامعه مدنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۳. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، چاپ اول، قم، التمهید، ۱۳۷۷ ش.

۱۴۴. معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.

۱۴۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۷. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۸. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.

۱۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰ ش.

۱۵۰. موسوی خمینی، سید روح الله، (د/۱۳۶۸ ش)، کشف الاسرار، قم، مصطفوی، بی تا.

۱۵۱. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری

قزوینی، چاپ پنجم، دو جلد در یک جلد، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ ش.

۱۵۲. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ ق)، رجال نجاشی، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۱۵۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۱۵۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، طهران، ۱۴۱۲ ق.
۱۵۵. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۱۵۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، هیجده جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۷. نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، چاپ ۲، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ ش.
۱۵۸. نیشابوری، حاکم (محمد بن محمد)، مستدرک الحاکم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۹. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضيئة، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ ق.
۱۶۰. واعظی، احمد، حکومت دینی، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۸ ش.
۱۶۱. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چاپ دوم، قم، انتشارات پرهیزکار، ۱۳۸۰ ش.
۱۶۲. هیشمی (د/۸۰۷ ق)، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۸ ق.